

بازرسی شد  
۸۱ - ۸۲

بازدید شد  
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای ملی	
نام کتاب	تحریر آملی
مؤلف	
موضوع	تألیف
شماره دفتر	۲۲۰۱۸
شماره	۱۱۱۴۷
۹۱۲۹۸	

خطی - فهرست شده  
۶۰۳۴



برای کتاب خزانة قدس  
مصحف درده ایامی است  
و در ایامی و ایامی غیر الله و  
ایامی و ایامی و ایامی و ایامی

سجده  
۱۵۲  
۳



اوله  
بعضه زنده را در کمال  
کتابانی از علم و کمال  
اجل و وقت و کمال  
در اندیشه و کمال  
و کمال و کمال

*Bismillah*

فمنعوا عنه ذلك  
والله اعلم  
بما كانوا  
على  
الهدى

و بعد از فراغت از تحریر محط است ان قدر است

المسند الى اقدس الصدوق النجاشي

وصنف اليه ما يليق به مما استفدته من اهل العلم او استنبطه

من فضل الكتاب في نسخي الحجاج وثابت عن المزيدي عليه السلام

الوان الكمال وارقاها فصحت ذلك متوكلا على الله سبحانه  
واستغفره من ذنوبه العار

ما بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل في كل شيء  
دلالة على قدرته وكرمه

مختلف و انما قمت عدد اشكال امثال الحجرة ثنابت

من مخالفاته المقالة الأولى سبعة والعشرون كلاماً في استنباط

بیتها ۱۱) حسن و عباد  
این سه الی علی الاطلاق  
کراده

۱۲۳۴  
 ۱۲۳۵  
 ۱۲۳۶  
 ۱۲۳۷  
 ۱۲۳۸  
 ۱۲۳۹  
 ۱۲۴۰  
 ۱۲۴۱  
 ۱۲۴۲  
 ۱۲۴۳  
 ۱۲۴۴  
 ۱۲۴۵  
 ۱۲۴۶  
 ۱۲۴۷  
 ۱۲۴۸  
 ۱۲۴۹  
 ۱۲۵۰  
 ۱۲۵۱  
 ۱۲۵۲  
 ۱۲۵۳  
 ۱۲۵۴  
 ۱۲۵۵  
 ۱۲۵۶  
 ۱۲۵۷  
 ۱۲۵۸  
 ۱۲۵۹  
 ۱۲۶۰  
 ۱۲۶۱  
 ۱۲۶۲  
 ۱۲۶۳  
 ۱۲۶۴  
 ۱۲۶۵  
 ۱۲۶۶  
 ۱۲۶۷  
 ۱۲۶۸  
 ۱۲۶۹  
 ۱۲۷۰  
 ۱۲۷۱  
 ۱۲۷۲  
 ۱۲۷۳  
 ۱۲۷۴  
 ۱۲۷۵  
 ۱۲۷۶  
 ۱۲۷۷  
 ۱۲۷۸  
 ۱۲۷۹  
 ۱۲۸۰  
 ۱۲۸۱  
 ۱۲۸۲  
 ۱۲۸۳  
 ۱۲۸۴  
 ۱۲۸۵  
 ۱۲۸۶  
 ۱۲۸۷  
 ۱۲۸۸  
 ۱۲۸۹  
 ۱۲۹۰  
 ۱۲۹۱  
 ۱۲۹۲  
 ۱۲۹۳  
 ۱۲۹۴  
 ۱۲۹۵  
 ۱۲۹۶  
 ۱۲۹۷  
 ۱۲۹۸  
 ۱۲۹۹  
 ۱۳۰۰  
 ۱۳۰۱  
 ۱۳۰۲  
 ۱۳۰۳  
 ۱۳۰۴  
 ۱۳۰۵  
 ۱۳۰۶  
 ۱۳۰۷  
 ۱۳۰۸  
 ۱۳۰۹  
 ۱۳۱۰  
 ۱۳۱۱  
 ۱۳۱۲  
 ۱۳۱۳  
 ۱۳۱۴  
 ۱۳۱۵  
 ۱۳۱۶  
 ۱۳۱۷  
 ۱۳۱۸  
 ۱۳۱۹  
 ۱۳۲۰  
 ۱۳۲۱  
 ۱۳۲۲  
 ۱۳۲۳  
 ۱۳۲۴  
 ۱۳۲۵  
 ۱۳۲۶  
 ۱۳۲۷  
 ۱۳۲۸  
 ۱۳۲۹  
 ۱۳۳۰  
 ۱۳۳۱  
 ۱۳۳۲  
 ۱۳۳۳  
 ۱۳۳۴  
 ۱۳۳۵  
 ۱۳۳۶  
 ۱۳۳۷  
 ۱۳۳۸  
 ۱۳۳۹  
 ۱۳۴۰  
 ۱۳۴۱  
 ۱۳۴۲  
 ۱۳۴۳  
 ۱۳۴۴  
 ۱۳۴۵  
 ۱۳۴۶  
 ۱۳۴۷  
 ۱۳۴۸  
 ۱۳۴۹  
 ۱۳۵۰  
 ۱۳۵۱  
 ۱۳۵۲  
 ۱۳۵۳  
 ۱۳۵۴  
 ۱۳۵۵  
 ۱۳۵۶  
 ۱۳۵۷  
 ۱۳۵۸  
 ۱۳۵۹  
 ۱۳۶۰  
 ۱۳۶۱  
 ۱۳۶۲  
 ۱۳۶۳  
 ۱۳۶۴  
 ۱۳۶۵  
 ۱۳۶۶  
 ۱۳۶۷  
 ۱۳۶۸  
 ۱۳۶۹  
 ۱۳۷۰  
 ۱۳۷۱  
 ۱۳۷۲  
 ۱۳۷۳  
 ۱۳۷۴  
 ۱۳۷۵  
 ۱۳۷۶  
 ۱۳۷۷  
 ۱۳۷۸  
 ۱۳۷۹  
 ۱۳۸۰  
 ۱۳۸۱  
 ۱۳۸۲  
 ۱۳۸۳  
 ۱۳۸۴  
 ۱۳۸۵  
 ۱۳۸۶  
 ۱۳۸۷  
 ۱۳۸۸  
 ۱۳۸۹  
 ۱۳۹۰  
 ۱۳۹۱  
 ۱۳۹۲  
 ۱۳۹۳  
 ۱۳۹۴  
 ۱۳۹۵  
 ۱۳۹۶  
 ۱۳۹۷  
 ۱۳۹۸  
 ۱۳۹۹  
 ۱۴۰۰  
 ۱۴۰۱  
 ۱۴۰۲  
 ۱۴۰۳  
 ۱۴۰۴  
 ۱۴۰۵  
 ۱۴۰۶  
 ۱۴۰۷  
 ۱۴۰۸  
 ۱۴۰۹  
 ۱۴۱۰  
 ۱۴۱۱  
 ۱۴۱۲  
 ۱۴۱۳  
 ۱۴۱۴  
 ۱۴۱۵  
 ۱۴۱۶  
 ۱۴۱۷  
 ۱۴۱۸  
 ۱۴۱۹  
 ۱۴۲۰  
 ۱۴۲۱  
 ۱۴۲۲  
 ۱۴۲۳  
 ۱۴۲۴  
 ۱۴۲۵  
 ۱۴۲۶  
 ۱۴۲۷  
 ۱۴۲۸  
 ۱۴۲۹  
 ۱۴۳۰  
 ۱۴۳۱  
 ۱۴۳۲  
 ۱۴۳۳  
 ۱۴۳۴  
 ۱۴۳۵  
 ۱۴۳۶  
 ۱۴۳۷  
 ۱۴۳۸  
 ۱۴۳۹  
 ۱۴۴۰  
 ۱۴۴۱  
 ۱۴۴۲  
 ۱۴۴۳  
 ۱۴۴۴  
 ۱۴۴۵  
 ۱۴۴۶  
 ۱۴۴۷  
 ۱۴۴۸  
 ۱۴۴۹  
 ۱۴۵۰  
 ۱۴۵۱  
 ۱۴۵۲  
 ۱۴۵۳  
 ۱۴۵۴  
 ۱۴۵۵  
 ۱۴۵۶  
 ۱۴۵۷  
 ۱۴۵۸  
 ۱۴۵۹  
 ۱۴۶۰  
 ۱۴۶۱  
 ۱۴۶۲  
 ۱۴۶۳  
 ۱۴۶۴  
 ۱۴۶۵  
 ۱۴۶۶  
 ۱۴۶۷  
 ۱۴۶۸  
 ۱۴۶۹  
 ۱۴۷۰  
 ۱۴۷۱  
 ۱۴۷۲  
 ۱۴۷۳  
 ۱۴۷۴  
 ۱۴۷۵  
 ۱۴۷۶  
 ۱۴۷۷  
 ۱۴۷۸  
 ۱۴۷۹  
 ۱۴۸۰  
 ۱۴۸۱  
 ۱۴۸۲  
 ۱۴۸۳  
 ۱۴۸۴  
 ۱۴۸۵  
 ۱۴۸۶  
 ۱۴۸۷  
 ۱۴۸۸  
 ۱۴۸۹  
 ۱۴۹۰  
 ۱۴۹۱  
 ۱۴۹۲  
 ۱۴۹۳  
 ۱۴۹۴  
 ۱۴۹۵  
 ۱۴۹۶  
 ۱۴۹۷  
 ۱۴۹۸  
 ۱۴۹۹  
 ۱۵۰۰  
 ۱۵۰۱  
 ۱۵۰۲  
 ۱۵۰۳  
 ۱۵۰۴  
 ۱۵۰۵  
 ۱۵۰۶  
 ۱۵۰۷  
 ۱۵۰۸  
 ۱۵۰۹  
 ۱۵۱۰  
 ۱۵۱۱  
 ۱۵۱۲  
 ۱۵۱۳  
 ۱۵۱۴  
 ۱۵۱۵  
 ۱۵۱۶  
 ۱۵۱۷  
 ۱۵۱۸  
 ۱۵۱۹  
 ۱۵۲۰  
 ۱۵۲۱  
 ۱۵۲۲  
 ۱۵۲۳  
 ۱۵۲۴  
 ۱۵۲۵  
 ۱۵۲۶  
 ۱۵۲۷  
 ۱۵۲۸  
 ۱۵۲۹  
 ۱۵۳۰  
 ۱۵۳۱  
 ۱۵۳۲  
 ۱۵۳۳  
 ۱۵۳۴  
 ۱۵۳۵  
 ۱۵۳۶  
 ۱۵۳۷  
 ۱۵۳۸  
 ۱۵۳۹  
 ۱۵۴۰  
 ۱۵۴۱  
 ۱۵۴۲  
 ۱۵۴۳  
 ۱۵۴۴  
 ۱۵۴۵  
 ۱۵۴۶  
 ۱۵۴۷  
 ۱۵۴۸

برایه شکل و کلمات و قدرات الهامه مجید را بدو جدول وضوح و علم

يحتاج إليها في بيان الكمال الذي لا يقف عليه المبدء المعنوي بذات الدين على ما هو عليه

الحق شانه و از حق آن که هرگز نباید بگذشت علی القیامه و غیره

ان حال ای خطوط تعرض علی بعضها بعض از ادایه سطح بی القوس بی سطح الزمان

حطین بیضیالقطعه غیر آن تجد القنداسقیه الخبث و غیره والقائیم الزوايا و دورانی که در این

احمدی و دین احمدی عرب جس جگہ سقیم نام ملا سقوی الیم عود او اوحی  
من عود ایضاً کن یکن اور اوحی  
از الطبع و فاعل ان الیم

الحمد لله الذي جعل هذا الكتاب من كتب الهدى والرشاد

نقطه تری و جمع الخطوط السبقه انما بقه منها اليه وذلك الخط محيطها وذلك النقطه

مركزها والخط المستقيم الماء المركز نفس في جهتين الى محيطها قطر وهو نصف الدايه

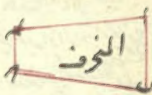
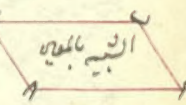
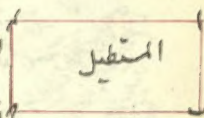
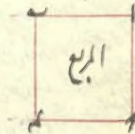
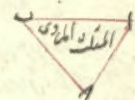
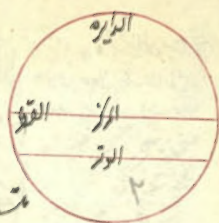
يحيى مع صفى الخط بكل واحد من اهل صفين والذي لا يجرى في صفين  
 في صفين مع صفى الخط بكل واحد من اهل صفين والذي لا يجرى في صفين

١٠٠  
 ١٠١  
 ١٠٢  
 ١٠٣  
 ١٠٤  
 ١٠٥  
 ١٠٦  
 ١٠٧  
 ١٠٨  
 ١٠٩  
 ١١٠  
 ١١١  
 ١١٢  
 ١١٣  
 ١١٤  
 ١١٥  
 ١١٦  
 ١١٧  
 ١١٨  
 ١١٩  
 ١٢٠  
 ١٢١  
 ١٢٢  
 ١٢٣  
 ١٢٤  
 ١٢٥  
 ١٢٦  
 ١٢٧  
 ١٢٨  
 ١٢٩  
 ١٣٠  
 ١٣١  
 ١٣٢  
 ١٣٣  
 ١٣٤  
 ١٣٥  
 ١٣٦  
 ١٣٧  
 ١٣٨  
 ١٣٩  
 ١٤٠  
 ١٤١  
 ١٤٢  
 ١٤٣  
 ١٤٤  
 ١٤٥  
 ١٤٦  
 ١٤٧  
 ١٤٨  
 ١٤٩  
 ١٥٠  
 ١٥١  
 ١٥٢  
 ١٥٣  
 ١٥٤  
 ١٥٥  
 ١٥٦  
 ١٥٧  
 ١٥٨  
 ١٥٩  
 ١٦٠  
 ١٦١  
 ١٦٢  
 ١٦٣  
 ١٦٤  
 ١٦٥  
 ١٦٦  
 ١٦٧  
 ١٦٨  
 ١٦٩  
 ١٧٠  
 ١٧١  
 ١٧٢  
 ١٧٣  
 ١٧٤  
 ١٧٥  
 ١٧٦  
 ١٧٧  
 ١٧٨  
 ١٧٩  
 ١٨٠  
 ١٨١  
 ١٨٢  
 ١٨٣  
 ١٨٤  
 ١٨٥  
 ١٨٦  
 ١٨٧  
 ١٨٨  
 ١٨٩  
 ١٩٠  
 ١٩١  
 ١٩٢  
 ١٩٣  
 ١٩٤  
 ١٩٥  
 ١٩٦  
 ١٩٧  
 ١٩٨  
 ١٩٩  
 ٢٠٠

والمخرج الزاوية ان قوت فيه قاتية انصفه والحد الزاوية ان يقع ثم

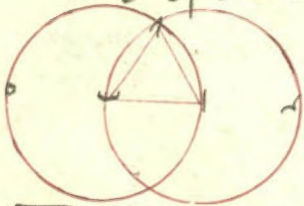
[illegible][illegible]





مت وى الضلع والمعين وهو مت وى الضلع غير قائم الزوايا المستطيلين  
الذى لا يكون ضلعاً مت وى ولا زواياه قائمة ولكن مت وى كل من متعينين من ضلع  
زواياه والمخرف وهو ما عدا ما وما جا ودل للربعة فهو كثير الضلع والمتموازى من المخطوط  
المستفيدة الثانية فى سطح مت وى لا يتدق وان اخرب فى جهته الى غير النهاية والاصول  
اقول من الوجه الاول ان يوضع ان لقطه والخط والمستقيم المستوي منها والزاوية  
موجودة وان ان معين لقطه على الخط او سطح كان وان افرض خط على أى سطح كان  
بسطه كيف اشق وان كل واحد من لقطه والخط والمستقيم المستوي منطبق على مثله  
الفصل المشرک بين كل خطين لقطه وبين كل طين خط وان يوضع المقدمات المذكورة  
الاصول وهى هذه ان الفصل خط مستقيم بين كل نقطتين وان خرج خط مستقيماً من  
الاستقامة وان رسم على كل لقطه ولجميع دارة الزوايا القائمة وجميعاً على خط  
الخطان المستقيمان بسطح كل خطين مستقيمين وقع عليه خط مستقيم وكانت الزوايا المتخلية  
فى احدى المجتبتين اصغر من قائمتين فانها مليقتان فى تلك المجتبة ان اخرب هذا ما ذكر فى  
اقول والحقبة الأخيرة ليست من العلوم المتعارفة ولا ما يشع فى غير علم الهندسة فان ان

هنا ان يرتب لاسل دول لمصادرات و انما نسختها في موضع لم يتبع بها جنيف بل انما  
قضية اخرى هي ان الخط المستقيم المائنه في سطح مستويان كانت موضوعه على التساوي في  
فهي لا يكون موضوعه على التقارب في تلك الجهة بعينها و بالاحس الان شفاطه و استعمال  
في انما قضية اخرى قد سبقها الهندس في افعال العاشرة و غيرها و هي ان كل مقدار  
من

[illegible]

سورة آية وفضل آية فقلت

ابحار المرحوم عماد المتوسل في الصلح

وزک لندن آج الخ رصین میں کر

درایرة حر و الی محیطات و یان و کذا لک ب ا ح الخ جهان من مرکز دایرة

الى حبيبتنا فاحم حرم همت و بيان دلالت و بيان فادون خصله مثلث ا ب ح

متوہ و هو المراد ب زید انی خرج من لقطه مغروہ خط مساوی لقطه محدود و لیکن

تقریبات ۷۴



[illegible]

قد والله في جميع بلاد العالم الحبيب المولى  
من ههنا والدارين من اركان داره  
الدار والدارين من اركان داره  
واحد كجى  
سيد

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or date, located at the bottom right of the page.

بسم الله الرحمن الرحيم

صورة ما كان النقط  
بها يتم الخط

وہاں سے آکر آج کل کے

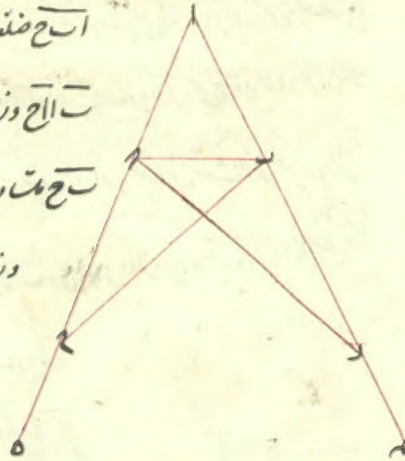
العمل الى ان تصل بين النقطتين طرفا دوما ولذا العمل الثالث لعدم المعينين ولذا  
 عمل الدائرتين لكون المراكزين واحدة بل يكفي في  
 عمل دائرة واحدة من طرف الخط معبده ثم اخرج

فمثلث اس ح د رات مساوية  
واحداً و زاوية الزاوية ح ا ق ل مساوية  
مساوية و زاوية ح ا ق ل مساوية و زاوية ح ا ق ل مساوية  
اذ اثنان من الضلعين اعمه ح و البقيت لقطات على القطعة د ا اعمه ح

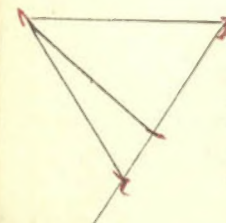
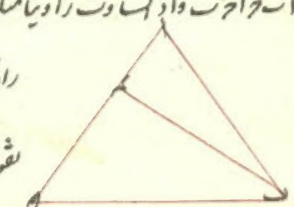
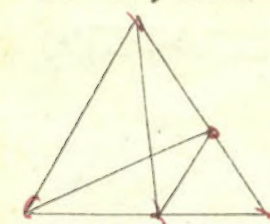
۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱



لذلك متساوية وعلى كل من الطرفين وزاوية أعلى زاوية كونت وبها و آخر على  
لذلك متساوية وعلى كل من الطرفين وزاوية أعلى زاوية كونت وبها و آخر على  
لذلك متساوية والافاضة على كل من الطرفين وزاوية أعلى زاوية كونت وبها و آخر على  
هذه الزاويتان المتساويتان على قاعدة مثلث متساوي الساقين متساويتان وكذلك المتساويتان  
تحددان تحتها ان اخرج من قاعدتي المثلث اسطر متساوية على ساقا المثلث  
زاويتا المثلث متساويتان ويخرج من قاعدتي المثلث اسطر متساوية على ساقا المثلث  
حرف والزاويتان من تحت الضلعين متساويتان ولينسبنا على كل نقطة  
كيف انقل من كل زاوية من زاويتي المثلث اسطر متساوية على ساقا المثلث  
اسطر متساوية على ساقا المثلث اسطر متساوية على ساقا المثلث  
ساقا المثلث وزاوية أعلى زاوية كونت وبها و آخر على  
ساقا المثلث متساويتان وكذلك زاويتا المثلث متساويتان  
وزاويتا المثلث متساويتان والاضافة على كل من الطرفين  
ساقا المثلث متساوية على ساقا المثلث  
زاوية من زاويتي المثلث



متساويتان وذلك يعني يكون زاويتا المثلث متساويتان وذلك يعني يكون زاويتا المثلث متساويتان  
ارادنا ان نقول ان كل مثلث متساوي الساقين ان يكون المثلث الاول من غير افراج له اثبات  
ذلك بان نعين نقطة على ساقا المثلث ونجعل احدى الضلعين متساوية مع كل واحد من الضلعين  
مباذات احدى زاويتي المثلث اسطر متساوية على ساقا المثلث اسطر متساوية على ساقا المثلث  
ساقا المثلث متساوية على ساقا المثلث  
ثم ثبت وبها وتساوي الضلعين متساوية على ساقا المثلث  
ساقا المثلث متساوية على ساقا المثلث  
وزاويتي المثلث متساويتان ثم ثبت وبها وتساوي الضلعين متساوية على ساقا المثلث  
القاء الخبيرين وبها وتساوي الضلعين متساوية على ساقا المثلث  
اسطر متساوية على ساقا المثلث اسطر متساوية على ساقا المثلث  
زاويتا المثلث متساويتان وذلك يعني يكون زاويتا المثلث متساويتان  
لنقول ان كل مثلث متساوي الساقين ان يكون المثلث الاول من غير افراج له اثبات  
لكن احدى اطول الضلعين منه هو مثل احدى الضلعين في مثلث اخر  
ضلعان من زاويتي المثلث متساوية على ساقا المثلث اسطر متساوية على ساقا المثلث  
فالمثلثان متساويان وذلك يعني يكون زاويتا المثلث متساويتان وذلك يعني يكون زاويتا المثلث متساويتان  
اقول وان اخرج من كل زاوية من زاويتي المثلث اسطر متساوية على ساقا المثلث  
المذكور بعينه وبوجه اخر الخان احدى اطول الضلعين منه هو مثل احدى الضلعين في مثلث اخر









۶  
اجب نقطه و کیفیت و فضل من احراه مثل ای و فضل و جوده و در علم و مثبته و در

بالشطر فزدا هامت و به بالشطر فز او تیرا و راه

یستم ان ان نقطہ را انما یقع من

خطی - احزاب و ذک

دنيا لولم تقع نهاك

لوقعت اما على احد هما او فارقا عنهما بكذا ومتى وى راوتيا ركه ره مولى الى

ولكانت راوتيا بركة حرة تحت القعدة

مست و متین فیلزم من دلک ان لیاوی اشج

فوقه اوستای مایه الکرم من اسمی رفقه مدح خلف دوم آفرینش علم ربی نقطه

و کوه خواجه در شاه آباد و فیاض آباد و دره طبرستان ط

بجای آن که در هر سطحی از

ووصل الى الجبل الذي هو جبل اورشليم  
في ذلك اليوم

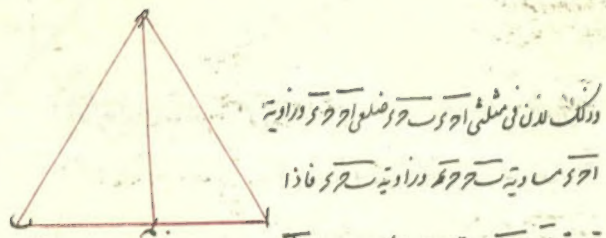
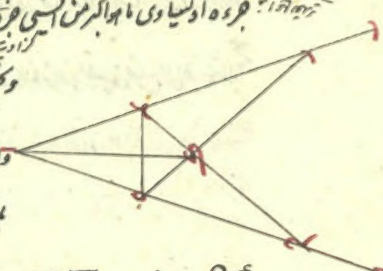
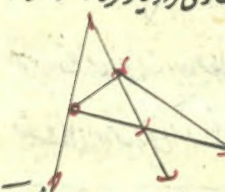
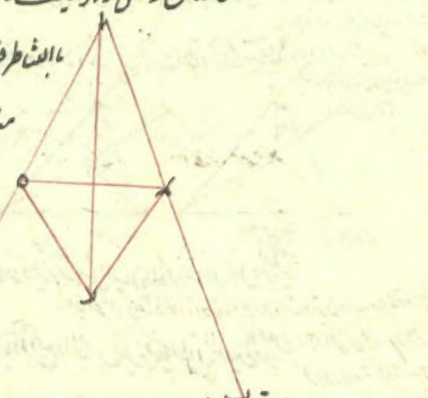
جبل مامریہ اسقل فاس ال راویہ

مست و تیان و مہین ان کو طہ و مست و یان و یحیر اصطلاح سکسی کو طہ و مست و

یظیر المطلوبی زید ان نصف خط محدوداً الحطاب لمسلم علیہ

بیشتر احزاب است و ایضاً در نصف و در خط ح و فی نصف الخط و

فکر



وذلك لأن في مثلثي  $ABC$  و  $DEF$  زاوية

احکم مسدودیت بحکم در ادبیت بحکم فاذا

فاما بعد اما هر گاه دست و پان و دو کلاه از دهان باز نرید آن مخفی من لفظ علی خط خمر و در عود علی

من لفظه على اب فلفين عليه لفظه وكلف وقت ومحلّه مثل عود ونفس على ذكره مثل عود

استوی الله صلح وفضل رح فهو اله وذلک من صلح

مثله در دره است. این نقطه در آستانه دره

الحمد لله الذي جعلنا من هذه الدنيا داراً موقرةً

وَأَمَّا الْخُفُوفُ فَهِيَ أَرْبَعُ أَعْيُنٍ عَلَى الْغُلَامَةِ عَلَى أَنْ تَحْمِلَ حَقًّا تُحِبُّهُ

مخبر من جوع

و من آن را که در کتب قدیم و جدید است در این کتاب جمع کرده و در این کتاب

[illegible]

امروزه ساجها قلیله یافتنی و عمل جرم ساج در

ووصل الى المدخل على باب وملك على

ادھر کو دھکیلیں کہ وہ وراڈی اچھڑا دے جس سے اچھڑا کر اٹھیں تو اس سے

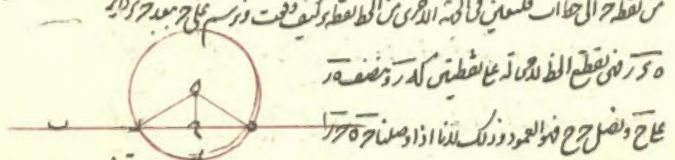
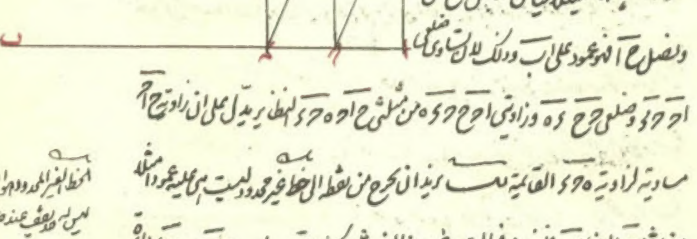
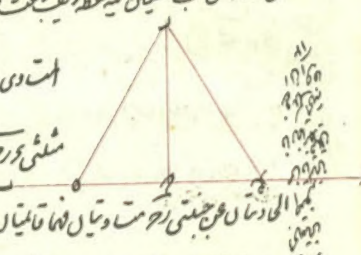
سادہ تراویہ ۵۰۰ الفاتیہ تک کریدالخرج من لفظ الھما غیر محدودیت ہر تالیف میں

من لفظه الى حجاب قسطنطين في اثناء الدرس من الطائفة وكيفية وقت درسم على محمد كور

هـ در این سطح الخط لکانه علی القطب لدر نصفه

شماره ۱۰۰۰

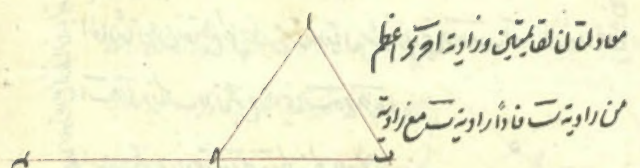
كانت اطلع على شرح طرح الهادي مسامحة لثقات راويها ورحمهم ربنا جميعا



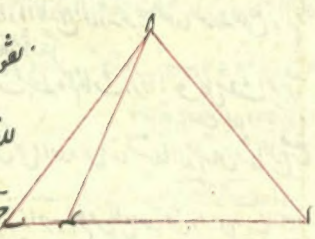




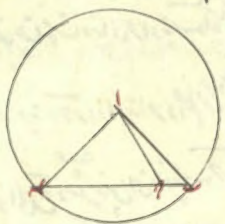




اخرت يكون من غير من قائمتين وبعدها في ايقاع ذلك ما اردناه اجمع لضعف الاول  
المثلث بوتر الزاوية العظمى فليكن ضلع اب من مثلث اب ح اطول من ضلع ا ح  
نقول فزاوية ح اعظم من زاوية اب ح واما



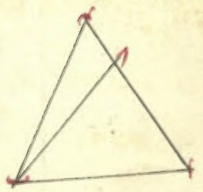
لانا اضعفنا من اب او مثل ا ح ووجدنا  
ح ح وكانت زاوية ا ح ح التي هي اعظم  
زاوية ب ح ح واما زاوية ا ح ح اعظم من زاوية ا ح ح واما زاوية ا ح ح  
اعظم كثير من زاوية ب وذلك ما اردناه وان خرجنا ا ح الى ح وجدنا ا ح



اب ووجدنا ح ح لكن اثبات المطلوب  
مثل السان المذكور ووجدنا ح ح اعظم من ح ح  
فليكن زاوية ا ح ح التي هي اعظم من زاوية ا ح ح واما زاوية ا ح ح  
اعظم كثير من زاوية ب وذلك ما اردناه وان خرجنا ا ح الى ح وجدنا ا ح

الى وفضل ا ح ح زاوية ا ح ح الحارقة اعظم من زاوية ا ح ح  
اب واما زاوية ا ح ح واما زاوية ا ح ح اعظم من زاوية ا ح ح  
الضعف الاول فليكن زاوية ح ح ح من مثلث اب ح اعظم من زاوية ب ح ح  
نقول فضعف اب ح ح ح وذلك لان لم يكن طول منه فاما ان لم يكن

ذلك لان لم يكن طول منه فاما ان لم يكن  
ذلك لان لم يكن طول منه فاما ان لم يكن  
ذلك لان لم يكن طول منه فاما ان لم يكن  
ذلك لان لم يكن طول منه فاما ان لم يكن



في كتاب الهندسة

في كتاب الهندسة

في كتاب الهندسة

في كتاب الهندسة

في كتاب الهندسة

في كتاب الهندسة

في كتاب الهندسة

في كتاب الهندسة



[illegible][illegible]

قد فعلت في وجه الفخر كسرة  
ابن مريم كسر احمد الحاجي

(12)



بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله

الذي منه الابتداء واليه الانتهاء وعنده حقائق الاشياء وبه ملكوت السما  
وصلوة على محمد وآله الاصفياء **اولا** فلما فرغت عن تحرير المجسطي رأيت  
احد ركن باصول الهندسة والحساب المنسوب الى اقليدس الصوري باخبار غير  
مُجَلَّد واستقصي في تثبت مقاصده استقصاء غير مل ولا ضيف اليه ما يلحق به مما استند  
من كتابات بل هذا العلم استنبطه بقرحتي واخر ما يوجد من اصل الكتاب في نسخي للكتاب  
وثابت عن المزيدي عليه السلام بالاشارة الى ذلك وباختلاف اللوان الاشكال وارتقا  
فعلت ذلك متوكلا على الله انه حسي وعليه تعني **اقول** الكتاب يشتمل على خمس  
عشرة مقالة مع المحققين باخره وهي اربعة عشر ثمانية وستون شكلا في نسخة الجاهل  
بزيادة عشرة اشكال في نسخة ثابت وفي بعض المواضع في الترتيب ايضا بينها  
وانما رقت عدد اشكال المقالات بالجملة ثلثت وبالسواد للجحاح اذا كان  
مخالفا **الحال** سبعة واربعون شكلا في نسخة ثابت بزيادة شكل وهو  
مه وقد جرت العادة بتصديرا بذكر حدود واصول موضوعة وعلوم متعارفة  
يحتاج اليها في بيان الاشكال **الحُدُود** النقطة بالجزء لا يعني من خواص  
الخط طول بلا عرض ينتهي بالنقطة والمستقيم منه هو الذي يكون وضعه على ان يتقابل  
نقطة تعرض على بعضها على بعض السطح بال طول **عرض** فقط وينتهي بالخط والمستوي منه هو  
وضع على ان يتقابل اي خطوط تعرض على بعضها البعض **الزاوية** السطح هي المنحرف من السطح  
بين خطين يصلان على نقطة من غير ان يحداهما منها سبعة الخطوط وغيرها والفاصل بين الزوايا الهندسية هو

خط مستقيم قائم على السطح وهو  
والحادثة هي

هي التي يكون اصغر من قائمه والمنحرفة هي التي يكون اكبر سواء كانت مستقيمة  
انحنين او ليست احد النهاية والشكل ما احاط به حذوا حذوا وحدود الدوائر كل  
يحيط به خط واحد داخله نقطتين اي من خطوط المستقيمة الخارجة منها  
وذلك الخط محيطها وتلك النقطة مركزها وخط المستقيم الخارج بالمرکز المنتهى في جهة  
الى المحيط فقطرنا وهو نصف الدائرة ويحيط به نصف المحيط بكل واحد من النصفين  
والذي لا يمر به محيط مع قسبي المحيط يقطعين اصغر واكبر من النصفين **الاشكال**  
المستقيمة الاضلاع هي التي يحيط بها خطوط مستقيمة واولها **المثلث** **المثلث**  
الاضلاع والمثلث ذي الساقين فقطر والمثلث الاضلاع وايضا **المثلث**  
الزاوية والمنحرف الزاوية ان وقعت فيه قائمه او منفرجة او اتحاد الزوايا  
ان لم تقع ثم ذو الاربعة الاضلاع ومنه المربع والمثلث والاضلاع القائمة  
الزوايا والمستطيل وهو قائم الزوايا غير متساوي الاضلاع والمعين وهو  
المثلث ذي الاضلاع غير قائم الزوايا والشبيه بالمعين وهو الذي له اضلاع  
متساوية ولا زواياها قائمه ولكن متساوية كل متقابلين من اضلاعه وزواياها  
والمخوف وهو ما عداه وما جاوز الاربعة فهو كثير الاضلاع **المساوية**  
من خطوط هي المستقيمة الكائنة سطح مستو التي لا يتلاقى وان اخرجت في جهتي  
الى غير النهاية **الاصول** **الموضوعة** **اقول** من الواجب ولا ان يوضع  
النقطة وان خطا والسطح والمستقيم والمستوى منها والدارة موجودة  
وان ان ان تعين نقطة على اي خط او سطح كان وان تعرض خطا على سطح  
او ما ان نقطة كيف اتفق وان كل واحد من النقطة والخط والمستقيم والسطح  
المستوى ينطبق على مثله وان الفصل المشترك بين كل خطين نقطة ومن كل  
خطين خط وان يوضع المقدمات المذكورة في الاصل وهي من ان يصل





خطا مستقيما بين كل نقطتين وان خرج خطا مستقيما محدودا الى الاستقامة  
وان نخرج على كل نقطة وكل بعد دائرة او اياها النقيض متساوية  
لا يحيط خطان مستقيمان بسطح كل خطين مستقيمين وقع عليهما خط مستقيم  
وكانت الزاويتان الداخلتان في احدى النقطتين اصغر من قائمتين فانها  
في تلك الجهة ان اخرجنا ما ذكره الاصل **اقول** والقضية الاخيرة  
ليست من العلوم المتعارفة ولا مما يتضح في غير علم الهندسة فاذن الاول  
بما ان يرتب في المسائل دون المصادر واناسا وضح في موضع ينق  
بها ووضع بدلا قضية اخرى هي ان الخطوط المستقيمة الكائنة في سطح  
ان كانت موضوعة على السطح عدية جهة فهي لا يكون موضوعة على التقارب في تلك  
الجهة يعنيها وبالعكس الا ان يتقاطعا واستعمل في بيانها قضية اخرى قد استعملها  
اقلیدس في المقالة العاشرة وغيره وهي ان كل مقدارين محدودين من جنس  
فان الاضلاع منهما يصير بالتصغير مرة بعد اخرى اعظم من الاعظم وما يجب ان يوضع  
ان الخط المستقيم الواحد لا يتصل على الاستقامة باكثر من خط واحد مستقيم فثبت  
بعضها بعض وان الزاوية المتساوية للقائمة قائمة **العلوم المتعارفة** الاشياء  
المساوية لشيئين متساوية واذا زيد على المتساوية او نقص منها متساوية  
حصلت متساوية واذا زيد على المتساوية او نقص منها متساوية حصلت غير متساوية  
والتي اذا زيد عليها او نقص منها متساوية حصلت متساوية فهي متساوية والتي  
كل واحد منها اضعاف بعدة واحدة او اجزاء بعضها لشي واحد فهي متساوية  
والاشياء المتطابقة من غير متساوية والكل اعظم من جزءه فذا ما ارد  
ان تصد الكلام به وسياة ثوبيات وتصديرات اخرى مواضع يلحق بها  
وتعلم ان جميع النقط والخطوط الموردة من اول هذا الكتاب الى آخر المقالة

فان تلك الاشكال ليس مما تبين بهذا **اقول** اذا خرج من طرفي خطا خطان  
على نقطة فلا يمكن ان يخرج من طرفيه في تلك الجهة اقران مساويان لها خارجا  
من طرفي نظيرهما ليقين ان غير تلك النقطة مثلا اخرج من طرفي اب خطا  
اخر ب فالتقيا على فاق ان كان يخرج في جهة اقران مساويان لها خارجا

عاقبة فيكونا اى المساوي لادب والمساوي  
لبد وليتقيا على د ونصل د فمكون زاويتا ادى  
اى د متساويتين لتساوي ساعه اى د زاويتا ب د

اصغر من زاوية اى د ايضا التي اصغر من زاوية ب د فزاوية ب د  
اصغر من زاوية اى د ب ثم كلفنا متساويتان لتساوي ساعه ب د  
تتفق فاذن ثبت الحكم وذكرنا اردناه **اقول** ولهذا الشكل اختلاف وقع

فان رتب ايا خارج مثلث ادب بحيث يتقاطع خطان  
من الاربعة الخارجة من الطرفين قبل الالتقاء او  
بحيث لا يتقاطعا فاما داخلية واما على احد ساعه  
اخر ب من خارجها او بعد ذلك ومن خمسة  
اما الاول فقد تبيانه واما الثاني فمكونا  
مكننا ونصل فيما يرد ونخرج ضلعي اى د الى د فمكون

زاويتا ب د متساويتين لتساوي ساعه اى د ومنه مثلثان  
تساوي الكل وجزؤه فيظهر الخلف واما الرابع والآخر  
فبيانها مطابق لخطين الخارجيين من احد الطرفين  
الخطي ب د ب د مثلا وكون احدهما اكبر من الآخر  
ب د فرض تساويهما فنظهر الخلف اسرع من

اى د من زاوية

الخطين الخارجيين من احد الطرفين



۸ اواسای کل واحد من اضلاع مثلث کل واحد من اضلاع مثلث  
 آخر وی روایما کل نظرها و ساری المثلثان فلیکن المثلثان  
 اسامیه و فوسای ای یه واحد و یه واحد بقول فراوده  
 تساوی زاویه و زاویه و زاویه و زاویه و المثلث



الباقين على نظريهما ونظيرهما والافلام ان يقولوا بانشطها جميعا من ال  
 هرة وجه بينهما اختلاف الملتصق نصف فاذن المطالب وذاك ما ارد  
**ط** برهان نصف راوته كراوته ب ا ح فلتعني على ان لفظه كيف  
 وقعت وفصل من ا ح ا ه مثل ا ي و فصل ك ه ونزسم  
 مثلث ك ه المثلث وى الاضلاع واصل ا ب هو نصف  
 الراوته وذلك لان اضلاع مثلثي ك ه ا رت و ب ه  
 المناظر فزاوية متساوية بالاضطرار وساواى  
 زاوية متساوية وان و ذلك ما اردناه **اقول** وببيان تمام بان شين ان

راه مساوی و ذک که مار دانه **اقول** و اینان تیم بان پیشان  
 نقطه را تا بقین خط ادا و ذک لایه لولم بقین منک لوصت اما غا  
 غا احدی او خارجا غنما مگر می نیاید و زاویه را که لا محاله و نکات  
 زاویه که در محبت القاعده مساوی و قین فیله من ذک  
 ان نیاید و ای الشی جزوه او و ای مایه جزوه و بوجه آخر  
 بقین غایب نقطه رو بچهل و شش و وصل برجه و مطلقین  
 غا ط و وصل اظنه و نصف الراویه و ذک لایه پیشان غایب از الشکل فی ان

لا وین و کوه مت وین و بین این کوه و امت وین  
 و بین اضلاع متشکله کوه و امت و بین اضلاع  
 متشکله کوه و امت و بین اضلاع متشکله

علیه مثلث احزاب المت وى الاضلاع ویتصف راوید در خط در  
 فی نصف الخط و در کمانه مثلثی احزاب در ضلعی احزابی و راوید احزاب  
 متبویه ضلعی احزابی و راوید در خط فاذن قاعدتا  
 احزاب متبویان و در کمانه **یا** برید  
**ب** ان خرج من نقطه خط غیر محدود و عمودا علیه ملا  
 من نقطه خط متبویان علیه نقطه کشف وقعت و بمحل احزاب متبویان

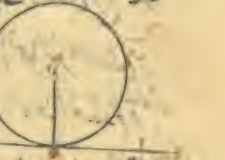
نور و نور چشم شاه که مملکت کرده است و بی الاصلاح  
و تفصل راجع به العود و ذلك لان الاصلاح كرزده

در مرتبه دینیه کل نظیره فرا و سار در مرتبه ۱۰  
 الحادشان عن حبس مرتبه و بیان فیما قاعتان و در یک نازدانه  
**آقل** سان کان الخط محدود امن جانب اول و در آن کج العمود  
 عن امن غرافه الخط و در یک محتاج الیه اهل العمل کثیرا لطیفین  
 و جعل در عمل احوال و کج من در عمودی در و در الودع المقدم و نصف

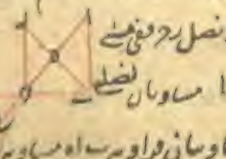
راوی احره حری ربطی حری که فحیه که  
 الحارجان من خط حری که اقل من الحارجان  
 سلامان حکم المصاحره  
 الموعود میانها فلیتقی عا و بجعل جرح مری و فصل جرح از نو عود علی  
 اس و دیک از تادی فصلی احره حری و صلی جرح که راوی احره حری



١٢ الزوايا ثلثي ابراهيم واد اصبفت الى الابد  
 ع صارتا قاعتي واد اصبفت الى الابد كما كانتا  
 حشا فاذن الحاشان عاصمت وتان قاعتي وذك فارناه



۱۰۵۴ و متعاقباته مساویان فراورده مساویه را و در جزاوت



و فضل سید و کرم و کمال و شکر سید











اضلاع اضلاع مثلث حریه و سوم مثلث ارجع علی ان ارجع مساوی و

ساوی سقا ملت ساق ملت آخر کل لطره وکات الراوی الی

الاخير من فلكن و مستقبات حوى راب مسا و ماله و اوله و راوله

فبما طول من هـ و ن فاعلم

مکون و مال و وصل و رقت و ای و ریج الم و سن لاج

مع رالى من اصغر من الاخرى فيكون من اعزب واطول من رددك ما راز

او بقدر حكمة وقدرة الاول و ظاهر في الثاني

تخرج سائر الرياح الى الماء وتكون

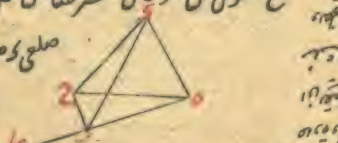
مع اطول من هـ فان اشتد طمان فعل الراوية على الذي لا يوتر المنفعة

الضلع ان کا نرہ کانتہ راویہ کرہ

روح المسافر الى القن حاده. فكلون روح فاطمة الى الغزوة وايضا ان علمنا

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content.

18



ان نقطه من خط استوار را بر او ایستاد از میان خط غما **مهرک** او را

كانت راوتها اعطى ملاءة من ثياب ودهان مساو بالماء واد لدر

اعظم زاویه کروا لا فکانت اماوه

افمن روکلا با حلف فادز احکامات و دیک ما ارد ماه **اقول**

وزیر شاه سعه طداره در طاسقاطه

فاصلاء مثلثه و مساوية لاصلا مثلث

اداسوی را ومان وصلو من مثلث را و سین وصلو من مثلث آفر

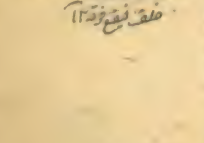
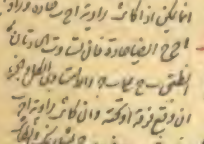
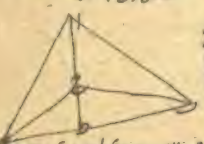
المثلث فلك التوازي بمثلثة ا ب د و زاوية ا و زاوية ب و لصلح منفرقتين و مثلث الفلكي

لراوس متاوسن فان كان لصله اسده فبذرا اما المتاوناو

لصلحهم وراثة شفاعة المسلمين وان ينفوا ما لا يخلف اليها ادا صلحوا

اطراف کرده مساوی است از آنکه بعضی و بگویند

\_\_\_\_\_













[illegible]

طاسه سید عاف ورج من بقط سید فذا عده سید ع م  
ف. ثم شجر و من بقط طعو طای غا سید ل فكون ب مصل و طای سید راوا  
طای طاسه ای اماره و الواصله و سن و کرک را و ت و طای التا  
وصلها و طاسه فكون طای و ای لک لکونهما متعابین فسطح طای لک

[illegible]

ان کا نام اور تاریخ و محل وقوع  
 و دیگر احوال و حالات







علا بقطع من خط سراج زاویه سراج و مثل راوده است و خروج ح کال

ان نقطه طاعی و اذانیه

دک اقول فخطاب دروستان

لَا إِذَا تَوَمَّنَا مُطْمَئِنِّينَ

مساوی المطلق کردن کلمات و اشتباه کردن در ادراک

الحج والعمرة والصدقة والنفقة والنفقة والنفقة

المسألة الثانية من الزوايا الحادة ثمة زاوية كذا الخ

لراحله والداخلين في هذه معادلتان لقامتة: فليق على صواب

وخطه مع تقوله وراوتها مع وهو المتداول بين وقت ووقت

الا فليكن ارج اعظم ويجعل راو ته - ريج مستر كه فحجير راوسى ارج سرج

المعاهد لن لقاء عظم من جميع

و راوی تیج ریح فاب در لوقوع

عليها وكون داخلتي روح راصف من فاعلن بلسقان بهجة

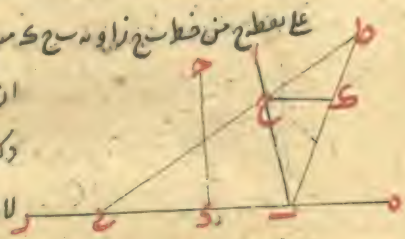
و در ایضا فرموده در احادیث و روایات معنی آنجا را می توان

عنه الزاوية التي هي في مركز الدائرة

ردناه **آ** الخطط المبررة للجامعة -

ولبقو عليها فطرح طي قبيته ارياب هر يك من مشاير التاج ط

2012-03-08



40

الدرا حایان

رداخله كنج و خارج بطرح متساوین

فادن متالاج و کج متاوان

ولتا و بها خطاب در متوازیان و ذک ما ارد ماه ۸ بر دین مح

من نقطه مفروضه خطا موازاً با خط مفروض ملا من نقطه الخط ب ح

فمنعس عليه ووصله وفضل على انا و

راوته که مثل راوته ای که در کج راه الی

فهرست موازین حدیثی و روایات **سید** علی

[illegible]

من وجهه مراد بالمراد به اوجه متساویه را اوتة اكونها متساوية را اوتة

مع مساواة لرايه سكونها خارج و داخله فادن جمع را و به امر الحارصه

احاطه من المثلث مساوية لزاويتي

اب الراحله وراوند اوج راوند

ادرف و سلفا عمن فاذن العت الداحله كوك و دك ما ارد ماه

آقوب وان احوضاار موارالم بیدل ده کات راوۃ را سکو

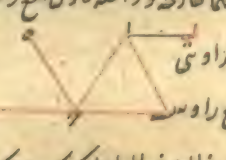
مسند لهما عن راوية و راوية راجح و مسند لهما عن راوية راجح

فادس راوۃ ادرساوۃ تراوۃ سی اب ج اخطوا و اواصلہ میں ج میواریں

والمسألة الثانية في معرفة مقدار الزيادة في الزمان

مسوا بان افضل و در د و مسا دل اب و در د

3



ووصل من اطرافها  
آب و آهنا مساویان  
مساویان ۸۵



لب حله میگویند مثلثی است و دره و کتای وی راوتی است و دره و مسادلی

است که در روز و ضلوعی از در ضلوع او ده که متساوی است و در یک ضلع او

دره ولت و بیاض مثلثی از دره کرمسار دلمان متوسن فاحر ایضا

يكون مواردنا **وَلَد** الاضلاع المتقابلة من السطوح المتوازية الاضلاع

متاورد که الزوایا المتعادله و اضلاع المتساويه بعضها فليكن السطح

اب در قطر و فنی میلی و اب در کت و ای مسا و لقی اب در کت

ومما دلت علی اب که دولت و استراکات که مکنون صلحا

اجزای مساوی و کثیر و کثیرات در دو راه

از وجهه راوی ای که در راه اهلان با سیرت صالح

مصنف و دیک ماژدماه **اقول** و انضائان لم یکن اب ما و ما

لوی ملکن سا و مال جوہ و فضلہ ہوں سا و ماعوار مال حرمہواری لای

فكروا ان ارا الحق طعان موار من صف ومثل

که سن تساوی ابر و اما الزوایا فان لم یکن

راوتی ای مساوی راوتی بحر ممکن راوتی

تاه مساويه لها ونصل احدها الى سادس الساجه حاضيه راوه حاضيه

راویست احب و کانت را و نه جازم او به طاعت و عبادت و کانت

ساوی راوی بر دهم سن تساویها و تساوی الاضلاع تساوی مثلثی

رد ادروس من ذلك الى منصف هذا السطوح عن راوسه على قطره

كل سطح منواري الاضلاع يكون غطاء قاعه واحده من جهه واحده

من قطن منوار بن بعینها هامت و مان ملاکسطا ابوریح و

الكاسن على قاعده من متوارس من حار وودك لان اوده

المشتركا

قصیر و مستطیحات رکود صلوات رک

مساویان و کدک صلوات بود و را

سأه حرر الدأظه وإحارجه فكون المثلث من متساويين ويصير ان بعد

استقاط سطوحه ورادة سطحه المشركن ايضا متساو سن وبها

وذلك ما اردناه و هو هذا الشكل

احتمال وقوع لان نقطة تقع اما

خارج عن اقسام مقاطع ۷۰۷

على كلامه اما معطية على او فمما سن اى ولا تقع في الاخيرين الامتراك

واحد را بدو مصلب او صحف و السان واضح **ل**و كل سطح متوازي الاضلاع

نکومان ۲ حجت و احدی علی فاعد سن مت و سن سن حطین موارین

فهما متساويان مثلاً كسطح ا ب د ه و سطح الكاسن على قاعدة ت ب و سطح الماسون

و همان موازی سن اطا

وذلك لاننا نفضل به حقا

ویکومان مپا وین متوار

يكون خطي - و هو ما كدك ويكون كل واحد من السطحين مائلا واسطوي خط

وهو المتوارى الاضلاع الكائن معه على قاعدة واحدة من متواريين بعضها

فادن السطان مساومان و دك ما ارد ماه **لو** كل ملسن يكونان

فيهم واحد على قاعدة واحد من حطين مواريس بعينها فيها مشاوي

اقول

حفظ



ط من موارثي ب ل و ا و ج  
 س ح موارثي ا و ب و موارثي  
 ل و ا الى بقا ا ل و ج من  
 جهته ط م ص ح س ح ا و ب و سط من موارثي الاضلاع ع ل ف ا ع د ن  
 ن و س ن ف ه م ن موارثي ب ر ج ط ف ه م ن و ا ن و ا ل و ك ن نصفها م  
 ا ع ن المثلث و ذ ك م ا ر د ا ه **ط** كل مثلث م و س ن ح **ج**  
 و ا ح د ع ل ف ا ع د و ا ح د ف ه م ن ح ط ن موارثي م ل ا ك ن ا ح و س

الخاج مع عن اسط اقل من فاعين  
 عنه وبعن وبعن وبعن وبعن  
 اسط اقل من فاعين

اقول وان وقع  
ه خارجا عن  
كان السان كما مر  
ص

اقول و كذا ان كما على اواعد تنقلا وسن وسسوسه صاحب  
الكتاب في الشكل الثالث عشر من المقالة الثانية عشر **مب** يريد ان يعمل

٢. ثم الى ان يتقاع سطح محدث سطح  
 في هذه حرج المتوازي الاضلاع وهو  
 لصعف مثلث ا ه ا عي مثلث ا ب د

المفروض وراوسه اعني راوسه ره مساوته لراوسه وودك ما اردناه

و ما كان نكاح علي بن ابي طالب  
لأولاده من النبي المصطفى  
في يوم و هو يوم  
الاستبصار



**أقول** ومنها اختلاف وقوع لان راها ان سطوحه الاوتيق  
 في احدى جهتيه **ح** المتماثلين وهما كل خطين متوازي الاضلاع تعان على سطح  
 متساوي عن جهتي قطع ملاقين على نقط من القطر ومساكن لذلك السطح برأيه  
 فهما متساويان متساويان على اطره ركحج الواقعين في سطح ا ب ح عن جهتي قطر  
 ب والملاقين على ر من القطر المتساويين لسطح ا ب ح وراوتن ا ب ح ودك  
 لان سطحي ط ك ر ه ر ج كايضا متوازي  
 الاضلاع فانصف السطوح المتساويين  
 متساويين ب ح و ج ومثلثي ط ك ر ه  
 ومثلثي ر ج ه متساويين واذا القينا مثلثي ط ك ر ه ر ج من مثلث ا ب ح  
 ومثلثي ب ح ر ج من مثلث ا ب ح فبقية المتماثلين متساويين وذلك ما اردنا  
**م** نريد ان نعمل على خط مفروض سطحي متوازي الاضلاع س وى مثلث  
 مفروض متساوي احدى زواياه راو ه مفروضه فليكن الخط ا ب والمثلث  
 ح وى والراو ه ر فنصل سطح ب ك ط م وبالمثلث وراو ه منه  
 مساو لراو ه ر فانا نكون ا ب ك خطا واحدا ونقسم سطح ا ب ح المتوازي  
 الاضلاع ونصل قطر ب وى وكرد  
 لوجهما من ا ل ط على اقل من فاعين  
 ووجهما من ا ل ك او كوج ل ا ح ب الى ان لبقاه على ح وى ودك  
 لوج كل واحد منهما مع م ه عن ل م على اقل من فاعين ا ب ح راو ه ر  
 لراوتن ب ل ا ب امن مثلث ا ب ح فكون سطح ط ه سوارى الاضلاع  
 ط ب ح ه فمتمم فادن سطح ه المفعول على ا ب ح وسطح ط ب ح اعني



مثلث ح وى وراو ه ر ا ب ح منه ا ب ح راو ه ر ح ك مساو لراو ه ر و  
 دك ما اردناه **م** نريد ان نعمل على خط مفروض سطحي متوازي الاضلاع س وى  
 سطحي مفروض مستقيم الاضلاع متساوي احدى زواياه راو ه مفروضه فليكن  
 الخط ا ب ح وى السطح المفروض ا ب ح وى والراو ه ر ح ك مساو لراو ه ر و  
 ونصل على ط ه سوارى سطح ا ب ح  
 مساو لمثلث ا ب ح  
 وراو ه ر منه مساو لراو ه ر



مما اردناه  
 ح ك مساو لراو ه ر  
 ح ك مساو لراو ه ر  
 ح ك مساو لراو ه ر

ل ونصل على ط ه سوارى سطح ا ب ح مساو لمثلث ا ب ح وراو ه ر  
 ح ك منه مساو لراو ه ر ل ا ب ح فكون ح ك مساو لراو ه ر ح ك مساو لراو ه ر  
 فاعين واصل ح ك خطا مستقيما وكرك ط م فكون ح ك متوازي الاضلاع  
 مساو لراو ه ر ح ك مساو لراو ه ر ح ك مساو لراو ه ر ح ك مساو لراو ه ر

م

ما اردناه **أقول** وهذا الشكل مما ليس في سطح ا ب ح ح ك مساو لراو ه ر  
 على خط ح ك مساو لراو ه ر ح ك مساو لراو ه ر ح ك مساو لراو ه ر  
 ل ا ب ومن خط ح ك موازيا ل ا ب ومن خط ح ك موازيا ل ا ب  
 على سطح ا ب ح وى ح ك مساو لراو ه ر ح ك مساو لراو ه ر ح ك مساو لراو ه ر  
 سطح ا ب ح وى ح ك مساو لراو ه ر ح ك مساو لراو ه ر ح ك مساو لراو ه ر  
 ا ح المساو لسطحها قائم الروا فكون راو ه ر ا

قائم وراو ه ر ا ب ح فاعين ا ب ح فاعين ا ب ح فاعين ا ب ح فاعين ا ب ح  
 ل ا ب فادن سطح ا ب ح ح ك مساو لراو ه ر ح ك مساو لراو ه ر ح ك مساو لراو ه ر  
 الراو ه ر فان مربع وتر راو ه ر القائم مساو لمربع ضلعيها مساو لمثلث  
 ا ب ح مربع ح وى وتر راو ه ر القائم مساو لمربع ح وى ونصل المربع

م











١٠٠  
 ١٠١  
 ١٠٢  
 ١٠٣  
 ١٠٤  
 ١٠٥  
 ١٠٦  
 ١٠٧  
 ١٠٨  
 ١٠٩  
 ١١٠  
 ١١١  
 ١١٢  
 ١١٣  
 ١١٤  
 ١١٥  
 ١١٦  
 ١١٧  
 ١١٨  
 ١١٩  
 ١٢٠  
 ١٢١  
 ١٢٢  
 ١٢٣  
 ١٢٤  
 ١٢٥  
 ١٢٦  
 ١٢٧  
 ١٢٨  
 ١٢٩  
 ١٣٠  
 ١٣١  
 ١٣٢  
 ١٣٣  
 ١٣٤  
 ١٣٥  
 ١٣٦  
 ١٣٧  
 ١٣٨  
 ١٣٩  
 ١٤٠  
 ١٤١  
 ١٤٢  
 ١٤٣  
 ١٤٤  
 ١٤٥  
 ١٤٦  
 ١٤٧  
 ١٤٨  
 ١٤٩  
 ١٥٠  
 ١٥١  
 ١٥٢  
 ١٥٣  
 ١٥٤  
 ١٥٥  
 ١٥٦  
 ١٥٧  
 ١٥٨  
 ١٥٩  
 ١٦٠  
 ١٦١  
 ١٦٢  
 ١٦٣  
 ١٦٤  
 ١٦٥  
 ١٦٦  
 ١٦٧  
 ١٦٨  
 ١٦٩  
 ١٧٠  
 ١٧١  
 ١٧٢  
 ١٧٣  
 ١٧٤  
 ١٧٥  
 ١٧٦  
 ١٧٧  
 ١٧٨  
 ١٧٩  
 ١٨٠  
 ١٨١  
 ١٨٢  
 ١٨٣  
 ١٨٤  
 ١٨٥  
 ١٨٦  
 ١٨٧  
 ١٨٨  
 ١٨٩  
 ١٩٠  
 ١٩١  
 ١٩٢  
 ١٩٣  
 ١٩٤  
 ١٩٥  
 ١٩٦  
 ١٩٧  
 ١٩٨  
 ١٩٩  
 ٢٠٠



و تباوی ضلعی و کمال و موس و طریح ادرت و وی دل ادر فاقول

لمثلثة اب د. ل. و معافا و جعلنا بآية السطر شريفا و اصفناه الى الاولين

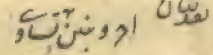
ان الذی یؤدی عن اخیضا صاب اطابقا له علی ذی منزه علی

دریغ و رخ در و من در علیّه بنو فح

ابو طاهر حرمه مسافیه وان

مت ومان و من سا و کی م که و الباقی ان سلسلی کوم که و

362

[illegible]

الحملات الثلاثة

من ساوئی

روایات  
واحد و بیست و یک

تساوی مسلمی له لم دانه و من قباوی رکه راعی فصل احد الضلعین علی الآخر

توی منشی و کرم و رزم فیکو و حصو منعی ۲۰ م ل و اعن ز بود او و منشی

و من رما و بالملت ب و و نصف الى الاول ملت ب و و الى الاخر ملت

یوط و کحل سبزه و طر مشرق از ابدال کازاب اطلال او را بدین معنی و باقصا

بعضی از کاتبان اقصیٰ مصر محمد بن علی بن طاهر و ابوالفضل بن

ارونا از لاک و ...

فقط و لكن الصواب هو ان يخطا عما في يدك من الضمان

سید علی شریعتی

18



سکون جمع سطرنج  
و مسکن کل مسکن  
لکھنوی

والله اعلم  
بما كنا  
نقول

وان كان مع الفوت مستطابقا  
مستطابقا ومع المستطابق  
مستطابقا مع الفوت مستطابقا  
مستطابقا مع الفوت مستطابقا  
مستطابقا مع الفوت مستطابقا



واخرجناه الى ان كرج من المرح عظم من ضلوه  
من كره محمودى كرسه لعليه ومن رعدود ككاحاد ومن محمودى كعليه  
اخرجناه الى ان ملاقه عطاوشن ان كره كمر واصل جردى او شن

وكون سطل كاج  
سوارى لاصلا  
لن رعين مساوين  
لرعي و عا لكرى  
ص

ومثلها ما يكون جمع المربعين منطبقا على المثلث اما  
 على قدر النسبة من محيطي مربعي الصلعين وان كانا  
 واما ان كان احد الصلعين اطول ولكن ان خرجت  
 المربعات على ما يحسب ويخرج من المثلث والى من



[illegible][illegible]

وتتأوى فيه المذات الأثر  
ويكون كل اثنين منها ساويا  
لطرف احد الضلعين في  
الآخر فاذا استدلنا  
من مربع أطول بقى مربع  
ب. هـ مساو للمربع  
الضلعين ب. هـ



۵۳

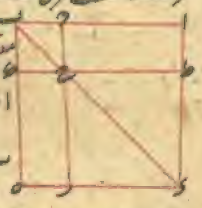
7 June

ولنسم ثاب مربع اه وخرج در معوار ملاصطی ارد  
 ثابسطی اعنی اب فی صمد واما اخرج و مجموعها مواع  
 اه و دك ما اردناه **انتهی** و بوجه آخر لكن خط ك  
 مثل اب مثل ما خرج اب اعنی مربع اب و صطی كه اقسام  
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶

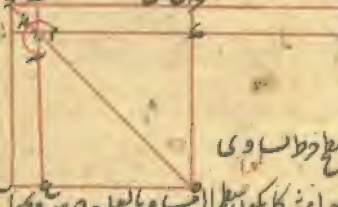


و مسیح

وہی



۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰



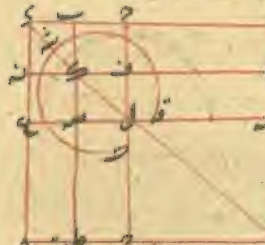


در مجموع در مساحت ضعف سطح در مجموع

بل علم لم نه مع مع  
و ك ف علم لم نه مع مع  
ساوی صغف ا ك

سوره صغیره اربعه اقسام سطح

محمد بن احمد اشرف شيخنا ابو جعفر وادعاه مشافه  
ميرزا حسن وادعاه اشرف شيخنا آقا محمد





[illegible][illegible]



[illegible]

در اعنی ادره در معرج به ریای وی

من حی دس اغن او و د ی و کحل منی اد د ی شتر کا قصیر م بعا د ی  
سا وین نصف منی اد د ی و یکن ان بعر عن هذا الشکل  
قبله بحارة واحدة و من ان یقال خطاب نصف غلاد واحد منہ

سرمایه واحدی انجمن

اربع ومان ضعف مربع احدى وقس الزمان عليه **ما** يزيد  
 بقسم خطا بقسمين يكون سطح احداهما ومان مربع الآخر ولكن الخط  
 اب فليس يتم عليه مربع اى ونصف اربعة وفضل بـ وروح ه الى  
 ان يصير ه مثل ب ويزيد ه اربع اى تقسم به على ط البسط المذكور  
 وانما قسم به لان جميعه ا ب اطول من ه اعني ر وطلع **الف**

[illegible]

عينة اربعين اطا افر من اب قسم اخطا ط و انا  
 القسمة المذكورة لان خطا ط نصف ط و زيد فيه  
 اربعين اطا افر من اب و اى ربع ا اف  
 ه ا اف ربع ا اب و اى ربع ا اف  
 عينة ط و ا اف ربع ا و هو سطر م  
 لربع اب و هو اى و اى سطر ا اف  
 الذى هو سطر ا اف اى اى اى اى اى اى اى  
 اطا و ذلك ما اردناه **القول** و قوله آخر  
 ط و اى و اى و اى و اى و اى و اى و اى و اى  
 ط و اى و اى و اى و اى و اى و اى و اى  
 ط و اى و اى و اى و اى و اى و اى و اى  
 ط و اى و اى و اى و اى و اى و اى و اى

ثم من من صيف س عا و ز ا و ه و ب ر  
فدان س ط ك ر ع ر س و ط ر ع ا و ا غ ن س ط ك  
الم و ي ل ر و ط ا و ك و ن ظ ر م ن ذ ك س و ا و  
ط ا ك ر ع ا غ ن ط ا ف ك و ن ط ا ع الم و ي ك و ن  
ا غ ن س ط ا و ع ر س و م ر ع ا و س و م ر ع ا و

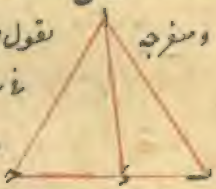
كل مثلث مسطح الزاوية من مخرج وتر زاوية المسفوفة اعلم من مخرج  
بضعف سطح القاعدة اثنى الضلع الذي عليه العمود الخارج من احدى الباقين  
في القعر الذي يقع منه بعد اخراجه من الزاوية وموقع العمود ولكن المثلث اسفل  
والزاوية المسفوفة من اوج من مخرج عمود سطح مسطح والمسطح القاعدة  
مستوية على نقطة يمتد بها اخراجه اذ لو وقع داخل المثلث او خارجا

تغی

٢٧٢ السلطان احمد و ١٢ الف الف ٢ و ١٢ الف الف ٢



القاعدة نفسها وان كانت مسفرة ومع محمود خارجا من جهة ٥٥٥



Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the mathematical treatise, with a diagram of a triangle and a line segment.

سایه‌ها را در آن محصل می‌کند



کستور ۱۵

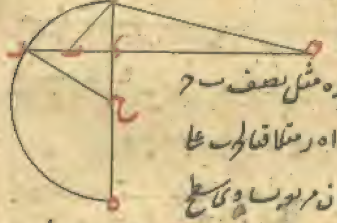
البرهان المذكور  
من بين المقامات المأثورة  
في هذا الفن من حيث  
البرهان المذكور

وهذا البرهان المذكور  
هو الذي ذكره المؤلف في  
هذا الفن من حيث  
البرهان المذكور

[illegible]



الشكل المفروض ثم ان نعمل من عا وى اى مثلث شين كمثل اسد



مثلا بان يخرج من اعمودا عا

شخ ونخذه الى ان نصير كة مثل نصف ب د

ونسم عا ه نصف دائرة ه ر متقاطعا لرب عا

ر فدر هو ضلع المربع المطالان م ر ب و ك عا

اركة كة اعني نصف م ر المسماة بى ثلثت تحت المتكافئة الشين

**المقالة الثالثة في بيان شكله في نسخة راد كة آفنا**

**الخطوة الاولى** المثلث وى مثلث دة الاقطار والمت وى الخطوط الخ

من المركز الى المحيطات وكخط المثلث للدائرة هو الذي يلتقي بالقطعة

وان اخرج في جهته والدوائر المماسية من التي متقاطعة ولا تقاطع وتخطو

المثلث وى الابعاد من المركز الى التماس والاعادة الواقعة عليها من المركز

والذي بعده اعظم هو الذي يكون عوده الطول وقطعة الدائرة شكل كخط

هو قاعدتها وقوسها من بعض المحيط وزاوية القطعة الى التي محيطها ذلك

الخط والقوس والزاوية التي في القطعة الى التي محيطها حيطان نخان من

طرفة قاعده القطعة وملاقان على اى يعطى بفرض من قوسها والدوائر الى

بها حيطان نخان من نقطة ما على المحيط وكوزان قوسا منه تقاطعها التي

على تلك القوس وقطاع الدائرة شكل محيط حيطان نخان من المركز وقوس

ما يجوز ان من المحيط والقطع المتشابهة من الدوائر التي تقابل زوايا

وفي بعض النسخ والقطع المتشابهة من التي زواياها مت وى الاشكال

زيدان بجدر كدائرة كدائرة اس فاعلم على محيطها تقطع ككف انفق

ونصل كى ونصفه عا وخرج من عليه عوده اقاطعا للمحيط كخط المحيطين

هذا هو الشكل المفروض  
ثم ان نعمل من عا وى اى مثلث شين كمثل اسد  
مثلا بان يخرج من اعمودا عا  
شخ ونخذه الى ان نصير كة مثل نصف ب د  
ونسم عا ه نصف دائرة ه ر متقاطعا لرب عا  
ر فدر هو ضلع المربع المطالان م ر ب و ك عا  
اركة كة اعني نصف م ر المسماة بى ثلثت تحت المتكافئة الشين  
المقالة الثالثة في بيان شكله في نسخة راد كة آفنا  
الخطوة الاولى المثلث وى مثلث دة الاقطار والمت وى الخطوط الخ  
من المركز الى المحيطات وكخط المثلث للدائرة هو الذي يلتقي بالقطعة  
وان اخرج في جهته والدوائر المماسية من التي متقاطعة ولا تقاطع وتخطو  
المثلث وى الابعاد من المركز الى التماس والاعادة الواقعة عليها من المركز  
والذي بعده اعظم هو الذي يكون عوده الطول وقطعة الدائرة شكل كخط  
هو قاعدتها وقوسها من بعض المحيط وزاوية القطعة الى التي محيطها ذلك  
الخط والقوس والزاوية التي في القطعة الى التي محيطها حيطان نخان من  
طرفة قاعده القطعة وملاقان على اى يعطى بفرض من قوسها والدوائر الى  
بها حيطان نخان من نقطة ما على المحيط وكوزان قوسا منه تقاطعها التي  
على تلك القوس وقطاع الدائرة شكل محيط حيطان نخان من المركز وقوس  
ما يجوز ان من المحيط والقطع المتشابهة من الدوائر التي تقابل زوايا  
وفي بعض النسخ والقطع المتشابهة من التي زواياها مت وى الاشكال  
زيدان بجدر كدائرة كدائرة اس فاعلم على محيطها تقطع ككف انفق  
ونصل كى ونصفه عا وخرج من عليه عوده اقاطعا للمحيط كخط المحيطين

ع ا ب وسف اس عا ح فهو المركز والافليكن



المركز ط ونصل ط ه ط ه مثلث ط ه ط ه ط ه

متساويا الاضلاع الظاهر فزاوية ط ه ط ه

ط ه ك منه متساويان بل فاعلم ان وكات زاويا

اه ح ا ه فاعلم ان متساويان لان ك ه غير نقطه و ذلك ما اردناه و قد بين

منه انه لا سقاطع و ان ط ه قوائم ونصف احدى الاضلاع وكذا واحد

وتعبارة اخرى لا يخرج عوده من منتصف وتر الا بى مركزا

وان فرض ان مركزا اس غير نقطه ك نقطه ر كان مختلف من جهة اخرى وهو

انصفاف الخطوط موضعين مخرج ر ب كل خط وصل من يعطى على المحيط

الى كل وتر فهو يقع داخل الدائرة مثلثة و اتره اس وصل من نقطه ك

بخطه ك فخرج من داخله والافليكن خارجا ونطبقا على المحيط ولكن اولا

خارجا كخطه كة وكذا لكن المركز ونصل ر د ر دة نعلم ط ه ط ه و بقطه

كيف وقعت ونصل ر ب فلت وى راوتى ر كة ر دة من مثلث

ر دة



المثلث وى اس فن وكون خارج ر دة اعظم من

من داخل ر دة يكون راد ر دة اعظم من

زاوية ر دة و نعلم ان يكون وتر ر دة

رب اطول من وتر ر دة و نعلم

سن ان كى لا يقطع على المحيط فهو ان يقع داخله و ذلك ما اردناه

كل وتر حرج اليف المركز حيطان نصفه عوده عليه وان كان عوده اعلى

فهو قد نصفه مثلثة دائرة اس حرج الى وتر حرج من مركز حطه و قد

نصف ح ط ه فهو عوده عليه و ذلك لان ادا وصلنا ر دة رى كات

على

فهو



فامتن وايضا لكن ره عمود اعلا در بقول بنوقد



صفحه ۱۰ و دیکتوسی را وی راجع

زمره و کون راوتی و فاعش و ضلع و مشرق

و در یک ماه **افزایش** و توجه اخراج نصف

وهو قد ورد في قوله تعالى: فليسكن الله العموم والأذن بما يريد

وَيُصِفُ أَحَدَهُمَا بِالْأَفْرَمِ وَحَدَّثَنَا قَوْمٌ مِنْ عَرَنَ عَنْ أَحَدِهِمَا مَا لَمْ يَكُنْ مَعَهُ

ولو كان نمود اولم ينصف فيكن المتكشف

ط و خرج منه ط ك موازاً لثمة فكون ايضاً

ثموداعا حده ونرم اخلف الاول كل ورس

نوازنده عازم کرمان فلیس ممکن است صافا مثلاً کونزی در دهه طبعی

بطلع و دانه اب و الم کړو و د نک لانا و صلیا طح کان عمودا علیهما

مواکات را و ساطح طح و العالمان

ط مشق و تنهیف فاذا نزل حکم بابت و در

ما ارد ماه **اقول** ووجه آخری من

وعمود در عمود را عیار رنگ آن بر ایا که مرکز معانی و هما

من مستضيف وترين فاذا المكرم قد

وضو و غزوه هفت **لا** عکس ان کون

للدائرة ثمانية المنطقية طرية: مركز واحد مثلاً

کتاب فی الفقه و الاصول

اتفاقه فكل واحد منهما ما ويا له

المنى سكونه رة وسكواين سول من



بسم الله الرحمن الرحيم واذك ما اردناه **القول** وتود آفرحج كره ال

رح ط م يكون هـ الذي هو اقصر من د ا ع ن ح مساو له ط الذي هو اطول من ح

مف ق لا يمكن ان يكون للادرس المتماستين مركز واحد مثلا كدائرة

اس اح والا فلکن مکرهیا و فصل کا اوج

که در سکت ایستق نمکون که در سکت

لکون کل واحد منها مسا و بالذات

الحکایت و دیک ما اردناه **و** کل نقطه

٢  
٤ واره غمر كرمها بحمد منها خطوط الى المحفوظات لخطوط الماتر كرواقص

تمام القطر منه والاقرب من الاطول اطول من الابعد وحاصل عن خبثته

فقط من زمان، ولیکن الدایره اب و المکرط والنقطه المذكوره

هولنشاہ طوکر والی جوالا، روزنامہ ہندوستان، اٹھواں

منه انما اذا وصل طرکان حجره طرالمساوی له حاطو

من و کدی که من کا حناغه و و و اف و من و الا ان ا و صلف

من هر دو دایره یک خط مستقیم را بکشید که از مرکز هر دو دایره بگذرد و از هر دو دایره بیرون افتد.

و هو ان يترك القوس يجمع في القوس  
و ان يترك القوس يجمع في القوس

فإذا انشأنا هذه المستقيمة على

من الاوليك من كل خطه و هو  
اللات من داخل من و هو لان

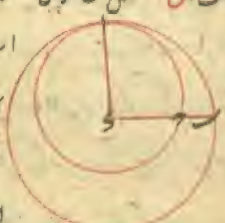
الأربع من مده أطول من مده

اداوصل ح ط ر ط كان ي م س ل ط ر ه ط ح و ب ا ن و ص ل ع

و ر ا و ه ط ر ا ع ل م م ن ر ا و ه ط ح ف ع ا ع ر ه ر ا ط و ل م ن ف ا ع د ه ح

و لکن غیر ما و ادا جعلی را و نه طرب ما و نه طرب ما و نه طرب ما

هـ کان م و باله الان مسئلتی ه ط و ط اصلح ه ط مسئلت و مسئلتی



ضلعو طرطوح<sup>۴۵</sup>



طائفتان وكدنگ را و تنه ط ۵ ط او لایب و بهما غیره تا ك  
لانا اذا وصلنا كذا كان مثل ك طاه طاه متساوي الاضلاع الف  
وكانت را و ساك طاه طاه متساوي من نصف قادن الاحكام المذكور  
ماتة و ذك ما اردناه ۲ كل نقطة خارجة من دائرة خرج منها خطوط  
الى محيطها فاطمة انا و غير فاطمة فاطول الفاطمة هو المار بالمركز والآخر  
اليه الاطول من الابعد واقله الممتدة عن الفاطمة هو الذي على السعة  
المركز والاقرس اليه اقل من الابعد وخطان عن جنبه فقط متساويان  
وليكن الدائرة اب والنقطة د والمركز م ونصل د م طاقن للخط ع  
خرج وخرج د ه در د ا فحوا اطول من د ه لانا اذا وصلنا م كان جميع  
د م ه اعني د م ا اطول من د ه وكذا كل خط اخره وايضا د ه اطول  
من د ه لانا اذا وصلنا م كان  
كان باصلي د م د م ر ضلع د م  
متركا وصلنا م ه م ر متساويين  
وزاوية د م ه اعظم من زاوية د م  
بقاعدة د ه اطول من قاعدة د ه  
وكذا كل خط اخره وايضا د ه اقل من د ه  
لانا اذا وصلنا م كان د م ا اقل من جميع  
د م فاذا القيا جميع م ا المتساويين من م ا اقل من د م ا  
من كل خط اخره وايضا د ه اقل من د ه لانا اذا وصلنا م كان  
جميع م ا اقل من جميع م ل د وبقية بعد اسقاط م د م ل د  
اقل من د ل وكذا د ه ل اذا جعلنا را و د م د مثل زاو

١٠  
 ١١  
 ١٢  
 ١٣  
 ١٤  
 ١٥  
 ١٦  
 ١٧  
 ١٨  
 ١٩  
 ٢٠  
 ٢١  
 ٢٢  
 ٢٣  
 ٢٤  
 ٢٥  
 ٢٦  
 ٢٧  
 ٢٨  
 ٢٩  
 ٣٠  
 ٣١  
 ٣٢  
 ٣٣  
 ٣٤  
 ٣٥  
 ٣٦  
 ٣٧  
 ٣٨  
 ٣٩  
 ٤٠  
 ٤١  
 ٤٢  
 ٤٣  
 ٤٤  
 ٤٥  
 ٤٦  
 ٤٧  
 ٤٨  
 ٤٩  
 ٥٠  
 ٥١  
 ٥٢  
 ٥٣  
 ٥٤  
 ٥٥  
 ٥٦  
 ٥٧  
 ٥٨  
 ٥٩  
 ٦٠  
 ٦١  
 ٦٢  
 ٦٣  
 ٦٤  
 ٦٥  
 ٦٦  
 ٦٧  
 ٦٨  
 ٦٩  
 ٧٠  
 ٧١  
 ٧٢  
 ٧٣  
 ٧٤  
 ٧٥  
 ٧٦  
 ٧٧  
 ٧٨  
 ٧٩  
 ٨٠  
 ٨١  
 ٨٢  
 ٨٣  
 ٨٤  
 ٨٥  
 ٨٦  
 ٨٧  
 ٨٨  
 ٨٩  
 ٩٠  
 ٩١  
 ٩٢  
 ٩٣  
 ٩٤  
 ٩٥  
 ٩٦  
 ٩٧  
 ٩٨  
 ٩٩  
 ١٠٠

الخطوط هو الذي يمر بالمر بعدد وج من السط وقيل انها به الى المحيط  
واقصها هو الذي لا يمر عن جنبتهما وقيل علم البرهان والتبيين وج

ولكن الدائرة  
انها والمركبة  
والسقط  
والحاجب  
بالمرکز اعني الطول او غير المار اعني الاقص  
وسه ونخرج من احدى خيوطي الطول كونه

و فصل ۱۰۰ در فراوتاد در ده امت و بیان در او بود که اعظم  
را بود که فوتی را طولی و تریه و ایضا فصل ۱۰۱ در فراوتاد  
در ده امت و بیان در او بود که اصغر من احدیها و را بود که اعظم  
فوتی را طولی و تریه و بیکن و احدی جنبی و الاقصی که  
و فصل ۱۰۲ در فراوتاد در ده امت و بیان در او بود که  
اصغر من را بود که فدی اقصی من و غلّه بینان و الاقصی  
من و ظاهر انا اذا غلّه عن الجنبین را و بین متا و بین حده  
خطایا و لایسا و هما غیرهما لا ماسح تساوی اسن تقاضا و جنبه

وكون على مسافته والا قرب  
من الا طول طول ومن الله  
اقصر ولا تساوي منها الا اسان  
ص







[illegible]

واذا وصلناه واخرجناه الى الكوا وحصلت حرك  
كانت زاوية حرك اعني حرك الكبر من قائم و  
اصغر من ح طاح القائم والكبر من حرك الذي



Handwritten notes in Arabic script, likely bleed-through from the reverse side of the page.

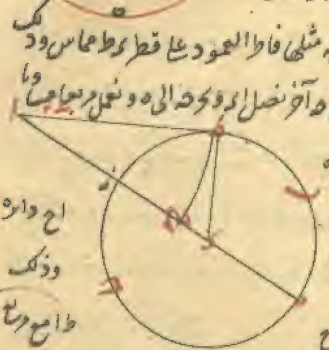


اعظم من طول من ط  
جنى واذن لاروم  
خارج جميع الخطوط  
اعظم من راسه

علي رومي راجع  
او ونصلح و قاطعا  
المطابق مع المطبوع



علاط و فصل اطافو محاسن لار و سحر  
و ذك لان في غلبتي اطاف رحمة رضى  
اي رط مس و مان لصلح رحمة كثر  
و زاو و مشركه فز او اطاف مس او



سطح او سوار و فصل من او  
 از مثل صلح و تو سم علی ابعد  
 و ط و فصل او فهو الخامس  
 لازم ضرب ۱۵ را بر اعنی مربع

لا تفسدوا ولا تحلوا  
بغيره

در این مرغ و طایفه مرغی را فردی از طایفه فاطمیان <sup>۱</sup> ادواصل  
سن المکره و بقطعه التماس خطا کان عودا غایبا الحظ التماس و لیکن الدائرة <sup>۲</sup>  
و انظر التماس در المکره و بقطعه التماس و فصل



عود طارح و الا فلنكن العموده ر د ك ن ص  
 اقص من ه ب اعني مع نصف فاذن  
 ك م ا ب و ذلك ما اردناه **القول الثاني**  
 و بود آخر لو لم يكن ه ب فود ا ب طارح من س ع ا ب عود طارح  
 فهو ايضا مائس و قد وقع منه ومن المحيط واحد من جنس ه ب و ا ب و ا  
 نصف **ف** اذا فرغ من نقطه المماس عود على الخط المماس فهو غير المماس



كرصوف راوه المحيط

بدر الحی کرکائی راوند

اما و ذلک لاما اذا وصل

لیہ کات راویہ

زاویہ کی ایک ایک

۱۰۰ و کدنگ زاویه ۵۰

عفف را و نه نام و د

مختلف وقوع لان الوقوع

اما من ضلع اب اد کا

الاصل او منطبق علی احدیما

او فارجعنا اليك

شكّل آء من المعال النخاع

مفتش و به ملاکرا و شیخا

فقط دره ای من دایره

رونصل رحر رفلان

صوت کا واحد الہ

و دیگر ما ارد ماه **اقل**

18

على قوس حى والوجه فيه ان سن ان راوشى حاه والواقعة

قطعه در آلتی من اکبر من النصف مشاوتان و مقابله

فیس فی مسئلہ اح و حج را و ساری اح و حج متبای و بین کامل مسافر

من روانی از بجه اضلاع بقع و دایره فیه معادلان بقاع حسن

کوه تپه ای سردی من دی اربعه اضلاع اب در واقع دانه

او و ذک لانا اذا وصلنا احب رکات

راوسا ارجوس و الواصفان و قطع

سایه فمید زاویه را با پست او میخواند

زاویه ی ب و د و ک ح را و د ب که مستقیم بصیر مجموع را و بی

كتاب في الحق للشيخ زكريا بن محمد بن زكريا

لَقَدْ نَعِمَ وَذَلِكَ مَا آتَاهُ **كَ** لَا يَكُنْ أَنْ يَقُومَ عَلَى وَاحِدَةٍ مِنْهُمْ وَاحِدَةً

قطر من ماء يستعمله اعراض الاغصان والافلج على اب

احسن ارب و اعظم انوار و نفعا ادب بمطالع كيف اتفق و

که در این دو خط اول و دوم

امور و الخار و الباطن متساويان

القطر

مسألة القطع من هذا الحلق فاقول

المسألة السادسة في معرفة ما إذا كان الميراث من الميراثين

در دی المسمی بهین الکاسین

نوعاً لطیفاً اب غازی

والقطعة على القطعة

توضیح تطبیق اب عادی  
والقطعه علی القطعه

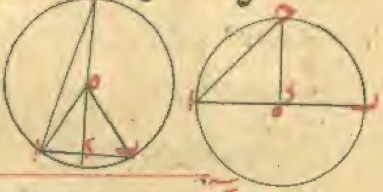


وحيث ان نطبق عليه من وجه والا لوقع مثل قطعه ج ك فاذن لتمام  
 قطع ج ك وحيث ان المتساويين على واحد هما اعظم من باقيهما  
 وذلك ما اردناه **ك** زيدان تم داره قطعه ا ب فليصف  
 خط ا ب على مخرج من ك على العمود ك د ونرسم على ا م د زاوية ح ا ه



مثل زاوية ح ا ه وحيث ان المثلثين على  
 قدم ك د الدائرة المطلوبة لانها اذا وصلنا  
 ب ه كان م س ا ويا لاه لت وى ضلع  
 ب ه ي ا وكون ك د مشتركا وراوسى ك فاعين

وا ه م س ا وحيث ان زاوية ح ا ه ح ا ه م ا لى مخرج منها الى محيط ا ب  
 خطوط ا ه م س ا وحيث ان المتساويين ك د و ك ما اردناه **اقول**  
 ولهذا الشكل اختلاف وقوع لانه ان يقع خارجا من القطعة او منقطع



على وجه واحد وراودا  
 في القطعة والاول مورد  
 في الاصل والى قى ك د  
 وبما ظاهرا **ك** الدوائر المتساوية الدوائر المتساوية تقع على  
 متساوية ح ك ا ب او محيطية فلكن دائرة ا ب ح ك د متساوية



زاوية ا ب ح ا و زاوية  
 ح ط متساوية وحيث ان  
 و ك د لا ا ا اذا  
 وصلنا وترى ب ح د ركانا متساوية وى اضلاع ح ب ح د ه  
 ط د وراوتى ح ط وكات قطع ا ب ه ر المتساويين القاعين على

نقول نقوسا ج  
 ه م س ا وسان

خط متساوية وحيث ان متساوية وحيث ان القوسان من الدوائر المتساوية  
 متساوية وحيث ان الزوايا التي تقع على قوس متساوية من دوائر



متساوية ح ك ا ب او محيطية فلكن دائرة ا ب ح ك د متساوية  
 من دارتي ا ب ح ك د المتساوية

متساوية وحيث ان القوسان من الدوائر المتساوية  
 لاختلفا ونعبر ا ب ه ط م س ا وحيث ان القوسان  
 ب ه ح ا لى القوسين ه م س ا ثابت وحيث ان  
 ما اردناه **ك** قى الاوتار المتساوية الدوائر المتساوية متساوية محيطات  
 كانت او مسافات فلكن وتر ا ب ح د ر دائرة ا ب ح ك د المتساوية  
 متساوية وحيث ان القوسان ا ب ح د ر متساوية وحيث ان



فلكن المراكز ح ط ونصل ح ط  
 ح ط ه ط ر ورا وسان ح ط  
 من متساوية ح ط ه ط ر وسان

لن وى اضلاعها النظائر القوسان المذكوران متساوية وحيث ان  
 اوتار القوسين متساوية من الدوائر المتساوية وحيث ان القوسان  
 ب ح د ر من دائرة ا ب ح د ر المتساوية وحيث ان القوسان  
 فوتر ا ب ح د ر متساوية وحيث ان المراكز ح ط ونصل ح ط ه ط ر وسان ح ط  
 ح ط ه ط ر المتساوية وحيث ان القوسان المذكوران متساوية وحيث ان القوسان  
 لى القوسين فكون القاعدتان ا ب ح د ر متساوية وحيث ان  
 ما اردناه والشكل كما تقدم **ك** زيدان نصف قوسا ك قوس س ا ج











١٠٠٠

اعني ربع رطاطه ب و ي ربع رطاطه ا عني ربع رطاطه  
 ربع رطاطه ج و د السقطان ربع رطاطه ك  
 ربع رطاطه هـ و ز ربع رطاطه ط ساوي ربع رطاطه



و ايضا سطره  
502 مع مربع  
ط 5 ساوي  
مربع ط 5

وَيَسْقِطُ مِنْ طَرَفِ الْمُسْتَكِ سَقِي سَطَا ٢٠ ح م مساويا لسطا ٢٠ ح م  
وَأَمَّا فِي الْوَالِغِ وَهُوَ الَّذِي لَا وَاحِدَ مِنْهُمَا نَقْطَةً وَاحِدًا وَهُوَ الْوَاحِدُ نِصْفُ  
الْآخِرِ وَكَوْجٍ مِنْ رَعْدٍ وَرَجٍ عِلَاجٍ وَنَضْلٍ رَجٍ رَجٍ وَطَبَقٍ رَجٍ رَجَا  
طَلَانٍ سَطَا ٢٠ ح م مساوي رَجٍ ح م وَكُلُّ رَجٍ ح م

[illegible]

و کحل مرع ح د  
مسره کا فصیر سطح  
۱۰۲۰۶ مرع ح د  
ح د راغنی ح  
ده مسا و نامرعی ح د راغنی مرع ح د و انضا سطح ۱۰۲۰۶ مرع ح د  
طه مسا و مرع طای و کحل مرع طه مسره کا فصیر سطح ۱۰۲۰۶ مرع ح د  
طه طه راغنی مرع ده مسا و نامرعی طای طه راغنی مرع ح د ریل مرع ح د

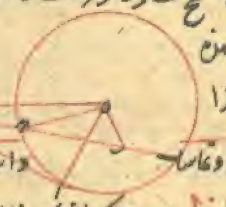
منه المسترك فسق سطحه في حرسه والسطح منه هو ذلك المار  
 واورد الحاح هذه الاختلافات واقصر بابت على الاخير **كل** خطين  
 من نقط خارج من دائرة اليها يقطعها احداهما ويماسها الاخران سطح متبع  
 القاطع فما وقع منه خارجا يساوي مربعه واوحيث وقع على هذا الشكل لان  
 القاطع اما ان يمس احد المراكز او لا يمسها ولا ان يقطعها بالقطعة من المراكز



او بعد فان سامت المکر و لیکن المکره ی وصل  
 و ا ه طانی سطح ی و غی و ح مع ح  
 و ح سواوی ح مع و ک ا غنی ح مع و ا ه مع ح مع  
 و ا ه و ا ذ ا اسقطن ح مع و ح المشرک فی سطح ی و غی و ح مساویا یلم  
 و ا و ا م ا ن ا لم سامت و یصل و ی و ح و م ن و غی ی و ی و ح و غی ی  
 سطح ی و ح و ح مع ح و ح سواوی ح مع و ی و ا ذ ا جعلن ح مع و ح



مستطابا سطح كره مع مربع كره اعني  
 مربع كره مساو لمربع كره  
 اعني مربع كره بل مربع كره اعني مربع كره او  
 اسقطنا مربع كره المستطابا سطح كره مع مربع كره  
 ما اردناه واقصرت من من  
 الاشكال على الاخير ويتبين من هذا



ما رءاه واقصرت من من  
 الاشكال على الاخير ويتبين من هذا  
 ان كل خطين يخرجان من نقطه وتقاطعا  
 عن خبثتها فمما مضى ويا **ان** **اف**  
 قبله قول واحد وهو ان تقاطع خطان متساويان  
 الى ايجاديهما من جانبي محيط دائره وخطان اخران مثلها وعين

المؤمنين والذين آمنوا  
وأنفقوا أموالهم  
في سبيل الله  
وكانوا على  
أخلاق حميدة

لأنه قال في حقيقته لم يرفع ولم ينزلهم انه كقولك كبريت  
اعظم خطاه انما ساءل وانما من فضته وانما  
لأن ذلك محال لا حاصله صفته سبيل

و لا وضع ان عال دافع من قطعان  
سائله الى ما دهم من ما في طيب  
و لا وضع ان عال دافع من قطعان  
سائله الى ما دهم من ما في طيب

والله اعلم  
مجمع دلكا الوحد  
سيفت وحي الاول  
وكا وها او الخط  
في الحان في مد  
نحو الناني











The first diagram on the left shows a circle with a horizontal diameter. A vertical line segment connects the center to the top of the circle. Two diagonal line segments connect the center to the upper-left and upper-right points of the circle. Red markings are present: a red '2' at the upper-left point, a red '5' at the upper-right point, and red '7' marks at both ends of the horizontal diameter. The second diagram on the right shows a circle with a horizontal diameter. A vertical line segment connects the center to the top of the circle. Two diagonal line segments connect the center to the upper-left and upper-right points of the circle. Red markings are present: a red '5' at the upper-right point, and red '7' marks at both ends of the horizontal diameter. The diagrams are part of a larger page with handwritten text in Chinese and English, and a table of numbers at the bottom.

الاضلاع والزوايا المحيطية  
مساوية لصنف قائم وذك  
وتوجه افرصله وكنج  
المس ونحمل كل واحد من

ح. لا يكون كل واحد من راوتی ح. ط نصف  
و تری  
ب. و نصف ا. ح. فكون فوس ا. ح. ربعا و نس

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

لا يزال سطحه متوارى الاصلاع  
فتم المرح وذكى  
ونه راص قاعه وهو مخ

ج هـ و ك ز ح ط  
 جمع سطر و الضام  
 و اقاب و  
 انفق و من الرخ  
 واحد من اراج مثل او

خط المماس الى نصف القطر 8 يزيد  
في نصف اى على روى منها

عنوان رطوبت طبعین خاک  
 رابع سطوح متواتر الاضلاع  
 لیسوی الانصاف الاضلاع  
 مکنون سطوح کد کد کد کد











ਮਨੁ ਜਾਨੈ ਤੇ ਮੇਰੇ  
ਮਨੁ ਮੇਰੇ ਮਨੁ ਮੇਰੇ

روایتی و تاریخی

محمّد طاهر خان و در اسرار المآله  
محمّد طاهر خان و در اسرار المآله



2


مستحق

يعودن كعودي ح رط و منين انما سلاقان داخل المحسن نظر و ذلك لان  
 مودح ر لا يجوز ان يخرج من المحسن على صلب ج و لا على قطب و لا على جامع و مثلث  
 ر ح قائمه و منودح فان زاوية المحسن منودح و يعود ط ايضا لا يجوز ان يخرج  
 صلبه و لا على نقطه و ان لم يتلاق داخل المحسن فاما ان يتلاق على نقطه من ب ا  
 او بعد ف و هما على صلب ج او فضل على التقديرين ر ح و سن من صلب  
 تساوي ضلعي ح ط و استر ك ر و يكون زاوية  
 ح ط قائمتين ان راوتني ر ح رط و تساويان  
 كل منهما نصف زاوية المحسن ثم منين و ضلعي ر ح  
 ر ح ايضا تساوي راوتني ر ح ر ح فينت

و ان ملاقاتی ملاقاتی  
فی علم مہا

ان مجموعها مثل واحد الخمس

مسعودی


 ر ا ر ق و ت ت ر ا ر ا س و ا ن ر ا و د ر ا  
 لانها معا تمام راو د ا ر ا عني ح ر ح من ق ت ت ن  
 و ت ا ت و ا ن فكل واحد نصف راو د المحسوس ق راو م ا ر ا ر ح  
 نصف و فصل ح ر ر ر و س ن المثلثات ثم كج من راو د ع الاضلاع  
 و س ن س ا و ه ا و ن ر س م الابرار **يد** ز د ا ن نجل عا محسوسه مثلثا على محسوس  
 ا ب ح ر ح نصف راو ت ح ر ح خطين ملتقيان عا ر و كج حنا ر ا ر ا ر  
 و س ن من تساوي المثلثات تساوي الاضلاع المحيطه ب و ن ر س م عليها بعد  
 الاضلاع الابرار و ذك ما اردناه **اقول** و ت و د ا ف فصل ا ح ا و



نوم علم است در دایره است در قوس محیط  
و المثلث و ذلك لان المثلث مقسم الى مثلثات  
موزا و اياه تعادل ست قوائم و الواحد  
قائمة و خمس قائمة و سبق لكل واحدة من را و بنی  
به از در ا خمس قائمة و کلوک زاویه ای و سبق زاویه ای خمس قائمة  
مجموع را و به ای اربعه ا خمس و بهی مع زاویه ای را عا من و سبق  
زاویه ای در قائمتین فالزاویه غیر مقطری و الاقلیم ثلثه قائم طبعه







مثله وظاير المقادير المستقيمة في البنية والنظر من التي قسمت المقدم  
 مع المقدمات والتوالي مع التوالي عكس النسبة وخلافها هو جعل التالي متوقفا  
 والمقدم بالبنية النسبة ابدال البنية هو ابدال المقدم الى المقدم والتالي الى  
 التالي تركيب النسبة هو ابدال النسبة مجموع المقدم والتالي الى التالي تفصيل النسبة  
 هو ابدال نسبة فصل المقدم على التالي الى التالي قلب النسبة هو ابدال نسبة المقدم  
 الى المقدم على التالي نسبة المساواة من ان تضع النسبة صنفان من المقادير متساوية  
 العدة كل اثنين من صنف على نسبة نظيرهما من الصنف الآخر فهو نسبة  
 الاطراف دون الاواساط والمسطرة منها هي التي يكون على الرتب متساوية  
 الى نال المقدم الى نال والتالي الاول الى آخر كالتالي الاخير الى نظير ذلك الآخر  
 والمسطرة هي التي لا يكون على الرتب متساوية المقدم الى نال المقدم الى نال والتالي  
 الاول الى آخر كما في المقدم الاخير **الحال** اذا كانت مقادير  
 في الاول منها من اصناف التالي كما في الثالث من اصناف الرابع في  
 جميع الاول والثالث من اصناف جميع البنية والرابع كما في احدى متساوية  
 اب من اصناف د كما في ج من اصناف د يقول في جميع اب ج د  
 ه من اصناف جميع د كما في اب من اصناف ه وتقسيم  
 ط ح ب د د ح ط ا ب ج ح ح ط مل جميع د وجميع ح  
 ط ب مل جميع د مرة اخرى فعدد ما في اب د ح مقدر من  
 اصناف ه د ح كما في د ما في ا ح د ه من اصناف  
 ح د ه و د د ما في د ه ا اذا كان في الاول من اصناف  
 البنية كما في الثالث من اصناف الرابع وفي الخامس من اصناف الثاني  
 ايضا كما في السادس من اصناف الرابع في جميع الاول والخامس من

من اصناف

الثاني ايضا كما في السادس من اصناف الرابع في جميع الاول و  
 الخامس من اصناف الثاني كما في جميع الثالث والسادس من اصناف  
 الرابع مثلاً اب من ح كما في د ه من ر وفي س ح  
 من ح كما في ه ط من ر معنى ا ح من ح كما في د ط من ر  
 وذلك لان عدد ما في ا ح من الاصناف لـ مساو لعدد ما في د ه  
 لـ و عدد ما في ب ح مساو لعدد ما في ه ط واذا زيد على المتساوية  
 صارت متساوية فعدد ما في ا ح مساو لعدد ما في د ط وذلك ما ذكرناه  
 اذا كان في الاول من اصناف الثاني كما في الثالث من  
 اصناف الرابع واخذ الاول والثالث متساوية العدة كان في  
 اصناف الاول من اصناف الثاني كما في  
 اصناف الثالث من اصناف الرابع مثلاً  
 ا من اصناف ب كما في ج من اصناف د  
 وفي د من اصناف ا كما في ح ط من اصناف  
 ه وذلك لان ا ح قسماً د على ك با وج ط  
 على ك يح كان في ه ك اعني ا من اصناف ب  
 كما في ح ك اعني ج من اصناف د وفي ك ر اعني ا من اصناف  
 ب كما في ر ط اعني د من اصناف ه ك في جميع د ه من اصناف  
 ب كما في جميع ح ط من اصناف ه ك ما ذكرناه **ح**  
 اذا كانت نسبة الاول الى الثاني كنسبة الثالث الى الرابع واحد  
 الاول والثالث اصناف متساوية وللثاني والرابع اصناف  
 اخر متساوية فعدد اصناف الاول الى اصناف الثاني كنسبة

٢٢٢  
 ح مساوية

ح تقول في د ه من اصناف  
 ب كما في ح ط من اصناف







متساوية كدّة ولحق الى اضعاف امكث كركات زيادة كدّة على  
 وقضاها منه مساواتها له معانسا وبها وكذلك من الحانبا الاخر  
 ثالث المذكورة عنهما واحدة تعك المصادرة وذلك ما اردناه  
**ح** نسبة اعظم المقادير الى ثالث اعظم من نسبة اصغرهما اليه  
 ونسبة الثالث الى اصغرهما اعظم من نسبة الى اعظمهما مثلاً آت  
 اعظم من ح من آت الى ك اعظم من ح من آت ونسبة ك الى  
 ح اعظم من نسبة آت الى ك ونفصل من ح من آت ونسبة  
 قدري آة ت الذي ليس باعظم من صاحبه يمكن الضعيف  
 واحد حتى نزيد على ك لوقوع النسبة بينهما كما ذكر في الصدر اذ سماه ثمان  
 فلكن مواءه وتضعف حتى يصير ح وهو اعظم من ك وان  
 كان آة اعظم من ك من غير تضعيف فلناخذ له الى اضعاف  
 افق وهو ح وله اضعافا بعدد ما وسج ط ولحق كذلك

وسو ك ك ح ط ك ك مساويان وكل  
 واحد منها اعظم من ك ونأخذ له تضعف  
 وهو م وثلث اضعافه وسو ك ومك ك ط  
 التوالي الى ان يثبت الى اول اضعافه يزيد  
 على ك ك وهو م ونه الذي قبله ليس باعظم  
 من ك ك اعني ح ط واذا زيد ك على  
 على نه صار م ورج على ح ط صار ح ط ورج اعظم  
 من ك ك جمع ح ط اعظم من م وجمع ح ط اضعاف جمع آت  
 ككل لم فاذ وجد لآت ح اضعاف متساوية والذ اضعاف ماو  
 مع مساوية العون  
 وهما ط ك

فيكون ك ك ح ط ك ك مساويان وكل واحد منها اعظم من ك ونأخذ له تضعف وهو م وثلث اضعافه وسو ك ومك ك ط التوالي الى ان يثبت الى اول اضعافه يزيد على ك ك اعني ح ط واذا زيد ك على على نه صار م ورج على ح ط صار ح ط ورج اعظم من ك ك جمع ح ط اعظم من م وجمع ح ط اضعاف جمع آت ككل لم فاذ وجد لآت ح اضعاف متساوية والذ اضعاف ماو مع مساوية العون وهما ط ك

وقد زاد اضعاف آت على اضعاف ك ولم يزد اضعاف ح عليه  
 فبحكم المصادرة سعد آت الى ك اعظم من نسبة ح اليه وايضا وجد  
 لآ اضعاف زادت على اضعاف ح ولم يزد على اضعاف آت فثبت  
 الى ح اعظم من نسبة آت الى ك وذلك ما اردناه **ط** الاقدار المتساوية  
 النسب الى مقدار واحد متساوية وكذلك التي متساوية نسبة مقدار  
 واحد اليها مثلاً نسبة آ الى ح كنسبة ب اليه فآت  
 متساويان وايضا نسبة ح الى آ كنسبة الى ب فآت  
 متساويان وذلك لانها لو اختلفا لاحتلف النقيضان  
 لكنهما متساويان هذا خلف فالحكم بايت وذلك ما اردناه **ح**  
 اعظم المقادير من اعظمها نسبة الى ثالث والذي سعد الثالث  
 اعظم فهو اصغرهما مثلاً نسبة آ الى ح اعظم من نسبة  
 ح الى ك فآ اعظم من ك لانه لو كان مساويا لآ لكانت  
 نسبتها الى ح واحدة ولو كان اصغر من ك لكانت نسبة  
 الى ح اصغر من نسبة ك الى آ فآ اعظم من ك فاذن هو اعظم وان نسبة  
 ح الى ك اعظم من نسبة آ الى ك فآ اعظم من ك لانه ان كان مساويا  
 لآ لكانت نسبة ح اليها واحدة وان كان اصغر من ك لكانت  
 نسبة ح اليها اصغر من نسبة ك الى آ فآ اعظم من ك فاذن هو اعظم  
 وذلك ما اردناه **ط** النسب المتساوية نسبة ح الى آ  
 واحدة متساوية مثلاً نسبة آ الى ك كنسبة ح الى آ  
 كنسبة ح الى ك كنسبة ح الى ك كنسبة ح الى ك كنسبة ح الى ك

وهذا انما يشترط في المقادير المتساوية

ط ك ك



كنسبة الى ر ولناخذ لاقدر آخرة اي اضعاف متساوية امكنت  
 وهي ح ط ك ولا قدرت ك ح ر اي اضعاف متساوية امكنت  
 وهي ل م ر لان نسبة آت كنسبة ح ك تكون زيادة ونقصان  
 ومساواة ح ط لا م معا ولا ن نسبة ح ك كنسبة ر تكون زيادة  
 ونقصان ومساواة ط ك ل م معا فاذن ر ما وده نقصان  
 ومساواة ح ك ل م معا من نسبة ر وذلك  
 ما اردناه **س** النسبة المساوية لنسبة اعظم من  
 ثالثة هي اعظم من الثالثة مثلاً نسبة آ الى ت كنسبة ح الى  
 ك ونسبة ح الى ك اعظم من نسبة آ الى ت فنسبة آ  
 الى ت اضعاف اعظم من سبعة الى ر ولناخذ ح ط  
 ولدر اضعافها التساوية التي يزيد اليها ح ط على  
 التي لا تزيد التي لك على التي لا تزيد ح ط  
 لحمة وك ك ل ل ذ ر وناخذ ل اضعاف مربعة ط  
 ما كانت ح ط لحمة ولت اضعاف نه بعه  
 ما كانت ك ل ل ر فلان نسبة آت كنسبة ح ك تكون زيادة ونقصان  
 ومساواة م ر ح ل م ك معا ولكن ح ز يزيد على ك وط ليس  
 ز يد على ك فز يزيد على فنه وط ليس يزيد على ك فاذن نسبة آ  
 الى ت اعظم من نسبة آ الى ر وذلك ما اردناه **ح**  
 اذالكات مقادير متساوية منسبة مقدم واحد الى ثالثة كنسبة  
 جمع المقدمات الى جمع النواتج مثلاً نسبة آ الى ت كنسبة ح الى ك

الم

كنسبة الى ر فنسبة آ الى ت كنسبة ح الى ك  
 الى جمع ت ر ر ولناخذ لاقدر آخرة اي اضعاف متساوية  
 امكنت وهي ح ط ك ولت ك ر اضعاف وهي ل م ر  
 ولان نسبة ح ط ك واحدة تكون الزيادة والنقصان  
 والمساواة للاضعاف مع الاضعاف معا فاذ  
 كان ح ز اذ على ل كان جمع ح ط ك زائدا  
 على جمع ل م ر نه واذا كان ما قضا كان ما قضا واذا كان مساويا  
 كان مساويا فنسبة آ الى ت كنسبة ح الى ك وذلك ما اردناه  
**د** اذالكات اربعة مقادير متساوية فالاول ان كان اعظم  
 من الثالث كان الثاني اعظم من الرابع وان كان اضعاف كان  
 ك اصغر وان كان مساويا كان مساويا مثلاً نسبة آ  
 الى ت كنسبة ح الى ك ولكن آ اعظم من ح  
 نقول فت اعظم من ك وذلك لان نسبة آ  
 الاعظم الى ت اعظم من نسبة ح الى ت وسد ح الى  
 ك كنسبة آ الى ت مسد ح الى ك اعظم من نسبة آ الى ت فت  
 اعظم من ك ومثل ذلك بين المساواة والضعف وذلك ما اردناه  
**قوله** وبما خلف ان كان آ اعظم من ح ويكمن ت  
 اعظم من ك فهو اما اضعف منه واما مساو له فان كان اضعف  
 منه ح الى ت اعظم من نسبة ح الى ك اعني مسد آ الى ت  
 في اعظم آ وكان آ اعظم منه هذا خلف وقس على المساواة  
 وما في السان واعلم ان هذا الحكم انما يخص المقادير المتجانسة



قال الاولين ان كانا من عرض الاخيرين لم يكن المقاييس بينهما  
 ما اعظم والصغر والتساوي مع وجود التاسب فيها **فان** الاخر  
 التي اضعافها متساوية فان ستة بعضها الى بعض كنسبة **الاصغاف**  
 الى الاضعاف على التوالي مثلا آت اضعاف الحركة  
 لرفعية حرك الى ركنية اب الى وى ولتقسم اب  
 على ح ط لى وى على آ ل م ب فتنسج الى ر  
 كنسبة آ ح الى ك ل لانها مثلهما وكنسبة ح ط الى  
 ل م وكنسبة ط ل الى م ب ونسبة الواحد الى الواحد  
 كنسبة الجمع الى الجمع فحرك الى ركنية آ ب الى وى وكنسبة ركنية  
 اذا كانت اربعة مقادير متساوية وابدا كانت اربعة متساوية  
 مثله آ الى ت كنسبة ح الى وى يقول منه آ الى ح كنسبة ت  
 الى وى ولناخذ لآت اى اضعاف متساوية امكن وى وى وى  
 وكنسبة وى ح ط منسبة آ الى ت كنسبة آ الى وى وكنسبة ح الى وى  
 كنسبة ح الى ط منسبة آ الى ت كنسبة ح الى ط فان  
 كان ا اعظم من ح فم اعظم من ط وكذلك اذا  
 كان اصغرا او متساوية فلهذا الذان هما اضعاف  
 اضعاف آت يكونان معا على ح ط اللذين  
 هما اضعاف حركى اما ركنين او ناقصين او متساويين  
 ح ط منه آ الى ح كنسبة ت الى وى وكنسبة ط ل م ب وكنسبة  
 وى ح ط منه ان يكون الاربعة من جنس واحد فالنتساب  
 قد يقع في جنس مثلا يكون سه الحظ الى الحظ كنسبة السطح الى السطح

او متساويين

والاخر

ولانقع الابدال هناك **فان** اذا كانت مقادير حركية متساوية فصحت  
 كانت اربعة متساوية مثله آ الى ت كنسبة حرك الى وى  
 على الركنية يقول منه آ الى ت كنسبة حرك الى وى على التصيل  
 ولناخذ لآت حرك حرك اى اضعاف متساوية امكن وى وى وى  
 ح ط ط ك ل م ر ن وى ح ط لآت ك ط ك  
 له ت فجمع ح ك لآت ايف كذلك وانم جميع  
 لآت ح ك ك كذلك فح ك لآت اضعاف لآت ح ك  
 متساوية وماخذله ت ركنى اى اضعاف متساوية  
 امكن وى ح ك س ت ح فاضعاف ط ك الاول لآت الثاني  
 كاضعاف م ر ن الثالث لركى الرابع واضعاف ك س الخامس  
 له ب الثاني كاضعاف ت ح السادس لركى الرابع فجمع ط س له ب  
 كح جمع لركى ح ك لآت اضعاف لآت ح ك متساوية وطس  
 جمع اضعاف له ب ركنى متساوية وستة آت الى ت  
 كنسبة حرك الى وى ح ك لآت معا اما زايدين على ط س جمع  
 او ناقصين او متساويين وينسقط ط ك م ر ن المتركب على ط ل م  
 اما زايدين على ك س جمع او ناقصين او متساويين وى ح ط ل م  
 اضعاف متساوية لآه حرك وكنسبة ح ك لآت اضعاف متساوية له ب  
 ركنى فحكم عكس المصادرة سده آ الى ت كنسبة حرك الى وى  
 وكنسبة ط ل م ب وكنسبة وى ح ط ل م ب وكنسبة وى ح ط ل م ب  
 حرك الى وى فكنسبة حرك الى وى وكنسبة وى ح ط ل م ب  
 لآه آ الى ط وكنسبة ت الى وى وكنسبة آ الى ط وكنسبة

بالعلوم المتعارفة  
 ح ك ل م ب























قروا يا لها  
النظاير

تصنيف: ١٠٠  
١٠٠

مقاومان دروایا مثلث و مساوی  
از و اما مثلث ج در اعنی دروایا

سنت ابرو علی الصلوات و دیگر ماردناه **اقول**  
و بوج آخر و لیکن المثلثان نماز صغیر ما فی آخر السکلی

در خط و در الطار متساوی **اما** اذا تساوت زاويتا  
مثلثين وسامت الاضلاع المحيطة بهما تساوت باقي زواياهما  
ولكن راوتا  $\alpha$  من مثلثي  $\alpha$  و  $\beta$  متساوتان ونسبة  $\alpha$   
الي  $\beta$  كنفسه  $\alpha$  الى  $\beta$  ونعمل على  $\gamma$  من خط  $\gamma$  و  $\delta$  زاوية  $\gamma$

المشاعر

کے رواں مبلغ ۱۰ روپے  
المطابقیت و تہ نروان مبلغ  
۱۰ روپے کے مطابقیت و تہ  
۵

五









وہ کہیں روئے نہ آئے کہ وہ کہیں مسافر نہ بنے

7





۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

3

ملک

سطحی سطحی متوازی الاضلاع کنسیده الی آخر و کما مرادناه  
اذا تساوت زوايا من سطحین متوازی الاضلاع فان كان  
السطحان متوازیین كما الاضلاع المحيطة بالزوايا متساوية  
وان كانت الاضلاع المحيطة بهما متساوية كان السطحان متساويين مثلاً  
تساوت زوايا سطح آخر مع المتوازي الاضلاع وليسا



السطحان او الاول والآخر نسبة حركتهما  
الى حركتهما كنسبة حركتهما الى حركتهما  
على ان حركتهما متصلان على الاستقامة وكذلك حركتهما  
حركتهما وتسمى سطح حركتهما نسبة سطح حركتهما الى حركتهما  
سطح حركتهما واحدة وكانت نسبة حركتهما الى حركتهما  
الآخر الى حركتهما حركتهما في حركتهما وايضا حركتهما  
مفرد السطحان متساويان لان حركتهما الى حركتهما حركتهما  
الاضلاع ومساوي حركتهما الى حركتهما واحد تقضي حركتهما حركتهما

二六

ما در ماه **۱۱** اوقات و زاوتان من مثلثین قاطعانا  
متساویین کات الاضلاع المحط **۱۲** زاوتین متکافئین  
الاضلاع المحط بهما متکافئین تساوی المثلثان مثلثات  
زاوتات من مثلثی است حرکت و لکن اول متساویین



نقول منتهى آخر الى حرة كنفه حرة الى حرة  
 ونحصل آخر متصلا بحرة على الاستقامة وحرة  
 لحرة ونصل حرة ملان سه المثلث الى مثلث  
 حرة واحدة لتساويهما وكانت نسبة احداهما الى حرة  
 حرة







10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 841. 842. 843. 844. 845. 8

Handwritten notes in Arabic script, likely bleed-through from the reverse side of the page.

[illegible]

٥٦

و علی آن من راو ت که گز او به که و محج ضلیعها  
 الی آج مکمل باشد و آن را در شب اعیان

وخرج ضلعيهما الى ط و هكذا الى ان تم السكك فكون شيئا اخر  
لا تتركه ذلك نار دناه ط السطح الى ط و ط

وذلك لتساوي الزوايا النظارة ويتناسب  
الأضلاع النظارة فهما لكونهما في كل آت وفي شكل آخر كذلك

ذلك ما اردناه . اذا علمت سطوح مشابهة على خطوط كل  
منها علما واحدا فان كانت الخطوط متساوية كانت السطوح  
ذلك ولكن الخطوط اية حدة وخطوطها والسطوح و

تدو بمابعل واحد و مره و نه خط و بمابعل واحد و لیکن  
سه مالت خطی است حدو فی النسبه و ع مالت خطی حدو خط

وكتب ابن ابي عمير الملقب  
المطهر في سنة ١٠٢٥ هـ

وان كان السطح  
مستويا  
كذلك

۱۲۱



فان كانت نسبة اى حركه كنهه الى حركه كائت نسبة حركه  
الى لوكه المشابهين كنسبه ات الى ات اعنى ات الى حركه شاة  
ونسبه مره الى نوح ط كنهه و الى ع وبالمساواة نسبة ات  
الى ات كنسبه و الى ع نسبة حركه الى لوكه كنهه مره الى  
نوح ط واعلم ان كانت السطوح متناسبة كانت نسبة ات الى  
حركه كنهه و الى حركه فلكن نسبة ات الى حركه كنهه و الى

فقد ونبغ على صفة شبيهها بمرة رفته كـ الى لوكنت  
مرة الى صفة وكانت كمنه مرة الى انه طاف صفة نطا

منا ومان لتساوى سيرة راليهما ومشاهاهما لكونه شديدا فاما  
منا ومان الاضواء النظائر في كمال منتهى الى حركته

وذكر الى حكا ودك ما اردناه **السطوح الممورة** **الاضلاع**  
الكارع اقطاسية من الاضلاع مشابة لومفاشاه و

الكل على وضع واحد مثلاً كسطح طه وح الكائنين على قطر

سید - سحر الی و ہاں لکھتے انھی الی

نه - که الی که گفته - آ الی ط آ افی

متناسبه وزوایا مانند ویه فها مشابوهان و کذا تکبیرین ان سطحی

10/10/10

آخر طه مشاهير نظمى راج طه الشعبان ما مشاهير ذلك  
ما رزاه اذا فصل سطح موارى الاضلاع من سطح شبهه على اوة

مشرکہ و وضع واحد و علی نقطه مثلاً فصل سطح م ح من سطح ا ح  
علی زاویه ح المشرکہ فاقطر کون و رت و الا فلیکن سطح و یخرج

طک موازیا لاء وہر الی لے نطخ  
وہ کی علی قطر سطح آخر مسہر الی وہ

فمنه حو الى وك وكات كنه حو الى  
 حو فك ح ح مسا وان هذا خلف ما ذن

نقطه بود که ما در فاه **که** کل متوازی اضلاع تساوت زاویات  
هماست احدی الی الآخر مؤلفه من نسبت اضلاع باشد که

في حرر المساوي زاوية  $\delta$  ولكن  $\delta$  متصلا مع  $\alpha$  على التمام

و منه حة الى حة كنيسة الى مرفسة  
الى مرفسة الى آمة فنية الى

دولان نه سطح در کمالی سطح در کمالی و  
دولان نه سطح در کمالی سطح در کمالی و

طرح حرر بالمساواة المستطرفة الى ام مؤلفه من نسبة الى

السطين مولف من نبي اضراعها و ذلك ما رزاه

از کل سطحی که به سطحی نامساوی سطحی آخر متلاشی سطح  
و مساوی سطح و تنصیف الی سه سطحی مساوی است و دو

سنگ احوال سجاد  
کتاب احوال سجاد  
کمال و سجاد

کے

35





وخرج حـ و دخل على حـ سطح ا ب حـ مساوياً لسطح ا د على ان يكون  
 حـ ب د من متوازيات حـ د فيجد عرض حـ حـ و سطح بين حـ  
 حـ و وسطاني النسبة وهو ط ك و دخل على سطح ط ا ك شيها ب سطح ا حـ  
 فهو ما اردناه وذلك لان حـ ب د حـ اعني نسبة حـ ب د الى  
 سطح حـ حـ ب هـ و حـ الى ط ك مشاه اعني نسبة سطح حـ د الى سطح  
 ط ك و سطح ا حـ مساوياً لسطح حـ د سطح ط ك الشبه لسطح ا حـ  
 مساوياً لسطح حـ د اعني سطح حـ د و ك ما اردناه **٤٤** اعظم السطح  
 المتوازي الاضلاع التي يضاف الى خط ومقص عن تمامه سطوحاً  
 شبيهة بالمتوازي الاضلاع المعلوم على نصف الخط وموضوعه  
 كوضع مواز المعلوم على نصف الخط المشابه لسطوح النقصانات مثلاً  
 سطح حـ د مضاف الى حـ د وهو نصف ا ب و تتم حـ د ونضيف الى  
 ا ب سطح ا ك كفاف اتفق شرطان نقص عن تمام الخط ب سطح حـ  
 حـ د **٤٥** الشبه لحد الموضوع كوضع مقبول سطح ا ب  
 المضاف الى ا ب الناقص عن سطح حـ د الشبه  
 ب سطح حـ د الذي هو سطح النقصان اعظم  
 اعظم من ا ك ونصل نقط حـ و تتم الخطوط ط ل ا ن حـ اعني ط د  
 اعظم من حـ ك اعني حـ ك يكون جمع حـ د اعظم من جمع ا ك وذلك  
 ما اردناه **٤٦** نريد ان نصف الى خط مقروض سطحاً متوازي

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

سنگ

الاضلاع

الأضلاع مساويا للسطح المستقيم المخطوط على ان قصص المضاف عن تمام  
المخطوط على شيئا من السطح معروض متوازي للأضلاع ويجب ان يكون  
السطح المستقيم المخطوط اعظم من الذي يضاف الى اصف المخطوط شيئا  
بالشكل المفروض لانه في الشكل المتقدم فليكن المخطوطات و  
السطح المستقيم المخطوطات والمتوازي للأضلاع المفروض قد  
والمطلوب ان يصيف الى المتوازي أضلاع مساويا للسطح



حرف علی ان بقص عن ات سطح ایش  
سطح و در نصف ات علی و فعل  
علی سطح و ک شیها بدر و تم سطح  
اط مان کان اط مثل حرف علی

وان كان اقل اعظم من حر جعلنا ثم مساويا لفضل اقل  
على حر وشبهها بدر فيكون سطح احده ثم الشبهان بدر  
متشابهين ولكن زاوية اقل مساوية لقل ونذكر نظيرا لقل  
مفضل طس مثل نال وطع مثل لم ونخرج عة موازيا  
لطح وسنة موازيا لآب ونصل بكا القطر فسطح اقل  
هو المثل وذلك لان سح اعني نزم هو فضل اقل اعني  
على حر فيكون علم سح اعني سطح اقل مساويا لقل فاذا  
قد اضفنا اقل الى خط اقل مساويا لقل وقد نقص عن تمام  
السطح بقية الشبه بدر وذلك ما اردناه **اقول**  
والوجه في تحصيل فضل اقل على حر ان نعمل على اقل سطح  
اقل مثلا مساويا لقل فيبقى سطح سح فضل الفضل **نريد**

[illegible]

المسألة الأولى

五



ان نصف الى خط مفروض سطح متوازي الاضلاع مساويا لسطح  
متعم الخبوط على ان يزيد المضاف على تمام الخط سطح شيها  
شكل متوازي الاضلاع مفروض فليكن الخط  $at$  و السطح  
المتعم الخبوط  $ac$  والمتوازي الاضلاع المفروض  $ac$   
والمطلوب ان نصف الى  $at$  متوازي اضلاع يساوي  
سطح  $ac$  على ان يزيد على تمام  $at$  سطح شبه  $ac$  نصف  $at$

سطح شبه سطح وة منصفاته على دوغل عبادر سطح سطح  
شبهابدة وستمح فان اردنا ان يكون السطح المضاف ناقصا  
عن الخط وشرطه ان لا يكون د اعظم من ا ح وكان ح مثل ا ح







The image contains two separate geometric diagrams, each featuring a circle with internal construction lines and numbered points. The left diagram shows a circle with a central point labeled '1'. Several lines radiate from this center to the circumference, with points labeled '2' through '6' at the intersections. The right diagram shows a similar circle with a central point labeled '2'. Lines radiate from this center to the circumference, with points labeled '1' through '6' at the intersections. The diagrams appear to be part of a larger set of instructions or a proof, as indicated by the surrounding text in the original document.

وجميع زاوية سطح الاصعاف لزاوية سطح بلك العدة من طرف  
منه لقوس من زاوية سطحه لزاوية سطحه فان كانت قوس  
من زاوية على قوس من زاوية سطحه زاوية على زاوية  
منه فان كانت قوس من مساوية او ناقصة كانت زاوية سطحه  
كذلك فان شبه سطح الى من كنهه زاوية سطحه بل كنهه من

به شيء ما واحد والعدد هو الكثرة المتماثلة من الوحدات **اقول**  
وقد نال الكل ما يقع في مراتب العدد ففتح اسم العدد على الواحد  
اسم هذا الاعتبار العدد الاقل ان كان بعد الاكثر فهو حمله والا  
المعدوبه اضغافه والعدد الزوج هو الذي يقسم عدداً وبين الفرد  
هو الذي لا يقسم بهما والذى خاضل الزوج بواحد وزوج الزوج  
هو الذي يعده زوج مرات عدداً زوج وزوج الفرد هو الذي يعده فرد  
مرات عدداً زوج وفرد الفرد هو الذي يعده فرد مرات عدداً فرداً

۵  
الحمد لله

كل عدد من مقص من اكثر مما فيه من امثال الاقل مسقى اقل من  
الاقل ثم من الاقل ما فيه من امثال ذلك الباقي مسقى اقل منه ثم من  
الباقى الاول الباقي الثاني وهكذا من غير ان يعيد باقى ما فيها  
منه قبله حتى ينتهى الى الواحد فيما متساويان مثلا مقص من اقل  
الاكثر ما فيه من امثال حركة الاقل مسقى ط اقل  
من حركة ثم مقص من حركة ما فيه من امثال ط مسقى  
ح ح م من ط ما فيه من ح ح م مسقى ك ا الواحد

7

اشمال







مثل في احداهما وحده من نظيره ودمك يا اردناه **هـ** اذا كان  
 عدوان كل واحد منهما اجزاء بعينها لاخر فمجموعهما يكون ذلك للآخر  
 من مجموع الاخرين مسلمات اجزاء لجزء واحد ملك للآخر  
 بعينها لمجموع اقسام ملك للآخر لمجموع اقسام  
 ولنفصل اقسام ملك الى اقسام جزئية ودمك يا اردناه  
 واك لجزء واحد لمجموع اقسام ملك  
 اقسام لمجموع اقسام ملك ودمك يا اردناه  
 فمجموع اقسام ملك الى اقسام ملك التي كان احدهما نظيره  
 ودمك يا اردناه **هـ** اذا كان احدهما جزئيا للاخر ونقصهما عدوان  
 احدهما ذلك الجزء للاخر من النظر من عدوان احدهما  
 ذلك الجزء ايضا للاخر مثلاً اقسام لجزء واحد فاما  
 نقص الاخرين من الاولين بقيت لجزء واحد  
 اقسام وليكن اقسام لجزء واحد كان اقسام لمجموع  
 لمجموع اقسام ملك لجزء واحد وكان لجزء واحد ملك لجزء  
 جزئي عدوان واحد وجزء مشترك في جزئية لجزء واحد ملك لجزء  
 ودمك يا اردناه **اقول** ووجه آخر ان لم يكن  
 لجزء واحد ملك لجزء واحد لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك لجزء  
 وكان لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك  
 عدوان احدهما اقسام للاخر ونقصهما عدوان احدهما  
 الاخرين من النظر من عدوان احدهما لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك  
 الاجزاء فدمك يا اردناه ملك للاجزاء وليعمل حكمة مثل

هذا هو المقصود من هذا الباب  
 في بيان اقسام الملك  
 والاعراض والاعراض  
 والاعراض والاعراض  
 والاعراض والاعراض

ات ولفصل الى اقسام جزئية ودمك يا اردناه الى اقسام جزئية  
 وعدة حكمة كقاعدة الى اقسام جزئية ودمك يا اردناه الى اقسام جزئية  
 لجزء واحد ودمك يا اردناه الى اقسام جزئية ودمك يا اردناه الى اقسام جزئية  
 ولكن حكمة مثل اقسام جزئية ودمك يا اردناه الى اقسام جزئية ودمك يا اردناه الى اقسام جزئية  
 لكن لجزء واحد ودمك يا اردناه الى اقسام جزئية ودمك يا اردناه الى اقسام جزئية  
 حكمة مثل اقسام جزئية ودمك يا اردناه الى اقسام جزئية ودمك يا اردناه الى اقسام جزئية  
**اقول** ووجه آخر ان لم يكن لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك  
 من اقسام الواحد من اقسام ملك ودمك يا اردناه الى اقسام جزئية ودمك يا اردناه الى اقسام جزئية  
 التي في اقسام من الاقسام التي في اقسام ملك ودمك يا اردناه الى اقسام جزئية ودمك يا اردناه الى اقسام جزئية  
 التقايا اقسام لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك  
 ويكون جميع اقسام ملك لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك  
 حكمة متساويان سدا خلف ملك ملك ملك اذا كان كل  
 واحد من عددين جزئيين لجزء واحد من الاخرين فاذا  
 اقسام كان لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك  
 يكون الكل للكل على الولاء مثلاً اقسام لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك  
 ودمك يا اردناه لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك  
 او الاقسام التي يكون حكمة لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك  
 اذا فصلنا حكمة الى اقسام ملك ودمك يا اردناه الى اقسام جزئية ودمك يا اردناه الى اقسام جزئية  
 ملك كان حكمة من حكمة ودمك يا اردناه الى اقسام جزئية ودمك يا اردناه الى اقسام جزئية  
 الذي يكون اقسام من حكمة فاما جميع حكمة من حكمة يكون  
 اقسام ملك لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك لجزء واحد ملك اذا كان

حكمة  
 حكمة

حكمة

حكمة



لم يعده بها مطلقا  
لان الراجح ان  
سما عرفت محلا فاجزا

قوله كما رفته اوو  
منه بده الحقيقه

7

二二

5

لانی

[illegible]

١٠٠  
 ١٠١  
 ١٠٢  
 ١٠٣  
 ١٠٤  
 ١٠٥  
 ١٠٦  
 ١٠٧  
 ١٠٨  
 ١٠٩  
 ١١٠  
 ١١١  
 ١١٢  
 ١١٣  
 ١١٤  
 ١١٥  
 ١١٦  
 ١١٧  
 ١١٨  
 ١١٩  
 ١٢٠  
 ١٢١  
 ١٢٢  
 ١٢٣  
 ١٢٤  
 ١٢٥  
 ١٢٦  
 ١٢٧  
 ١٢٨  
 ١٢٩  
 ١٣٠  
 ١٣١  
 ١٣٢  
 ١٣٣  
 ١٣٤  
 ١٣٥  
 ١٣٦  
 ١٣٧  
 ١٣٨  
 ١٣٩  
 ١٤٠  
 ١٤١  
 ١٤٢  
 ١٤٣  
 ١٤٤  
 ١٤٥  
 ١٤٦  
 ١٤٧  
 ١٤٨  
 ١٤٩  
 ١٥٠  
 ١٥١  
 ١٥٢  
 ١٥٣  
 ١٥٤  
 ١٥٥  
 ١٥٦  
 ١٥٧  
 ١٥٨  
 ١٥٩  
 ١٦٠  
 ١٦١  
 ١٦٢  
 ١٦٣  
 ١٦٤  
 ١٦٥  
 ١٦٦  
 ١٦٧  
 ١٦٨  
 ١٦٩  
 ١٧٠  
 ١٧١  
 ١٧٢  
 ١٧٣  
 ١٧٤  
 ١٧٥  
 ١٧٦  
 ١٧٧  
 ١٧٨  
 ١٧٩  
 ١٨٠  
 ١٨١  
 ١٨٢  
 ١٨٣  
 ١٨٤  
 ١٨٥  
 ١٨٦  
 ١٨٧  
 ١٨٨  
 ١٨٩  
 ١٩٠  
 ١٩١  
 ١٩٢  
 ١٩٣  
 ١٩٤  
 ١٩٥  
 ١٩٦  
 ١٩٧  
 ١٩٨  
 ١٩٩  
 ٢٠٠







لا شغفہ پیدا نہ ہو  
یعنی کون کی بات نہ ہو

العدد الذي بعد احد المئتين سائل الاول كذا الذي بعد المئتين ليس هو **ب**  
 مائتين والاف لانهما في فقه العدد الذي بعد اربعة وارب مائتين مائتين  
 هذا نظير ما حكم به في ذلك ما اردناه **ب** كل عددين مائتين  
 آخر مئتين احد هما في الاخر مائة الف مثلا **ب** مائتين **ب**  
 في وسطهما فهو مائتين وارب مائتين مائة ولكن بعد  
 في فقه في ذلك وكان آت في فقه الى آت  
 الى رتبة بعد مائتين انهما اقل عددين على ستمائة وارب مائتين  
 رتبة بعد مائتين وكان بعد رتبة مائتين  
 هذا نظير ما حكم به في ذلك ما اردناه **ب** مئتين مائتين  
 مائتين مثلا مائتين وارب مائتين مائتين **ب**  
 المائتين ولكن في مثل آت مائتين وارب مائتين **ب**  
 مئتين احد هما في الاخر فهو مائتين وارب مائتين **ب**  
**ب** اذا كان كل واحد من عددين مائتين كل واحد من  
 آخر مئتين الاولين مائتين مئتين مئتين **ب**  
 مائتين كل واحد من آت كل واحد من رتبة وارب مائتين  
 مئتين آت وارب مائتين رتبة مائتين وارب مائتين  
 لان آت مائتين رتبة مائتين وارب مائتين في فقه مائتين  
 وذلك ما اردناه **ب** كل مائتين مائتين مائتين  
 مائتين مائتين المائتين التي لا تحق مائتين مائتين  
 وارب مائتين مائتين مائتين مائتين مائتين **ب**  
 لذلك وذلك لان آت مائتين مائتين كل واحد من  
 الاخر وارب مائتين مائتين مائتين مائتين مائتين  
 من آخر مائتين كل واحد من مائتين مائتين مائتين







و آت اقل الاعداد على نسبتها لكونها متساوية فابعد روت  
 ضرب في آر فحصل حـ و منه آ الى ر كنسبه حـ الى و في الاكثر  
 بعد ايضا الاقل هذا خلف فاذن آت لا يعدان اقل من  
 حـ وان كانا مشتركين فليكن رة اقل عددين على نسبتها  
 ونسبه آ الى ت كنسبه ر الى و يضرب آ في و او ي  
 ر ليحصل حـ وهو المطلوب اما انهما بعدانه فظاهر واما اقل  
 عدديعدانه فلانها لوعدا اقل منه فليعدا و لبعده آ و  
 ت نظـ ما في حـ و وكذلك ت في ط فـ آ الى ت كنسبه  
 ط الى حـ وكانت كنسبه ر الى و منه ر الى و كنسبه ط الى  
 الى حـ و رة اقل عددين على نسبتها فربعد ط و ت ضرب في  
 ر ط فحصل حـ و منه ر الى ط كنسبه حـ الى و في الاكثر  
 بعد ايضا الاقل هذا خلف فاذن آت لا يعدان اقل من  
 حـ وذلك ما اردناه **ط** اقل عدديعدان فليعد كل  
 عدديعدانه مثلاً ح ط اقل عدديعدان فليعد كل  
 و هما يعدان حـ في ط كيعده و والا فليبق من حـ  
 الاكثره كـ غير معدود ح ط الاقل لكونه اقل من  
 ح ط و آت حـ يعدان كـ لانها يعدان ح ط  
 و هو تعدد كـ و يعدان جمع حـ فليعدان كـ و كان حـ  
 اقل عدديعدانه وهو اكثر من كـ هذا خلف فاذن الحكم  
 وذلك ما اردناه **ط** فليعدان حـ اقل عدديعدان  
 فوق اثنين كاعداد آت حـ فليعدان اقل عدديعدان

كـ

ط

وهو بان عد حـ فهو اقل عدديعدان الشك اما ان الشك يعده  
 فظاهر واما ان اقل عدديعدان لولم يكن اقل فليكن  
 الاقل وبعده آت فيعده كـ الذي هو اقل عدد  
 يعدان و كـ اكثر منه هذا خلف وان لم يعد حـ كـ  
 فليعد اقل عدديعدان حـ و هو و هو اقل عدديعدان آت حـ  
 اما ان عد فلان آت يعدان كـ و هو بعد فليعدان  
 و حـ بعد ايضا واما ان اقل عدديعدان لولم يكن اقل فليكن  
 الاقل و فليعدان مثلاً حـ ان يعده وهو اكثر منه فليعد  
 فاذن وجدنا ما اردناه **ط** كل عدديعدان فليعد و حـ  
 فليعدا مثلاً آ يعدان و فليعد الواحد بعد حـ فليعد  
 ت آ و لا يبدل يعد الواحد ت فليعد ما بعد حـ آ  
 ما لو احد من ت هو الجزء الذي يكون حـ من آ و  
 الواحد من ت حـ سمي لبـ في حـ لا المعدود الواحد  
 و سمي لبـ العادة و ذلك ما اردناه **ط** كل عدديعدان فليعد  
 و ذلك الجزء يعده مثلاً حـ من آ و فليعد الواحد  
 من حـ ذلك الجزء في سمي الجزء ت والواحد بعد حـ  
 كاعدت آ و لا يبدل الواحد بعدت كاعدت آ في الي  
 هو سمي الجزء آ بعد و ذلك ما اردناه **ط** فليعدان حـ  
 عدديعدان اجزا مفروضة كآت حـ و لكن كـ و  
 اسمها فليعد اقل عدديعدان كـ و هو حـ في  
 هو الذي له تلك الاجزاء فليعد واما ان اقل عدد

الذي هو اقل عدديعدان و هو حـ  
 الذي هو اقل عدديعدان و هو حـ  
 الذي هو اقل عدديعدان و هو حـ

كـ

ط

ط

اما ان له تلك الاجزاء



له تلك فلازم لو لم يكن اقل فليكن الاقل ط ويكون تلك الاجزاء  
 ليعده اسما ما وهي ح د وهو اقل من ح هذا خلف  
 فتح هو العدد المطلوب وذلك ما اردناه تمت المقالة  
 السابعة بعنوان الله وتوقيع **المقالة الثامنة**  
**خنة وعشرون شكلا** وفي نسخة مابت بزيادة كلين  
 هما **ك د ه** اذا اتوا لت اعداد على نسبة واحدة وتباين  
 ط فاما فني اقل الاعداد على نسبتها مثلا كما  
 آت ح د و آ ك م ساسان والافليكن  
 ط ه د ح ط بعدتها وعلى نسبتها و اقل منها  
 فبالساواة نسبة آ الى ح كنسبة ه الى ط وآ ك اقل الاعداد  
 على نسبتها لكونها متساوية وبعد ان كل عدد دين على تلك  
 النسبة فايعدة وهو اكثر منه هذا خلف فالحكم ثابت وذلك  
 ما اردناه **نريد ان نجد اقل اعداد متواليه حوالهم كما**  
**على نسبة ما مثلا على نسبة آ ب** وليكونا اقل عدد دين على تلك  
 النسبة **المنه** و عدة المتواليه المطلوبه اربع فخرج  
 آ ونضربه في ب ونربح ب يحصل اعداد  
 ح د ه **ه د ه** الثلاثة ونضرب آ فيها و  
 ك في ه يحصل اعداد ح ط ك **ط ك** الاربعة و  
 هي المطلوبه وذلك لما اخرنا آ في  
 وفي ب فحصل ح د ه فاما على نسبة آ ب و في آ فحصل  
 ح د ه فاما على نسبة آ ب فالحث متواله على تلك النسبة ايضا

١

٢

ضربا آ في الثلث فحصل ح د ه فني على تلك النسبة وآ ب في ه  
 فحصل ط ك ه فاما على تلك النسبة فالاربعة متواله عليها وهي  
 اقل الاعداد عليها لان آ ب كانا متساويين **ح د ه** فربما  
 ورك مكعبا هما فاطراف الثلث والاربعة متساوية وقس على ذلك  
 ما جاوزنا وذلك ما اردناه وقد بان ان طرفي الثلث المتواليه  
 يكونان دريعين وطرفي الاربعة مكعبين اذا كانت اقل ما  
 يكون على نسبة **ك د ه** كلى اقل اعداد متواليه على نسبة فطرنا متساوية  
 سلا كما ك من اعداد آ ب ح د الاربعة التي هي اقل اعداد  
 على نسبتها ولناخذ اقل عدد دين على تلك النسبة **ك د ه**  
 على ما روي ه د ثم اقل لثه وهي ح ط ك ثم  
 اقل اربعة وهي ك م د س فني مواضع الاعداد  
 آ ب ح د في العدة والنسبه وفي كونها اقل  
 ما يكون عليها فني هي و ك ب متباينان فآ ك  
 ساسان لانها هما وذلك ما اردناه **نريد ان نجد اقل اعداد**  
**متواليه على سب مفروضه كنسبة آ ب** ح د ه د وهي لثه وليكن  
 كل اثنين اقل ما يكون على نسبتها فاحد  
 اقل عدد يعده ب و ح و مو ط وكحل  
 آ بعد ح كما بعد ط و ك بعد ك كما بعد  
 ح ط ثم ما خذ اقل عدد يعده ك و ه وهو  
 ك وكحل ح ط بعد ان نرسه كما بعد  
 ك ل و ز بعد م كما بعد ك فز س

نريد ان نجد اقل اعداد متواليه على نسبة آ ب ح د ه د وهي لثه وليكن

كل اثنين اقل ما يكون على نسبتها فاحد اقل عدد يعده ب و ح و مو ط وكحل آ بعد ح كما بعد ط و ك بعد ك كما بعد ح ط ثم ما خذ اقل عدد يعده ك و ه وهو ك وكحل ح ط بعد ان نرسه كما بعد ك ل و ز بعد م كما بعد ك فز س

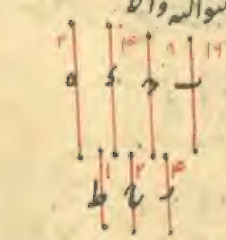
نريد ان نجد اقل اعداد متواليه على نسبة آ ب ح د ه د وهي لثه وليكن

٣



لم على ملك النسب وذلك لان آت بعدان ح ط سواء  
ح ط بعدان نه س سواء فنه س على نسبة آت وحر ح ط  
ط ك سواء وط ك بعدان نه س سواء فنه س على نسبة ح ط  
و بعدان كم سواء فنه س على نسبتها بقول وهي اقل  
اعداد على ملك النسب والمالكين ع ف ص نه س اقل  
فنه آت كنسب ع ق و آت اقل عددين على نسبتها فنه بعدان  
ع ق وكذلك ح ط بعدان ق ص و و بعدان ص ق و  
و بعدان ق و وكان ط اقل عدد بعده ت و ح ط بعد  
ق ونسب ط ك كنسب ق ص فنه بعد ص وكان ع بعده  
فنه و بعدانه وكان ك اقل عدد بعده فنه بعد ح و ص  
اقل عدد خلف ما ذن الاقل هي نه س كم لا غير وذلك  
ما اردناه **٩** سب كل سطح الى سطح مؤلفه من نسبي  
اضلاعها مثلا سطح واضلاع ح ط و سطح اخر و اضلاعه  
و نه س آ الى مؤلفه من نسبة ح ط الى ع ونسب و الى ح و  
**١٠** ولنا خذ اقل ثلث اعداد على النسبتين وهي  
ح ط ك كنسب ح ط كنسب ح ط و نه س و ح ط و نه س و ح ط  
كنسب ط ك والمؤلف منها س ح ط و نه س و ح ط و نه س  
ح ط في ح ط في ح ط فنه ح ط في ح ط و حصل  
آ ك فنه ح ط اعني سب ح ط كنسب آ ك  
و نه س ح ط في ح ط فنه ح ط اعني سب ح ط  
كنسب آ ك فبالساواة نسبة ح ط للمؤلفه من النسبتين

كنسب آت فني ايضا مؤلفه منها وذلك ما اردناه **١١**  
قد ح ط من معنى تاليف النسب في المقادير ما فنه كفاية لغيره  
معناه في الاعداد من ذلك بعدان تعلم انه لا حاجة بهن  
الى وضع شئ بقدره فان الواحد هو الذي يعد جميع الاعداد  
**١٢** اذا كانت اعداد متوالية على نه س والاول لا بعدان  
فليس منها عدد بعد اخر بعده مثلا آت ح ط و متوالية والاول  
ت اما ان كل عدد منها لا يعد باله فطاهر  
لكونها على نه س آت واما غير ذلك كح ط فلانا  
اذا اخذنا اقل اعداد على نه س ح ط وهي ح ط  
ط كان ح ط متباينان وليس ح ط بواحد لانه  
ح ط كنسب ح ط و ح ط لا يعد ح ط لا يعد ح والواحد بعده  
و نه لا يعد ح وبالمساواة سب ح ط كنسب ح ط لا يعد ح  
وذلك ما اردناه **١٣** اذا كانت اعداد متوالية على نه س فانه  
ثابت يقبح والاول بعد الاخير فهو بعد الثاني  
مثلا آت ح ط كذلك و آ بعد ح فهو بعد ت لانه لو لم بعده  
عد الاخير وذلك ما اردناه **١٤** اذا وقع بين عددين اعداد  
وصارت كلها متوالية على نه س فانه يقع بين  
كل عددين على نسبتها مثل ملك الاعداد و ح ط  
متوالية على ملك النسب مثلا وقع بين آت  
عددا ح ط وصار آخر ح ط متوالية على نه س  
آ و كان ح ط على نه س آت فنقول تقع





منها ايضاً عددان ويصيران معهما متواليه على نسبة آخر ولناخذ  
 اقل اعداد على نسبة آخر في تلك العدة وهي ٢ ط ك في ١  
 سايان وستهما كنسبة آت اعني ٥ ر فها عددان ٥ ر و ٢  
 واحدا وليعد ط م وك ذ كذلك في ط ك ك على نسبة م م  
 تة ر اعني على نسبة آخر ٥ ر وذلك ما اردناه **٥** كل سايان  
 يقع اعداد تلك العدة ويصير متواليه على نسبة فين الواط  
 ١٢ ١٣ ١٤ ١٥ ١٦ ١٧ ١٨ ١٩ ٢٠ ٢١ ٢٢ ٢٣ ٢٤ ٢٥ ٢٦ ٢٧ ٢٨ ٢٩ ٣٠  
 ١٧ ١٨ ١٩ ٢٠ ٢١ ٢٢ ٢٣ ٢٤ ٢٥ ٢٦ ٢٧ ٢٨ ٢٩ ٣٠  
 ويصير متواليه وليكن الماسان آت و  
 الواقع منها آخر فناخذ اقل عددين على  
 نسبة آت وهما ٥ ر واقل لثه وهي ٢ ط ك  
 وكذلك الى ان يصير بعد آخر وهي ١  
 م تة م وهي اقل اعداد على تلك النسبة في نظار  
 مساوية لا حركت و ٥ ر ضربت في نفسه فصار ٢ ضرب في ٢  
 فصار ٤ فالواحد بعدة بقدر احدى و ٥ ر ايضاً بعد ٢ وحده  
 ك اعني آنذلك القدر من الواحد واقع عدداً ٢ و  
 توالت مناسبة وكذلك من انه وقع بينه وبين ٥ ر عدداً  
 ر ك وتوالت وذلك ما اردناه **٦** كل عددين يقع بين  
 الواحد ومن كل واحد منهما اعداد وتصير متواليه فيهما مع  
 ايضاً مثل تلك الاعداد وتصير متواليه وليكن العدوان آت  
 وقد وقع من الواحد وهو ١ وبين اعداد آخر ٢ فصار  
 ك ح ح آ متواليه وبينه وبين ٥ ر عدداً ٥ ر فصار ك ح ح

ساهم

في هذا المثال  
 ١٢ ١٣ ١٤ ١٥ ١٦ ١٧ ١٨ ١٩ ٢٠ ٢١ ٢٢ ٢٣ ٢٤ ٢٥ ٢٦ ٢٧ ٢٨ ٢٩ ٣٠  
 ١٧ ١٨ ١٩ ٢٠ ٢١ ٢٢ ٢٣ ٢٤ ٢٥ ٢٦ ٢٧ ٢٨ ٢٩ ٣٠

متواليه بقول تقع ايضاً بين آت عددان متواليه  
 وذلك لان نسبة ك الى ح كنسبة الى ك وذلك بعد ح عدد احدى  
 ح بعد ك عدد احدى ح بعد م ح وانه ك بعد ح  
 ك بعد ك آخر في ك هو آ وكذلك بين ان م ح ح  
 وان ٥ ر في ٥ ر هو ٥ ر ونضرب ح في ٥ ر فيحصل ٥ ر  
 ان ح ح متواليه ثم نضرب ح في ٥ ر فيحصل ٥ ر  
 ما ط ك ك متواليه لان ح ضرب في ح ح فصار  
 آ ط فها على نسبة ح ح اعني ح ح و ح ح ضربا  
 في ٢ فصار آ ط ك فها ايضاً على نسبتها  
 و ٥ ر ضرب في ح ح فصار ك ك فها ايضاً على نسبة ح ح اعني  
 ح ح وذلك ما اردناه **٦** من كل مربعين عدد متوالى لك  
 تناسبه ونسبة المربع الى المربع نسبة الضلع الى الضلع مثله  
 وليكن المربعان آت وضلعاهما ح ح ونضرب  
 ح في ح فيكون ٥ ر فثمة آه كنسبة ح ح وكذلك نسبة  
 ٥ ر فاذن وقع بين آت ٥ ر وصارت آه ح ح  
 تناسبه ونسبة آت كنسبة ٥ ر اعني ح ح وشاه وذلك ما اردناه  
**قول** ووجه آخر لما كان آت مربعين يقع بين الواحد  
 ومن كل واحد منهما عدد متوالى الكل يقع بينهما ايضاً  
 عدد متوالى الكل **٧** من كل مربعين عددان متوالى  
 الاربعة متناسبة ونسبة المكعب الى المكعب كنسبة الضلع الى  
 الضلع مثله ولكن المكعبان آت وضلعاهما ح ح متولد

في هذا المثال  
 ١٢ ١٣ ١٤ ١٥ ١٦ ١٧ ١٨ ١٩ ٢٠ ٢١ ٢٢ ٢٣ ٢٤ ٢٥ ٢٦ ٢٧ ٢٨ ٢٩ ٣٠  
 ١٧ ١٨ ١٩ ٢٠ ٢١ ٢٢ ٢٣ ٢٤ ٢٥ ٢٦ ٢٧ ٢٨ ٢٩ ٣٠

ك

ب



2501

[illegible]

三

2901















12

۱۰۰

[illegible]



فلا يبعد اول غير متشاكل اقل عدد بعده اعداد كـ كـ كـ الاول  
 فلا يبعد عن الاول اقل عدده كـ بـ ثـ في كـ آ و  
 اول بعد اقل بعد احد اضلاع ولا يمكن ان يبعد الاول  
 يبعد وكذلك كـ و كـ جمع كـ كـ كـ بعد كـ كـ كـ  
 من او كان اقل عدد بعده هذه الاعداد هذا خلف  
 فالحكم مات وذلك ما اردناه **مجموع** كل عددين من اقل لثلاثة اعداد  
 اعداد متواليه على ستهما سايين الثالث ولكن الاعداد كـ  
 وناخذ اقل عددين على ستهما وهاه كـ كـ هما متساويان  
 ومربع كـ هو آ ومربع كـ هو ح ومربع كـ هو ط  
**مربع** فلان كل واحد من كـ كـ كـ سايين كـ كـ كـ  
 كـ في كـ كـ كـ اعني عددي كـ كـ كـ سايين مربع  
 كـ وبمثله بنين ان عددي كـ كـ كـ متساويان او ايقه كـ كـ  
 مسان ومسان لدر فرض كـ في كـ سايين كـ وسايين مربع  
 اعني ضعف ضرب كـ في كـ ومربع كـ كـ واذا افعلنا كـ  
 ضرب كـ في كـ مابين الضرب كـ في كـ ومربع كـ كـ واذا  
 فعلنا ثانيا صار ضرب كـ في كـ اعني كـ مابين مربع كـ كـ كـ  
 كـ معا وذلك ما اردناه **اقول** قد استعمل في هذا الشكل ان  
 مساح كـ في كـ كـ كـ مجموع مربع كـ ومربع كـ في كـ وان مربع كـ مجموع  
 مربع كـ كـ وضعف مربع كـ في كـ وهذا ان كان بينا في المقادير  
 في المقادير الثانيه ولم يسن في الاعداد ولكن بينا سائل ان احاد كـ  
 ليس غير احاد كـ واحاده كـ فضعف كـ باحاد كـ هو ضعف كـ باحاد

كـ

الاعداد متواليه على ستهما سايين الثالث ولكن الاعداد كـ  
 وناخذ اقل عددين على ستهما وهاه كـ كـ هما متساويان  
 ومربع كـ هو آ ومربع كـ هو ح ومربع كـ هو ط  
**مربع** فلان كل واحد من كـ كـ كـ سايين كـ كـ كـ  
 كـ في كـ كـ كـ اعني عددي كـ كـ كـ سايين مربع  
 كـ وبمثله بنين ان عددي كـ كـ كـ متساويان او ايقه كـ كـ  
 مسان ومسان لدر فرض كـ في كـ سايين كـ وسايين مربع  
 اعني ضعف ضرب كـ في كـ ومربع كـ كـ واذا افعلنا كـ  
 ضرب كـ في كـ مابين الضرب كـ في كـ ومربع كـ كـ واذا  
 فعلنا ثانيا صار ضرب كـ في كـ اعني كـ مابين مربع كـ كـ كـ  
 كـ معا وذلك ما اردناه **اقول** قد استعمل في هذا الشكل ان  
 مساح كـ في كـ كـ كـ مجموع مربع كـ ومربع كـ في كـ وان مربع كـ مجموع  
 مربع كـ كـ وضعف مربع كـ في كـ وهذا ان كان بينا في المقادير  
 في المقادير الثانيه ولم يسن في الاعداد ولكن بينا سائل ان احاد كـ  
 ليس غير احاد كـ واحاده كـ فضعف كـ باحاد كـ هو ضعف كـ باحاد

كـ وهو مربع كـ وباحاد كـ وهو سطح كـ في كـ فاذن سطح كـ في  
 كـ كـ مربع كـ ومسطح كـ في كـ وهذا هو الحكم الاول ومثله بنين ان  
 سطح كـ في كـ كـ مربع كـ ومسطح كـ في كـ ولكن سطح كـ في كـ و  
 سطح كـ في كـ كـ معا هو مربع كـ كـ لانه ضعيف كـ باحاد كـ واحاده كـ  
 اعني كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ وضعف سطح كـ في كـ كـ كـ  
 ليس احد هاتين الواحد فلما كانت لهما في النسبة ولكننا كـ كـ كـ  
 فليكن ثلثهما كـ فثـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ اقل عددين  
 على ستهما معدان كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ  
 اعداد متواليه على ستهما وقديسين طرفا بالواحد هاتين الواحد  
 تالي للاخير هاتين النسبة وليكن الاعداد كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ  
 احد هاتين الواحد يقول فلما تالي لمعنا كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ  
 فليكن كـ  
 كـ  
 فالحكم مات وذلك ما اردناه **مزيد** ان بعد عددين متساويين  
 ان امكن وليكونا كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ  
 كـ وهو كـ فان عد كـ قليعه كـ قد هو ما شئنا لان ضرب  
 آ في كـ هو مربع كـ فثـ آ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ  
 لمعد كـ فلما ثالث لهما والا فليكن كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ  
 كـ وكان لا يبعد هذا خلف وذلك ما اردناه **مزيد** ان  
 لهما الاعداد رابعها سايين امكن ولكن الاعداد كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ  
 كـ

كـ

كـ

كـ

كـ

احد من ان كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ  
 مسانين كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ

سائل ان كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ  
 كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ كـ



فلعله قد مر اربعاً لان ضرب آني ه كضرب ك في ح فنبه

التي ك كنه ح الى ه وان لم بعد ك فلاربع لها والافليكن

ه مضرب آني ه هو ك فأيعد ك وكان لايعده هذاظف

وذلك ما اردناه **ك** مجموع الزوج كانت زوج مثلاً ك

من الأزواج نصفاً ومجموع من الانصاف نصف المجموع

فلا نصف وذلك ما اردناه **ك** مجموع افراد عدتها زوج

مثلاً ك ك ح ح ك الزوج فزوج ه ه وذلك لانا

اذا فصلنا من كل فرد واحد بق الزوج

والاحاد زوج آخر لانهما عدة الاثراء ومجموع اللانزوج

مجموع ه زوج وذلك ما اردناه **ك** مجموع افراد عدتها

فرد ومثلاً ك افراد ك ك ح ح وذلك لانا اذا

فصلنا من ح ح واحد او ه ه بق ح ح

زوجاً واحداً زوج لانه مجموع افراد عدتها زوج فاه زوج

وه ك واحد فاه فرد وذلك ما اردناه **ك** اذا فصل

من زوج زوج بق زوج مثلاً فصل من ك ك ح ح

فلا زوج وذلك لانا اذا فصلنا نصف ح ح

من نصف ك ك بق نصف ك ك فلا نصف وذلك لانا

اذا فصل من زوج زوج بق فرد مثلاً فصل من ك ك

الزوج ك ك الفرد فاه الباقي فرد وذلك لانا اذا فصلنا

ك ك الواحد من ك ك بق ك ك زوجاً وبق ك ك

من ك ك زوجاً وح ك واحد فبق ك ك فرد وذلك ما اردناه

**ك** اذا فصل من فرد زوج بق فرد مثلاً فصل من ك ك

الفرد ك ك الزوج فاه الباقي فرد وذلك لانا

اذا فصلنا من ك ك الواحد صار ك ك زوجاً وح ك فرد

فبق ك ك فرد وذلك ما اردناه **ك** اذا فصل من فرد زوج

زوج مثلاً فصل من ك ك ح ح وهما فردان

واح الباقي زوج وذلك لانا اذا فصلنا ك ك الواحد من ك ك

و ك ك بقا زوجين وكان الباقي اعني ك ك زوجاً وذلك

ما اردناه **ك** اذا ضرب فرد في زوج حصل زوج مثلاً

ضرب ك ك الزوج حصل ك ك فهو زوج لانه حصل من

نصف افراد عدتها زوج وذلك ما اردناه **ك** اذا ضرب

فرد في فرد حصل فرد مثلاً ضرب ك ك في ك ك وهما فردان

فحصل ك ك فهو فرد لانه حصل من تضيق افراد عدتها فرد و

ذلك ما اردناه **ك** واستبان من ذلك ان الفرد اذا

عد زوجاً عدة بعده زوج مثلاً ك ك الزوج ك ك الزوج

بعده ك ك زوج والافليكن فرداً فآني ك ك اعني ك ك فرداً

خلف ما حكم مات وذلك ما اردناه **ك** وايضاً اذا عد الفرد

فرداً عدة الفرد مثلاً ك ك ح ح وهما فردان بعده ك ك

فوه فرد والافليكن زوجاً فآني ك ك اعني ك ك زوجاً هذا

ما حكم مات وذلك ما اردناه **ك** وروى عن ثبات ان هذا

الشكل والذي قلناه لم يكن في النسخ اليونانية **ك** اذا عد فرد

ك

ك

ك

ك

ك

ك

ك

ك

ك

ك

ك

ك

ك



١

٢

٣

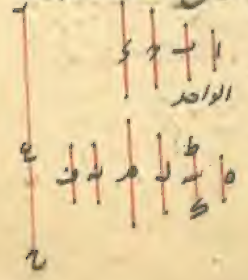
٤

زوجا نصفه مثلاً عدد الزوج ولكن نصف  
 زوجا وليعد آية بعده كزوج وليكن  
 زوجا نصفه كزوجاً بعد نصف زوجاً  
 بعد نصف زوجاً وذلك ما اردناه **١** كل فرد سائر عدد الزوج  
 سائر ضعفه مثلاً الزوج سائر زوجاً وليكن  
 زوجاً ضعف زوجاً كزوجاً سائر زوجاً والافضل  
 هما وهو فرد لانه بعد الزوج بعد زوجاً لانه بعد ضعفه وهو  
 زوج الزوج فأكبر مشتركاً يداخلف فالحكم ثبات وذلك  
 ما اردناه **٢** الاعداد الحاصلة من تضعيف الاثنين هي زوج  
 الزوج فقط ولكن آلا سائر زوجاً كزوجاً تضاعف على الزوج  
 فزوج الزوج اما انها زوجاً فقط وليكون  
 الزوج الاثنين او لا فالا بعد الاكثر منها غير ما والعاد  
 بعد كل واحد منها واحد منها فكل واحد منها زوج الزوج ولا  
 يمكن ان يكون مع ذلك زوج الفرد والاعداد فرد فكان احد  
 هذه الاعداد مرداً يداخلف فاذن كل واحد منها زوج الزوج  
 فقط وذلك ما اردناه **٣** كل عدد نصف زوجاً فهو زوج الزوج فقط  
 مثلاً كزوجاً نصف زوجاً اما كزوجاً زوجاً  
 نصف زوجاً واما انه زوج الفرد فلان نصفه زوجاً وليكن ان  
 يكون مع ذلك زوج الزوج والا كان نصف زوجاً فهو زوج الزوج  
 فقط وذلك ما اردناه **٤** كل عدد ليس من تضاعف الا  
 ونصفه ليس بزوج فهو زوج الزوج والفرد كزوجاً ونصف زوجاً

اما انه زوج فلان نصفه زوجاً واما انه زوج الزوج  
 فلان نصفه زوجاً واما انه زوج الفرد فلان نصفه زوجاً  
 فرد غير الواحد اذ لم يكن من مضاعف الاثنين وذلك  
 الفرد بعده وذلك ما اردناه **٥** اذا نالت اعداداً على  
 نسبة وفصل مثل الاول من الثاني ومن الاخير كات نسبة  
 التي الى الاول كنسبة باقي الاضراس الى جميع ما قبله مثلاً اعداد  
 ا ب ج ح ط كة متواله وفصل مثل ا ب من ح ط كة ومع  
 ه كة ومن ط كة وهو نة بقول نفسه زوجاً  
 الى ا ب كنسبة ط كة الى جميع زوج ح ط كة وفصل  
 من ط كة لانه مثل ح ط كة وككة مثل ح ط كة  
 ط كة الى ككة كنسبة ككة الى ككة وككة لانه  
 الى م كة ونسبة مقدم الى اليه كنسبة جميع المقدمات الى جميع النواتج  
 فنسبة م كة الى م كة اعني زوجاً الى ا ب كنسبة جميع ط كة الى جميع  
 ككة لانه م كة اعني زوجاً ح ط كة وذلك ما اردناه **اول**  
 وهنا استعملت التفصيل ولم يكن في الاصل وقد مرنا  
**٦** اذا جمعت اعداد متواله من الواحد على نسبة  
 الضعف مع الواحد وكان المجموع عدداً اولاً ثم ضرب المجموع  
 في آخر تلك الاعداد حصل عدداً وليكن الاعداد ا ب ج ح ط كة  
 مع الواحد وهو عدد اول زوجاً  
 في زوجاً زوجاً تام ولماخذ منة  
 على نسبة ا ب ج كة وسلك العدة

وليس من هذا ما في كتاب الاعداد والاسماء على النسبة  
 ان يكون الثاني من الاول فكل من كان الثاني من الاول  
 الغير الاخر من مجموع الاعداد ودراسه من هذا السهل  
 ان يكون الثاني من الاول

واذا فصلنا كان نسبة ط كة الى  
 ككة كميته كلك الى ككة  
 ل م الى م نة





1720

احدها

عن انتهى الى فرو قبل الانتهاء الى عدد ذكر  
زوجا وضعفه وان انتهى الى واحد من الألف  
الأشياء اليه كأنه احد اعداد احدى وقدر  
تمت المقالة التاسعة بحمد الله وحسن توفيقه  
العاشر

[illegible]



من اك س ط اعظم من نصف ثم من ا ط ط ك اعظم  
 من نصف الى ان ينفصل اك الى قائم عدتها كعدة امثال  
 ح في ل س و س ط ط ك ك ا و ك ا الباقي اصغر  
 من ح و لنا ح ل ك امثال لا يتلك العدة و س ط ك فله اصغر  
 من اك لان ك ك ك و ح اصغر من ك ك و ح  
 اصغر من كثير من ط ك و اك اصغر من س ك فله  
 اصغر كثيرا من س ك ونسبه ك الى س ك كسبه ح الى  
 ك ك و كسبه ح الى م ك فله ك الى س ك كسبه ك ك  
 الى س ك و ك اصغر من س ك قدر اعني ك ا اصغر  
 من س ك اعني ح و ذلك بالردناه **اقول**  
 وسنعمل اقل من في المقالة التاسعة عشر ان المفصول  
 من الاعظم اذ كان نصفه ومن الباقي نصفه ما هو اصغر  
 من الاصغر ولذلك ذكر النصف اعني في بعض النسخ  
 ههنا مقل كل مقدار من فصل من اعظمها نصفه او اكثر  
 من نصفه والحق ان هذا الحكم ثابت على اي سبه كان المفصول  
 من المفصول منه بعد ان تراعى تلك النسبة دايا او يقيد به  
 بالنصف وغيره كحله جريا فليكن النسبة نسبه ك الى ق  
 ويجعل س ك مثله ونسبه ك الى ك فله كسبه ح الى  
 ف ك فله ك اصغر من ح ويكون نسبه س ك الى ق ك  
 كسبه ح الى ح و لنا ح ل ك امثال لا يزيد على  
 اك و س ك ويجعل النسبه س ك الى ك ونسبه س ك الى ك

كسبه ح الى ح و س ك ويجعل النسبه س ك الى ك ونسبه س ك الى ك  
 كعدة ما في ك من امثال ك ك ونسبه ك الى ق ك كسبه ك  
 الى ك ك وبالابدال نسبه ك الى م ك كسبه ك الى ك ك ونسبه  
 اصغر من ك ك فله اصغر من م ك وكذا ك  
 نل ان م ك اصغر من ل م فله ك اعظم من ك و س ط  
 من اك فله ك اعظم من ك ك ك وكل واحد من نسبه ك ل م  
 و س م م ك و س ك كسبه ح فله ك فصل على ك  
 النسبه من اك س ك ومن اك س ك و من ا ط ك ح ح ح  
 اقام اك ك اقام س ك ويكون على ك النسبه فسبه اك الى  
 اك كسبه ك الى س ك وبالأبدال انه اك الى س ك كسبه اك  
 الى س ك و اك اصغر من س ك فاك اصغر من س ك وهو  
 اصغر من ح فاك اصغر كثيرا من ح **كل مقدار من بعض**  
 من اعظمها ما فله من امثال الا اصغر الى ان يبقى اصغر منه ثم من  
 الا اصغر ما فله من امثال الباقي وهكذا دايا ولم نسبها الى باقي  
 مقدار الذي قبله فها متباينان ولكن المقداران اك ح فان  
 لم يكونا متباينين فليقدرهما ط ويقص ح ك الا اصغر من اك  
 فبقى اك اصغر من ح ك ونقصه منه فبقى ح ك و  
 بقية من اك فبقى ح فان المفصول الاول  
 وهو س اعظم من نصف اك والباقي وهو  
 ح اعظم من نصف اك يكون العمل مؤديا الى ان  
 يبقى ما هو اقل من ط وليكن ذلك ح وط بقدر ح ك بقدر

و س ط ط ك ك ا و ك ا الباقي اصغر  
 من ح و لنا ح ل ك امثال لا يتلك العدة و س ط ك فله اصغر  
 من اك لان ك ك ك و ح اصغر من ك ك و ح  
 اصغر من كثير من ط ك و اك اصغر من س ك فله  
 اصغر كثيرا من س ك ونسبه ك الى س ك كسبه ح الى  
 ك ك و كسبه ح الى م ك فله ك الى س ك كسبه ك ك  
 الى س ك و ك اصغر من س ك قدر اعني ك ا اصغر  
 من س ك اعني ح و ذلك بالردناه **اقول**  
 وسنعمل اقل من في المقالة التاسعة عشر ان المفصول  
 من الاعظم اذ كان نصفه ومن الباقي نصفه ما هو اصغر  
 من الاصغر ولذلك ذكر النصف اعني في بعض النسخ  
 ههنا مقل كل مقدار من فصل من اعظمها نصفه او اكثر  
 من نصفه والحق ان هذا الحكم ثابت على اي سبه كان المفصول  
 من المفصول منه بعد ان تراعى تلك النسبة دايا او يقيد به  
 بالنصف وغيره كحله جريا فليكن النسبة نسبه ك الى ق  
 ويجعل س ك مثله ونسبه ك الى ك فله كسبه ح الى  
 ف ك فله ك اصغر من ح ويكون نسبه س ك الى ق ك  
 كسبه ح الى ح و لنا ح ل ك امثال لا يزيد على  
 اك و س ك ويجعل النسبه س ك الى ك ونسبه س ك الى ك



٩٧  
 ٢  
 ٣  
 ٤  
 ٥  
 ٦  
 ٧  
 ٨  
 ٩  
 ١٠  
 ١١  
 ١٢  
 ١٣  
 ١٤  
 ١٥  
 ١٦  
 ١٧  
 ١٨  
 ١٩  
 ٢٠  
 ٢١  
 ٢٢  
 ٢٣  
 ٢٤  
 ٢٥  
 ٢٦  
 ٢٧  
 ٢٨  
 ٢٩  
 ٣٠  
 ٣١  
 ٣٢  
 ٣٣  
 ٣٤  
 ٣٥  
 ٣٦  
 ٣٧  
 ٣٨  
 ٣٩  
 ٤٠  
 ٤١  
 ٤٢  
 ٤٣  
 ٤٤  
 ٤٥  
 ٤٦  
 ٤٧  
 ٤٨  
 ٤٩  
 ٥٠  
 ٥١  
 ٥٢  
 ٥٣  
 ٥٤  
 ٥٥  
 ٥٦  
 ٥٧  
 ٥٨  
 ٥٩  
 ٦٠  
 ٦١  
 ٦٢  
 ٦٣  
 ٦٤  
 ٦٥  
 ٦٦  
 ٦٧  
 ٦٨  
 ٦٩  
 ٧٠  
 ٧١  
 ٧٢  
 ٧٣  
 ٧٤  
 ٧٥  
 ٧٦  
 ٧٧  
 ٧٨  
 ٧٩  
 ٨٠  
 ٨١  
 ٨٢  
 ٨٣  
 ٨٤  
 ٨٥  
 ٨٦  
 ٨٧  
 ٨٨  
 ٨٩  
 ٩٠  
 ٩١  
 ٩٢  
 ٩٣  
 ٩٤  
 ٩٥  
 ٩٦  
 ٩٧  
 ٩٨  
 ٩٩  
 ١٠٠

والا فليكن راعظم وليقدره اك بقدره وليقدره كح قدر  
 ه وهو اصغر من ا خلف فاذن وجذناه وذلك ما اردناه  
 انه كل مقدار الى مقدار يشترك كنهه عدد الى عدد ولكن المقدار  
 اك ويقدر بهما وليقدر ا مرات عددا ح مرات  
 عددا ك ونسبه الى اك كنهه الواحد الى ح وبالحلاف نسبه الى  
 ه كنهه ح الى الواحد ونسبه الى ك كنهه  
 الواحد الى ك فاما مساواه نسبه الى ك  
 كنهه ح الى ك وبما عدان وذلك ما اردناه  
**اول** وهذه المساواة يثبت من مقايير الاعداد  
 فان ذلك عالم من انما هي من معدودات واعداد  
 وبما اخرى كل واحد ماني آمن امثال ح ح ح ح  
 ا ح ا ل ب نسبه الى ك نسبه الاحزاء الى ذى الاحزاء  
 وهي نسبه عدديه اذا كانت نسبه مقدارين كنهه عدد من  
 هما شركان ولكن المقدار اك والعدد ان ح ك ونسبه  
 اك كنهه ح ك فليقسم ا با ح ا ح فيحصل  
 ه وتاخذه امثالا لبعده ك وهو كنهه الى  
 ه كنهه ح الى الواحد ونسبه الى ك كنهه الواحد  
 الى ك فاما مساواة نسبه الى ك كنهه ح الى ك  
 الى كنهه الى ك ح و واحد وار شركان  
 فانك شركان وذلك ما اردناه **اول** وبما  
 نسبه كل عددين هي نسبه اجزاء الى ذى اجزاء فنهه اك

٥

اي عمل احصائيه



عددین

عددیه

ح

کذلك واجزه من آ السمي بعدد كعدك هما مشركان  
 كل خطين فان كانا مشرکین كان نسبة مربعهما كنسبة عددین مرتین  
 وان كانت نسبة مربعهما كنسبة مرتین فاما مشرکان وان لم يكن  
 نسبة مربعهما كنسبة عددین مرتین فاما متباينان وليكن  
 الخطان  $ا ب$  فان كانا مشرکین كانا على نسبة عددین وليكونا  
 $ح د$  ونسبة مربعي  $ا ب$  كنسبة  $ا ب$  مشاه ونسبة مربعي  $ح د$   
 كنسبة  $ح د$  اعني  $ا ب$  مشاه فاذن نسبة مربعي  
 الخطين كنسبة مربعي العددین وايضا ليكن نسبة  
 مربعهما كنسبة عددی  $ح د$  المربعين وليكن عددا  
 $ه ز$  ضلع  $ح د$   $ه ز$   $ا ب$  مشا فمربعي  
 الخطين كنسبة الخطين مشاه ونسبة  $ح د$  كنسبة  
 عددی  $ه ز$  مشاه فنسبة الخطين كنسبة المربعين  
 فاما مشرکان وانما ان لم يكن نسبة مربعي الخطين كنسبة  
 عددین مرتین فاما مساين والا فليكونا مشرکین ويكون  
 نسبة مربعهما كنسبة عددین مرتین لكن ليست نسبة مربعهما  
 كذلك هذا خلف فاذن هما متباينان وذلك ما اردناه  
**اقول** وقد بان من هذا ان كل خطين مشرکين  
 في الطول فاما مشرکان في القوة وكل مساين في القوة مساين  
 في الطول ولا يتعكسان **ه** كل اربعة مقادير متساوية فان  
 كان الاول والثاني مشرکين كان الثالث والرابع كذلك  
 وان كانا متباينين كانا كذلك وليكن المقادير  $ا ب ح د$

وذلك لان  $ا ب$  ان كانا مشرکين كانا على نسبة عددین  
 وكان  $ح د$  ايضا على نسبتها فكانا متساوين وان كانا  
 مساين فح  $د$  كذلك والا فليكونا مشرکين ويكونان  
 على نسبة عددین يكون  $ا ب$  كذلك فاما مساين هذا  
 خلف فاذن الحكم ثابت وذلك ما اردناه **اقول** فان كانت  
 المقادير خطوطا وكان الاثنان  $ا ب$  او السان  $ا ب$  في القوة  
 كان  $ح د$  كذلك لان المربعات يكون ايضا متساوية **ه**  
 برهان نجد خطين باسان خطا مفروضا احدهما في الطول  
 فقط والاخر في القوة وليكن الخطان  $ا ب ح د$   
 فاحد عددین ليست نسبتها نسبة مربعين وبها  
 $ا ب$  ويجعل نسبة مربع  $ا ب$  الى مربع  $ح د$  كنسبة  $ا ب$   
 مساين الى الطول لان نسبة مربعهما ليست كنسبة عددین  
 مرتين وتشارك في القوة لان نسبة مربعهما كنسبة  
 عددین وتخرج من  $ا ب$  وسطا في النسبة وهو  $ا ب$  متباينان  
 الى الطول والقوة وذلك لان نسبة مربع  $ا ب$  الى مربع  $ح د$  كنسبة  
 الى  $ا ب$  التي هي نسبة  $ا ب$  الى  $ح د$  مشاه واسان  $ا ب$  متباينان  
 فاما مساين في القوة وكل مساين في القوة مساين  
 في الطول وذلك ما اردناه **اقول** اما وجود عددین ليست  
 نسبتها نسبة مربعين فسهل لان نسبة العدد المربع الى العدد غير  
 المربع كذلك والا كانت كنسبة عددین مرتين واحدهما  
 مربع فاما مساين هذا خلف وايضا نسبة العدد المربع الى كل

ط

الاولى ان لا يصدق ما بين  
 والاولى ان لا يصدق ما بين  
 والاولى ان لا يصدق ما بين



عدد مضاعف واحد كذا لك لان ذلك العدد لو كان مربعاً كان  
 عنه ومن المربع الذي مضاعف عدد متوسط وانما منه عدد اول  
 الى عدد اول ليس احدهما بالواحد لست كنهه مربع الى مربع و  
 الا لوقع منها وسطاً في النسبة فعدتها اقل عدد من على تلك النسبة  
 فان اردنا ان نزيد الخطوط المتشاركة في القوة فقط على اثنين  
 جعلنا مربعاتها على نسب الاعداد الاولى واما كيف يحل نسبة  
 مربع الى مربع وكنهه عدد الى عدد فهو ان تقسم ضلع مربع  
 اباجا والعدد الذي هو نظير اديوخذ من تلك الاقسام بقدر  
 العدد الذي هو نظير المقدار الماخوذ وضلع مربع او ضلع  
 مربع مثله فضله هو كذا **المقادير المتشاركة** لعدد واحد متشاركة  
 ولكن ان كان مشتركاً لم يكن له ونسبة اخرى كنهه عددي كونه  
 حرك كنهه عددي ربع وسنخرج اقل  
 ثلثة اعداد على نسبتها وهي ط ح ك  
 فاما المساواة منه ان كنهه عددي ط ك  
 فهما مشتركان ووكذا اردناه **ط ح ك**  
 كل مقدارين فان كانا مشتركين كان مجموعهما بعد الكسر مشتركاً  
 لهما وان كان المجموع مشتركاً لهما كانا بعد القسمة مشتركين  
 هـ ملاك كـ مقداران وليكن مشتركان  
 بعدهما كـ فهو بعد المجموع وايضاً ان كان بعد  
 المجموع واحدهما فهو بعد الآخر وذلك ما اردناه **كل اربعة**  
 خطوط متناسبة فان كان الاول يقوى على الثاني زنا دة مربع

والله اعلم بالصواب  
 في هذه المسئلة  
 والحمد لله رب العالمين

والمساواة  
 في هذه المسئلة

والمساواة  
 في هذه المسئلة

والمساواة  
 في هذه المسئلة

والمساواة  
 في هذه المسئلة

خطا كنه في الطول كان الثالث يقوى على الرابع كذلك وان كان  
 زنا دة مربع خطا بينه في الطول كان الثالث يقوى على الرابع  
 كذلك فليكن الخطوط ا ب ج د و مربع ا ساوي مربعي د هـ  
 ومربع ح ساوي مربعي د ا الى مربع د ا فاقوى على ا بمربع د هـ  
 وح على د بمربع د هـ ولانها متناسبة فنه مربع  
 ا اعني مربعي د ا الى مربع د هـ كنهه مربع  
 ح اعني مربعي د ا الى مربع ح هـ بالمعصلة نسبة  
 مربع د ا الى مربع د هـ كنهه مربع د ا الى مربع د هـ  
 هـ الى كنهه د ا الى د هـ وبالمعصلة نسبة د كنهه  
 د هـ فاما المساواة منه ا هـ كنهه ح د فان شارك ا هـ شارك ح د  
 ودان باينة باينة وذلك ما اردناه **اقول** وبوجه آخر ولكن  
 ا ب ح د هـ د هـ د هـ نسبة مربع ا الى مربع د هـ  
 كنهه مربع د ا الى مربع د هـ وبالمعصلة نسبة مربع ا الى  
 الى فصل مربع ا على مربع د هـ كنهه مربع د ا الى  
 فصل مربع د هـ على مربع د هـ فان شارك كل ضلع فصل مربعه  
 على مربع د هـ كنهه د ا الى ضلع فصل مربعه على مربع د هـ  
 فان شارك الاولان شارك الاخيران وان تباينتا تباينا  
 كل خطين اصيف الى طولها سطح كربع مربع  
 الا قصر بعض عن تمامه مربعاً فالسطح ان قيم الاطول مشتركين  
 قوى الاطول على الاقصر زنا دة مربع خطيشاركه وان قوى  
 الاطول على الاقصر فنه مشتركين فليكن الاطول ا ب

الخطوط

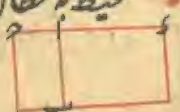
وسهات

ذلك السطح

والمساواة  
 في هذه المسئلة



والاقتصار اذا اصفى مع مربع اعني مربع نصفه الى سطح على الوجه  
المذكور انتم على ذلك لم نصف عليه لان مربع نصف اصغر من مربع  
السطح **د** اصفى سطح فليكن سطح اطول ونصل د ه  
كذلك سطح د ه في د ه اعني مربع اربع مرات ساوي  
مربع اوع مربع ه ه ساوي مربع د ه ف د ه قوي على ا  
زياده مربع ه ه يقول فان شارك د ه في مشارك  
د ه وذلك لان بالتركيب د ه يشارك د ه المشارك  
لحده ف د ه يشارك د ه المشارك د ه وانما ان شارك د ه  
د ه يشارك د ه لان د ه يشارك د ه المشارك  
لد ه فشارك د ه ف د ه يشارك د ه وذلك ما اردناه  
**ه** كل خطين اصف الى اطولهما سطح مربع مع الاقتصار  
مقص عن تمامه مربعاً فالسطح ان يتم الاطول ميسر قوي  
الاطول على الاقصر زيادة مربع خطيائيه وان قوي الاطول  
ذلك فالسطح قيمه مساويه ونعيد الشكل ونبين كانه  
ان د ه يقوى على ا زيادة مربع ه ه ويقول فان  
مان ب د د ه مان ب د ه لانه ان شارك د ه يشارك  
د ه في د ه هذا خلف وانما ان يمين د ه مان ب د ه  
د ه لانه ان شارك د ه يشارك د ه هذا خلف ما حكمنا به  
وذلك ما اردناه والشكل كالمقدم **و** كل سطح قائم الزوايا  
يحيط به خطان متطابقان فهو منطق والسطح يشاركه لان ا د  
شارك ا د اعني ا ب فهو ا ب منطق وذلك



ما بين ا و ب  
ما بين ب و د  
ما بين د و ه  
ما بين ه و ا

ما اردناه **و** اذا اضيف الى خط منطق سطح منطق فالعرض الحاد  
انما منطق فليكن الخط ا ب والسطح المضاف د ه والعرض  
الحادث ا د ونرسم على ا ب مربع ب د فهو مشارك سطح د ه  
لكونهما منطقين فلما اعني ا ب يشارك ا د فهو منطق وذلك  
ما اردناه والشكل كالمقدم **ز** كل سطح قائم الزوايا يحيط  
به خطان متطابقان في القوه مشتركان منها فقط فهو ا ب  
وسمي الموسط والخط القوي عليه ا ب ا ب وسمي الخط الموسط  
فليكن السطح د ه والخطان ا ب ا د وهما مساويان في الطول  
ونرسم على ا ب مربع ب د فهو منطق وسائر السطح لسان الحطين  
فالسطح ا ب و كذلك الخط القوي عليه وذلك ما اردناه **ا**  
والخطوط الموسطه قد يكون مشتركه في الطول وليكن ا ب منطقاً  
في الطول فالخط القوي على سطح يحيط به ا د وربع ا ب مثلاً  
يكون موسطاً يشاركه للقوي على سطح د ه فليكون مربعها على  
نفس الواحد والاربع وهما مربعان وقد يكون مشتركه في القوه  
فقط فان الخط القوي على سطح يحيط به ا د ونصف ا ب يكون  
موسطاً يشاركه للقوي على سطح د ه بالقوه فقط لكون مربعها  
على نفسه عدد من عرضين وقد يكون متباينه في الطول والقوه  
فان الخط القوي على السطح الذي يحيط به ا ب وخط منطق  
في القوه ومباين لاد في الطول موسط مباين للقوي على د ه  
في الطول والقوه لسان مربعها **ا** اذا اضيف الى خط  
منطق سطح يوازي مربع خط موسط فالعرض الحادث منطق

هذا هو الخط  
المنطق

تدريج

هذا هو الخط  
المنطق

مع هذا ما وجدنا

كوهما ما وجدنا

ا ب











على الاقصر زيادة مربع خط بيانه في الطول فنضع عددين معينين  
 لا يكون مجموعهما مربعاً واحداً من مربعي خطي ذلك المنطق  
 ونعمل كما علمنا في الشكل المتقدم الى ان نحصل خطي ذلك المنطق  
 خطاً وذكراً هما المطلوبان وذلك لان نسبة مربعيها كنسبة  
 ا ك ه وليت ذلك كنسبة مربعين فهما سر كان في القوة فقط  
 وذكراً منطقاً قدر منطق في القوة ولان نسبة عدديا ك ه  
 ليست كنسبة مربعين ومربعاً ه د على تلك النسبة فقه تقوى  
 تقوى على ذكر زيادة مربع خط بيانه في الطول وذلك ما اردناه  
 والشكل المتقدم **اقول** ومن طرق يحصل عددين معينين  
 ليس مجموعهما مربعاً ان يرد الواحد على كل مربع اتفق فصار  
 ليس مجموعهما مربعاً كما مر واذا ضربنا المجموع في اي مربع اتفق  
 كان الحاصل ايضاً كذلك لان الحاصل تالف من ضرب مربعين  
 في مربع فكونت التالف من مربعين ويكون من ضرب غير مربع  
 في مربع فلا يكون مربعاً **نريد ان نجد موسطين مشتركين**  
 القوة فقط ويحيطان سطح منطق وتقوى الأطول على الاقصر  
 زيادة مربع خطا شاركة في الطول فنضع خطين منطقين في القوة  
 فقط وهما ا ب وكحل اقويا على ك زيادة مربع خط  
 شاركة واستخرج بينهما وسطاً هو ج وراجعا هو  
 د فكونان موسطين مشتركين في القوة فقط  
 ويحيطان منطقاً كما مر وتقوى ح على د كما ذكرنا لانها على  
 ا ب وذلك ما اردناه **نريد ان نجد موسطين** كما ذكرنا

في مربع فلا يكون مربعاً  
 نريد ان نجد موسطين مشتركين  
 القوة فقط ويحيطان سطح منطق وتقوى الأطول على الاقصر  
 زيادة مربع خطا شاركة في الطول فنضع خطين منطقين في القوة  
 فقط وهما ا ب وكحل اقويا على ك زيادة مربع خط  
 شاركة واستخرج بينهما وسطاً هو ج وراجعا هو  
 د فكونان موسطين مشتركين في القوة فقط  
 ويحيطان منطقاً كما مر وتقوى ح على د كما ذكرنا لانها على  
 ا ب وذلك ما اردناه

الان الاطول تقوى على الاقصر زيادة مربع خط بيانه والعمل كما مر  
 الا اننا نحصل اقويا على ك زيادة مربع خط بيانه والكل والبيان  
 كما تقدم **ل** نريد ان نجد خطين متساويين في القوة يكون  
 مجموع مربعهما منطقاً وضعف سطح احد هما في الآخر موسطاً فنضع  
 خطين منطقين في القوة فقط تقوى احدهما على الآخر زيادة مربع  
 خط بيانه في الطول وهما ا ب ك ه والاطول ا ب ونرسم على  
 ا ك نصف دائرة ا ب ك ونفهم الخطان المطلوبين ا ب ك  
 ب ه مجموع مربع ا ب ك الى ا ب ما قصاعن تمامه مربعاً  
 فنقسمه على ه واه الأطول ونخرج منه ه ع  
 ه د ونصل ا ب ك فهما الخطان المطلوبان ولان نسبة ا ب ك الى ا ب ك  
 كنسبة ا ه الى ه د ونسبة ه د الى ه ك فنسبة مربعي ا ب ك الى  
 خطي ا ه ه ك المتساويين فادرك متساويان في القوة ولان  
 مربعهما ساويان مربع ا ك المنطق فمجموع مربعيها منطق ولا  
 سطح ا ه في ه ك يساوي مربع ه د وكان ساوي مربع ا ب ك  
 اعني ربع مربع ا ب ك فلهذا يساوي ا ب ك ونسبة ا ب ك الى ا ب ك  
 ا الى ا ه اعني ا ب ك سطح ا ب ك يساوي سطح ا ب ك فنضع  
 سطح ا ب ك يساوي سطح ا ب ك في الوسط وذلك ما اردناه  
**نريد ان نجد خطين** متساويين في القوة يكون مجموع مربعيها  
 موسطاً وضعف سطح احد هما في الآخر منطقاً فنضع موسطين  
 مشتركين في القوة فقط يحيطان منطقاً وتقوى احدهما على الآخر  
 زيادة مربع خط بيانه في الطول وهما ا ب ك ه ونعمل بهما

في الطول فنضع خطين منطقين في القوة و ه ا ب وكحل اقويا على ك زيادة مربع خط بيانه والكل والبيان  
 الا اننا نحصل اقويا على ك زيادة مربع خط بيانه والكل والبيان  
 كما تقدم **ل** نريد ان نجد خطين متساويين في القوة يكون  
 مجموع مربعهما منطقاً وضعف سطح احد هما في الآخر موسطاً فنضع  
 خطين منطقين في القوة فقط تقوى احدهما على الآخر زيادة مربع  
 خط بيانه في الطول وهما ا ب ك ه والاطول ا ب ونرسم على  
 ا ك نصف دائرة ا ب ك ونفهم الخطان المطلوبين ا ب ك  
 ب ه مجموع مربع ا ب ك الى ا ب ما قصاعن تمامه مربعاً  
 فنقسمه على ه واه الأطول ونخرج منه ه ع  
 ه د ونصل ا ب ك فهما الخطان المطلوبان ولان نسبة ا ب ك الى ا ب ك  
 كنسبة ا ه الى ه د ونسبة ه د الى ه ك فنسبة مربعي ا ب ك الى  
 خطي ا ه ه ك المتساويين فادرك متساويان في القوة ولان  
 مربعهما ساويان مربع ا ك المنطق فمجموع مربعيها منطق ولا  
 سطح ا ه في ه ك يساوي مربع ه د وكان ساوي مربع ا ب ك  
 اعني ربع مربع ا ب ك فلهذا يساوي ا ب ك ونسبة ا ب ك الى ا ب ك  
 ا الى ا ه اعني ا ب ك سطح ا ب ك يساوي سطح ا ب ك فنضع  
 سطح ا ب ك يساوي سطح ا ب ك في الوسط وذلك ما اردناه  
**نريد ان نجد خطين** متساويين في القوة يكون مجموع مربعيها  
 موسطاً وضعف سطح احد هما في الآخر منطقاً فنضع موسطين  
 مشتركين في القوة فقط يحيطان منطقاً وتقوى احدهما على الآخر  
 زيادة مربع خط بيانه في الطول وهما ا ب ك ه ونعمل بهما

سار

كذلك



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الطيب الطاهر الذي جاء به نور  
الهدى والرحمة والبركات  
والله اعلم بالصواب

فعلنا اني ان حصل رتد وسما الخطان المطولان اما سائهما في القوة  
وكون مجموع مربعهما متوسطا فلما رتد اما كون ضعف سطح احد هما في القوة  
موسطا فلما تساوى سطح ا ب في رتد المتوسط واما سائهما في القوة  
الاول فلما سائت ا ب في رتد في الطول فاذا في ذلك يتقضى التباين  
من مربع ا ب و سطح ا ب في رتد وذلك اردناه والشكل كآ  
**الح** الخطا المركب من خطين متباينين في الطول متوسطين في  
القوة فقط اصم ويسمى الاسمين مثلا كآ المركب من ا ب  
ب رتد فلما سائهما في الطول يكون سطح ا ب  
في الآخر بل ضعفه سائسا لمربعهما المنطقين فكون مجموع  
الخط سائسا لمربعهما فواذن اصم **ل** الخط المركب من خط  
خطين متوسطين مشتركين بالقوة فقط كخطان منطق اصم  
ب رتد ويسمى الاسمين مثلا كآ  
المركب من ا ب رتد فلما سائهما في الطول يكون سطح ا ب في الآخر  
لضعفه المنطق مبنا لمربعهما المتوسطين فكون مجموع الخط  
سائسا للضعف فواذن اصم **له** الخط المركب من خطين  
متوسطين مشتركين بالقوة فقط كخطان متوسط اصم ويسمى  
ب الاسمين مثلا كآ المركب من ا ب رتد ولكن  
ب رتد منطقا وضيقت به مربع ا ب رتد وهو رتد و ضعف  
ب رتد سطح ا ب في الآخر وهو رتد وبما سائسا  
سائسا في الخطين فخطا ب رتد منطقا بالقوة  
متباينان في الطول فرتد ذو الاسمين ورتد منطقا فقط



في الشكل المتقدم اني ان حصل رتد وسما الخطان المطولان اما سائهما في القوة  
وكون مجموع مربعهما متوسطا فلما رتد اما كون ضعف سطح احد هما في القوة  
موسطا فلما تساوى سطح ا ب في رتد المتوسط واما سائهما في القوة  
الاول فلما سائت ا ب في رتد في الطول فاذا في ذلك يتقضى التباين  
من مربع ا ب و سطح ا ب في رتد وذلك اردناه والشكل كآ  
**الح** الخطا المركب من خطين متباينين في الطول متوسطين في  
القوة فقط اصم ويسمى الاسمين مثلا كآ المركب من ا ب  
ب رتد فلما سائهما في الطول يكون سطح ا ب  
في الآخر بل ضعفه سائسا لمربعهما المنطقين فكون مجموع  
الخط سائسا لمربعهما فواذن اصم **ل** الخط المركب من خط  
خطين متوسطين مشتركين بالقوة فقط كخطان منطق اصم  
ب رتد ويسمى الاسمين مثلا كآ  
المركب من ا ب رتد فلما سائهما في الطول يكون سطح ا ب في الآخر  
لضعفه المنطق مبنا لمربعهما المتوسطين فكون مجموع الخط  
سائسا للضعف فواذن اصم **له** الخط المركب من خطين  
متوسطين مشتركين بالقوة فقط كخطان متوسط اصم ويسمى  
ب الاسمين مثلا كآ المركب من ا ب رتد ولكن  
ب رتد منطقا وضيقت به مربع ا ب رتد وهو رتد و ضعف  
ب رتد سطح ا ب في الآخر وهو رتد وبما سائسا  
سائسا في الخطين فخطا ب رتد منطقا بالقوة  
متباينان في الطول فرتد ذو الاسمين ورتد منطقا فقط

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الطيب الطاهر الذي جاء به نور  
الهدى والرحمة والبركات  
والله اعلم بالصواب

لأن مربعي ا ب و ج ه  
لأن مربعي ا ب و ج ه  
لأن مربعي ا ب و ج ه  
لأن مربعي ا ب و ج ه  
لأن مربعي ا ب و ج ه  
لأن مربعي ا ب و ج ه  
لأن مربعي ا ب و ج ه  
لأن مربعي ا ب و ج ه  
لأن مربعي ا ب و ج ه  
لأن مربعي ا ب و ج ه

اصم فاح القوى عليه اصم **ه** الخط المركب من خطين متباينين  
في القوة يكون مجموع مربعهما منطقا وضعف سطح احد هما في الآخر  
موسطا اصم ويسمى الاسمين مثلا كآ المركب من ا ب رتد والسائ  
والشكل كآ لذي الاسمين **ه** الخط المركب من خطين متباينين  
في القوة يكون مجموع مربعهما متوسطا وضعف سطح احد هما في  
الآخر منطقا اصم ويسمى القوى على منطق وموسط مثلا كآ  
المركب من ا ب رتد والسائ والشكل كآ لذي المتوسطين  
الاول **ه** الخط المركب من خطين متباينين في القوة  
يكون مجموع مربعهما متوسطا وضعف سطح احد هما في الآخر  
موسطا مبنا للاول اصم ويسمى القوى على متوسطين مثلا  
كآ المركب من ا ب رتد والسائ والشكل كآ لذي المتوسطين  
الثاني فذلك اردناه **ه** لاسمهم ذو الاسمين باسميه  
الاعلى يعطه واحدة يعني ان انقسم على يعطه على ا ب ولا يكون  
القسمان سائسا وسنقسمه الاولين فلا يكون كذلك الا عند رتد  
اسمين فان امكن فليقسم على رتد كذلك ويكون **ه**  
العصل من مربعي ا ب رتد ومربعي ا ب رتد اعني الفصل  
من منطقين هو الفصل من ضعف سطح ا ب في رتد وبين  
ضعف ا ب في رتد اعني الفصل من متوسطين يكون منطقا  
واصم معا هذا خلف فاذا لا ينقسم **ا** قول لكن بيان  
ان مجموع مربعي ا ب رتد لا تساوى مجموع مربعي ا ب رتد ولا  
ضعف سطح الاولين ضعف سطح الآخرين رتد مربع الخط

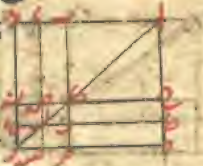
**ل**

**ح**

**ل**



مكة مجمع مربعي اربعة وديكطاسع  
مجمع مربعي اربعة وديكطاسع  
مجمع مربعي اربعة وديكطاسع



ان سجد متمالم لانه ومن مرعى اذ كرم متما كوك جافا  
 فان كان متمم لانه مساويا للمتمم كطاساوى الجموعان وحده كون  
 خطاك مساويا لخط كرم فكون متمم كرم على ك وعلى ك قسمه  
 مساوى اطولا بهما واضعاهما وان اختلف التمام يكون فضل  
 احد المجموعتين على الآخر فضل احد الضلعين <sup>اذا كان</sup> على الآخر <sup>بذلك</sup> بقدر  
 وهذا هو الذى بينا اعلاه <sup>فان</sup> لا تقسم ذوالموسطين الا <sup>بذلك</sup>

عوسطيه الاعلى نقطه واحدة والافليقم على كوكب الفضل  
من مجموع مرعي ا ب ك و مجموع مرعي ا ب ك اعني فضل ك  
على بوسط هو الفضل بين ضعف سطح ا ب

في ترك وضعه سطا الكرم اعز نضا منطاعا من اخوة

فانما لا ينفك عن الحق في كل حال

فادس بايگسهم

لفظه واحدة أو الالف في اسم على ر ولكنه ر متطاعا وحقيف

اليه تنوع مرتباً - ر - وهو راجع وضعف سطح احد هما في الآخر

و هو كذا يكون في المنقسم على 2

فوالسبعين ونصف اليه انضج مجود

منه اكله وسوا وسق مكي صفه سبط ابي جعفر

بسم الله الرحمن الرحيم

فصلونہ کے انقسم علی ۱۵ اسمیں فادونہ کے انقسم علی ۱۵

10

11  
 12  
 13  
 14  
 15  
 16  
 17  
 18  
 19  
 20  
 21  
 22  
 23  
 24  
 25  
 26  
 27  
 28  
 29  
 30  
 31  
 32  
 33  
 34  
 35  
 36  
 37  
 38  
 39  
 40  
 41  
 42  
 43  
 44  
 45  
 46  
 47  
 48  
 49  
 50  
 51  
 52  
 53  
 54  
 55  
 56  
 57  
 58  
 59  
 60  
 61  
 62  
 63  
 64  
 65  
 66  
 67  
 68  
 69  
 70  
 71  
 72  
 73  
 74  
 75  
 76  
 77  
 78  
 79  
 80  
 81  
 82  
 83  
 84  
 85  
 86  
 87  
 88  
 89  
 90  
 91  
 92  
 93  
 94  
 95  
 96  
 97  
 98  
 99  
 100  
 101  
 102  
 103  
 104  
 105  
 106  
 107  
 108  
 109  
 110  
 111  
 112  
 113  
 114  
 115  
 116  
 117  
 118  
 119  
 120  
 121  
 122  
 123  
 124  
 125  
 126  
 127  
 128  
 129  
 130  
 131  
 132  
 133  
 134  
 135  
 136  
 137  
 138  
 139  
 140  
 141  
 142  
 143  
 144  
 145  
 146  
 147  
 148  
 149  
 150  
 151  
 152  
 153  
 154  
 155  
 156  
 157  
 158  
 159  
 160  
 161  
 162  
 163  
 164  
 165  
 166  
 167  
 168  
 169  
 170  
 171  
 172  
 173  
 174  
 175  
 176  
 177  
 178  
 179  
 180  
 181  
 182  
 183  
 184  
 185  
 186  
 187  
 188  
 189  
 190  
 191  
 192  
 193  
 194  
 195  
 196  
 197  
 198  
 199  
 200  
 201  
 202  
 203  
 204  
 205  
 206  
 207  
 208  
 209  
 210  
 211  
 212  
 213  
 214  
 215  
 216  
 217  
 218  
 219  
 220  
 221  
 222  
 223  
 224  
 225  
 226  
 227  
 228  
 229  
 230  
 231  
 232  
 233  
 234  
 235  
 236  
 237  
 238  
 239  
 240  
 241  
 242  
 243  
 244  
 245  
 246  
 247  
 248  
 249  
 250  
 251  
 252  
 253  
 254  
 255  
 256  
 257  
 258  
 259  
 260  
 261  
 262  
 263  
 264  
 265  
 266  
 267  
 268  
 269  
 270  
 271  
 272  
 273  
 274  
 275  
 276  
 277  
 278  
 279  
 280  
 281  
 282  
 283  
 284  
 285  
 286  
 287  
 288  
 289  
 290  
 291  
 292  
 293  
 294  
 295  
 296  
 297  
 298  
 299  
 300  
 301  
 302  
 303  
 304  
 305  
 306  
 307  
 308  
 309  
 310  
 311  
 312  
 313  
 314  
 315  
 316  
 317  
 318  
 319  
 320  
 321  
 322  
 323  
 324  
 325  
 326  
 327  
 328  
 329  
 330  
 331  
 332  
 333  
 334  
 335  
 336  
 337  
 338  
 339  
 340  
 341  
 342  
 343  
 344  
 345  
 346  
 347  
 348  
 349  
 350  
 351  
 352  
 353  
 354  
 355  
 356  
 357  
 358  
 359  
 360  
 361  
 362  
 363  
 364  
 365  
 366  
 367  
 368  
 369  
 370  
 371  
 372  
 373  
 374  
 375  
 376  
 377  
 378  
 379  
 380  
 381  
 382  
 383  
 384  
 385  
 386  
 387  
 388  
 389  
 390  
 391  
 392  
 393  
 394  
 395  
 396  
 397  
 398  
 399  
 400  
 401  
 402  
 403  
 404  
 405  
 406  
 407  
 408  
 409  
 410  
 411  
 412  
 413  
 414  
 415  
 416  
 417  
 418  
 419  
 420  
 421  
 422  
 423  
 424  
 425  
 426  
 427  
 428  
 429  
 430  
 431  
 432  
 433  
 434  
 435  
 436  
 437  
 438  
 439  
 440  
 441  
 442  
 443  
 444  
 445  
 446  
 447  
 448  
 449  
 450  
 451  
 452  
 453  
 454  
 455  
 456  
 457  
 458  
 459  
 460  
 461  
 462  
 463  
 464  
 465  
 466  
 467  
 468  
 469  
 470  
 471  
 472  
 473  
 474  
 475  
 476  
 477  
 478  
 479  
 480  
 481  
 482  
 483  
 484  
 485  
 486  
 487  
 488  
 489  
 490  
 491  
 492  
 493  
 494  
 495  
 496  
 497  
 498  
 499  
 500  
 501  
 502  
 503  
 504  
 505  
 506  
 507  
 508  
 509  
 510  
 511  
 512  
 513  
 514  
 515  
 516  
 517  
 518  
 519  
 520  
 521  
 522  
 523  
 524  
 525  
 526  
 527  
 528  
 529  
 530  
 531  
 532  
 533

في كتابي من احوال قدام الله

الاعانة

... على رؤس علف

هنا في الاسمين والسكل شكله **لا** تقسم القوى على منطق

موسط تقسيمه الاعلى نقطه واحدة والا فليقسم اعلى كوسه الخلف

كافي ذي الوسيطين الاول والشكاشك في الاستقضاء على

موسطی بقیمہ الاغاضیہ والحدیث والادب

کتاب المصنف فی الشان

میں جو صحیفہ انسانی واسطہ سے لکھا وہ ذلالت و گمراہی کا

ان قوی اطول قسمی ذی الاسمین علی الاقصی زیاده مربع خط شارک

في الطول كان الاطوار مشاركا للنظرة المفوضه او لا اعني يكون

منظومة في الطول وفيه ذوا الاسماء والاول: كتاب الاقوال

فوق الشان وكونه لك الامانة

وَقَالَ لِيَا اِيُّهَا الْمَلِكُ اِنَّا اَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ لَقَدْ جَاءَنَا الْوَحْيُ بِمَا نَزَّلَ فِي الْقُرْآنِ

نوی ما حول علی الاقصی ریادة مربع خط ساینه فی الطوار وکذا

الاول مسطوقا في الطول فهو ذوالاسمين الرابع وازكار الباقية

لذلك فهو الخامس وإن لم يكونا متطابقين إلا في القدم والسا

۵۶ مزیدان، نحمدت للاسم... الله اولی... الم... الم... الم...

وَكَمْ خَطَايَا كُنْتُ فِيهَا  
يَا بَارِئُ الْوَدَّاعِ

و در سال ۱۰۰۰ در عددین مرعین و یس

و من بعد هذا جعله مربع - ج - الى مربع ح ح كنهه و الى اربعة

سبح ذو الاسمين الاول ثان - حج احوال قسمة منظومة في الطول

مخرج المشارك له في القوة ومبايرته في الطوار

لنكر. فضا. مره. ك. عا. مره. ك. مره. ك. مره. ك.

وَلَا يَخَافُ الْعَذَابَ











من ذوق المسحوقين  
لعلهم يذوقوا الموت

ان



والكل والعل كافر ويكون كح 2 كما ساسين وه ك موسطا و  
 ل موسطا مباينيه ل ه فذكر ك موسطا في القوة متباينان  
 ومباينان ل د ه و ك يقوى على ك مخرج خط يابنه قدر ذو  
 سادس وذلك ما اردناه **الحظ** الماشرك في الطول الذي  
 الاسمين ذوا سمين م مرتبه بعينها فليكن ا ك ذ الاسمين متقيما  
 على ك م باسمة و د م مشاركا ل ه الطول  
 ونحل نسبة ا ك الى د ك كنسبة ا ك الى د ك  
 وسقي ح ك د ه على نسبتها وكل واحد من ا ح ك مشاركا  
 لنظيره من د ه منطق مثله اما في الطول والقوة او في القوة  
 فقط ونسبة ا ح ك كنسبة د ه و ا ح ك متباينان  
 في الطول فذكر د ه كذلك و ا ح ك ان قوى على ح ك مخرج خط  
 شاركا او يابنه قدر على د ه كذلك فان ا ب ا ك اي ذى اسمين  
 كان من الستة كان د ه بعينه **الحظ** الماشرك في الطول  
 لذى لموسطين ذوا موسطين في مرتبة بعينها فليكن ا ك  
 ذوا لموسطين اما الاول والثاني متقيما على ح ك بقسمه و د ه  
 مشاركا ل ه ونجعل نسبة ا ك الى د ه كنسبة ا ح ك الى د ه و ح ك  
 الى د ه وكل واحد من ا ح ك مشاركا لنظيره من د ه  
 د ه موسط مثله و ا ح ك متباينان في الطول فذكر د ه  
 كذلك ونسبة مخرج ا ح ك الى سطح ا ح ك في ح ك اعني نسبة ا ح ك الى ح ك  
 كنسبة مخرج د ه الى سطح د ه في د ه اعني نسبة د ه الى د ه وبالمثل  
 نسبة مخرج ا ح ك الى مخرج د ه كنسبة سطح ا ح ك في ح ك الى سطح د ه

ح

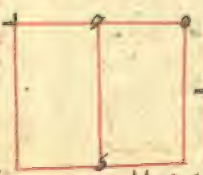
في القوة متباينان  
 في الطول فذكر د ه  
 كذلك ونسبة مخرج ا ح ك الى سطح ا ح ك في ح ك اعني نسبة ا ح ك الى ح ك كنسبة مخرج د ه الى سطح د ه في د ه اعني نسبة د ه الى د ه وبالمثل نسبة مخرج ا ح ك الى مخرج د ه كنسبة سطح ا ح ك في ح ك الى سطح د ه

نظير

ذ

في قوة والمربعان متساويان فاسطحان متساويان فان الاول منقطع او  
 موسطا كان الثاني كذلك فان ا ك اي ذى موسطين كان من الاسمين  
 كان د ه كذلك بعينه والكل ك المتقدم وبوجه آخر لكن ا ذوا لموسطين الاول  
 او الثاني مشاركا ل ه ويضع ح ك مطلقا  
 ونضع السطح ا ح ك موسطا و مخرج ح ك موسطا  
 و د ه فح ك ذوا الاسمين الثاني او الثالث  
 و ح ك شاركا ه فهو مثله فالقوى على د ه اعني ذوا لموسطين  
 الاول والثاني مثل ا ك **الحظ** الماشرك في الطول الاكبر  
 اعظم اما بالوجه الاول فليكن الاكبر ا ك متقيما على ح ك ومشاركا  
 د ه ونقسم على ا ك النسبة على ك مكون ا ح ك كنسبة د ه و  
 ا ح ك متساويان في القوة فذكر د ه ا ح ك كنسبة د ه و  
 كذلك ونسبة مخرج ا ح ك الى سطح ا ح ك في ح ك اعني نسبة ا ح ك الى ح ك  
 كنسبة مخرج د ه الى سطح د ه في د ه اعني نسبة د ه الى د ه وبالمثل نسبة مخرج ا ح ك الى مخرج د ه كنسبة سطح ا ح ك في ح ك الى سطح د ه  
 و د ه الى ح ك كنسبة مخرج ا ح ك الى سطح ا ح ك في ح ك اعني نسبة ا ح ك الى ح ك كنسبة مخرج د ه الى سطح د ه في د ه اعني نسبة د ه الى د ه وبالمثل نسبة مخرج ا ح ك الى مخرج د ه كنسبة سطح ا ح ك في ح ك الى سطح د ه  
 واما بالوجه الثاني فليكن الاكبر ا ك مشاركا ل ه ويضع ح ك مطلقا  
 الى ح ك المنطق في ح ك من مخرج ا ح ك عرض ح ك  
 وسواء الاسمين الرابع ومشاركا ه فهو مثله  
 فالحظ القوي على د ه اعني مخرج ح ك اعظم

كان ذوا لموسطين الاول



ل

في القوة متباينان  
 في الطول فذكر د ه  
 كذلك ونسبة مخرج ا ح ك الى سطح ا ح ك في ح ك اعني نسبة ا ح ك الى ح ك كنسبة مخرج د ه الى سطح د ه في د ه اعني نسبة د ه الى د ه وبالمثل نسبة مخرج ا ح ك الى مخرج د ه كنسبة سطح ا ح ك في ح ك الى سطح د ه













۱۳۱

فَإِنَّ

فمن بين النمل الأول ما كان قد حفره في الصحف  
لأنه مضطرب إلى الألفين وكثير من الناس ما  
الطول في رسم بين النمل الأول والآخر  
وسمى اسمها ما يكون ذكر مضطرب في النمل  
وما ما لا يطول في النمل في النمل  
فمن بين النمل ما كان قد حفره في الصحف  
لأنه مضطرب إلى الألفين وكثير من الناس ما  
الطول في رسم بين النمل الأول والآخر  
وسمى اسمها ما يكون ذكر مضطرب في النمل  
وما ما لا يطول في النمل في النمل











صا ص

الاول  
وطر ايضا  
للسان  
ص

اخر في ترح منق في الطول ورك يقوى عليه ربع  
 خط شاركة لا يشارك دم مر فاذن وح منفصل ثان  
 اذا اضعيف ربع منفصل المتوسط الثاني الى خط منق فالعرض  
 الحادث منفصل ثالث ولكن المثال العل كانه يكون ورك  
 موسطا يكون وركه ورك موسطين مشتركين ورك منق بالقوة  
 فقط مياير لدر وكون ورك يقوى على ربع مربع خط شاركة  
 لا يشارك دم مر فاذن وح منفصل ثالث اذا اضعيف  
 ربع الاضغ لا خط منق فالعرض الحادث منفصل تابع ورك  
 المسان والعل والشكل كانه ولسان ربعي اح حرك يكون سطح وركه  
 ورك بل خطا دم مر ههنا متباينين وكون مجموع المربعين منق  
 يكون ورك منق ورك منق في الطول وكون ضعف سطح اح  
 في ورك موسطا يكون ورك موسطا ورك منق في القوة  
 نقط وقوه وركه ربع خط سايه لسان دم مر فاذن وح  
 منفصل رابع اذا اضعيف ربع المتصل منق بصر الكل  
 موسطا الى خط منق فالعرض الحادث منفصل تابع ورك  
 المثال والعل والشكل كانه ولسان ربعي اح حرك يكون سطح  
 وركه ورك بل خطا دم مر متباينين وكون مجموع المربعين موسطا  
 يكون ورك منق في القوة فقط وكون ضعف سطح اح في  
 ورك منق يكون ربع منق في الطول وقوه وركه ربع  
 خط سايه لسان دم مر فاذن وح منفصل خامس  
 اذا اضعيف ربع المتصل بموسطا بصر الكل موسطا الى خط

الاول  
وطر ايضا  
للسان  
ص

ص ص

ص ص

منق فالعرض الحادث منفصل سادس وليكن المثال والعل و  
 الشكل كانه ولسان ربعي اح حرك يكون سطح وركه ورك  
 بل خطا دم مر متباينين وكون مجموع المربعين موسطا و  
 ضعف سطح اح في ورك موسطا سايه خطا ورك منق  
 في القوة فقط متساين وقوه احداهما على الاخر ربع خط سايه  
 لسان دم مر فاذن وح منفصل سادس وذلك ان وركه  
 الخط المشاركة للمنفصل منفصل وركه ربعها وليكن المتصل  
 اح ومشاركه ورك ولسان اح حرك  
 معيد الميايه الى حاله قبل الاتصال  
 وحل شه ورك الى وركه كذلك فان كان ات يقوى على وركه  
 ربع خط شاركة او مسان كان وركه على وركه كذلك وايضا  
 لا يشارك كل واحد من ات ورك نظيره من وركه ورك ان  
 كان احدهما منق في الطول او القوة كان الاخر  
 كذلك فاذن اح اي منفصل كان من ات كان وركه  
 ذلك المنفصل بعينه الخط المشاركة للمنفصل المتوسط  
 منفصل موسط في مرتبه بعينه وليكن اح منفصل المتوسط  
 اما الاول او الثاني ورك مشاركاه ولسان اح حرك معيد  
 اياه الى حاله الاول وشه وركه ليستهما فكل واحد من ات  
 ورك مشارك لنظيره من وركه ورك موسطا مثله وركه  
 مسان في الطول فده وركه كذلك ولسان ربع ات  
 الى سطح ات في وركه ربع وركه الى سطح وركه في وركه

للسان

ص ص

الاول  
وطر ايضا  
للسان  
ص

ص ص

الاول  
وطر ايضا  
للسان  
ص



وما لا بد ان هذه المربعين كنسبة السطحين والمربعان مشاركان فاسطى  
 كذلك فان كان الاول مسطحا او متوسطا فالثاني كذلك  
 فاذا ن اى مفصل متوسط كان من الاثنين كان مركبا  
 وكبعضيه والسكل كما تقدم **الحظ** المشارك للاصغر  
 اصغر ولكن اى اصغر و مشاركة وضيء مرعها الى  
 ح ك المنطق محدث من مربع اعرض ح ه وهو المنفصل  
 الرابع وشارك ح ك فهو مثله فالخط القوي  
 على ح ك وهو اصغر **الحظ** المشار  
 للمفصل منطق بصير الكل متوسطا متصل بمسطح بصير الكل متوسطا  
 وبين مثل بان الاصغر والشكل كما **الحظ** المشار  
 للمفصل متوسط بصير الكل متوسطا متصل بمسطح بصير الكل  
 متوسطا وستين مثل بان الاصغر والشكل كما **الحظ** المشار  
 ما اردناه **اقول** ولنا ان سمن احكام الحجة الاخيرة  
 الوجه الاخر المذكور في نظائرنا من باب ذي الاثنين و  
 ايضا ان كانت الخطوط المشاركة لهذه الستة مشاركة في  
 القوة فقط كان الحكم كما ذكر بعضه بعين تلك البيانات  
**ق** الخط القوي على فضل السطح المنطق على السطح المتوسط اما  
 مفصل او اصغر ولكن السطح المنطق اى المتوسط او  
 والفصل ح ك ونضع ح ك منطقا وضيء  
 اى اليه وهو ح ك واد اى اليه وهو ح ك يكون  
 ح ك منطقا في الطول و ح ك منطقا في القوة فقط فان قو

117  
 ص 1  
 ص 2  
 اذا يكون ح ك مفصلا مساويا

118  
 119  
 120

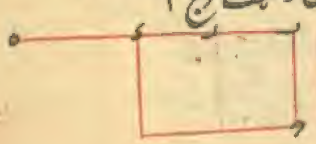


ح ك على ح ك جميع خط شارك كان ح ك مفصلا او ان القوي على  
 ط ك اعني ح ك مفصلا وان قو على جميع خط سانية كان ح ك  
 مفصلا ايضا والقوي على ط ك اعني ح ك اصغر **الحظ**  
 القوي على فضل السطح المتوسط على السطح المنطق اما مفصل  
 متوسط او ان متصل بمسطح بصير الكل متوسطا والمثل الشكل كما  
 الا ان اى يكون ههنا متوسطا و ح ك منطقا في القوة فقط  
 ح ك منطقا في الطول و ح ك مفصل ثان او خامس فكون  
 على ح ك احد المذكورين **الحظ** القوي على فضل المتوسط على  
 المتوسط الماسن له اما مفصل متوسط ثان او متصل متوسط  
 بصير الكل متوسطا والمثل الشكل كما **الحظ** ههنا ح ك منطقا  
 في القوة فقط متاسن في الطول و ح ك مفصل ثالث او ساد  
 فكون القوي على ح ك احد المذكورين وذلك ما اردناه **حكم**  
**من غير شكل** لا واحد من الخطوط الستة اعني المفصل و  
 مملوه بمسطح ولا باخر منها لان مربع المتوسط اذا اضيف الى  
 خط منطق احدث عرضا منطقا بالقوة ومربعات هذه الخطوط  
 محدث عروض مختلفة هي انواع المفصل لا واحد من هذه العروض  
 هو من نوع صاحبه فاذا الخطوط المحيطة لهذه العروض المختلفة  
 بالنوع مختلفة بالنوع وذلك ما اردناه **الحظ** المفصل ليس  
 مثلي الاثنين والافلين آكلها و ح ك منطقا وضيء مربع آ  
 اليه وهو ح ك محدث عرض ح ك الاثنين  
 اول يكون اذا الاثنين ومفصلا اول

موقعا

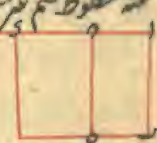
موقعا

ح ك





تكون منفصلا ولتقسم على راسية وليكن مركزا طول قسمة فونطق  
 في الطول مركزا مطبق في القوة فقط ولتصل به قوة معد الياء  
 حاله الاول يكون - منطقتا في الطول وه منطقتا في القوة فقط  
 وتبقى وه منطقتا في الطول فرة مع ركة او مع وه منطقتان في  
 القوة فقط فده او ذكر منفصل وكان منطقتا بالقوة هذا  
 فاذن الحكم ثابت وذلك ما اردناه **اقول** وانما لا واحد من  
 المنفصل واحد من توالي في الاسمين لانها تحدث عروضا منفصلة  
 وهذه تحدث عروضا ذوى اسمين **فقط** الخطا المتوسط يحدث  
 عنه خطوط تتم غير مشابه لاسم احد من حركتي الذي قبله وتتم خطاه  
 فهو ليس بموسط لان الموسط اذا اضيف  
 اليك احدث عروضا منطقتا بالقوة و  
 آة احدث موسطا وليكن حركتي قويا على فو ليس من جنس آخر  
 الموسط وتتم وه فو ليس من جنس سطح آة لان سطح آة يحدث  
 عروضا موسطا وهو احدث حركتي الذي ليس من الموسط ما يخط  
 القوي على وه ايضا ليس من جنس حركتي ولا من جنس آخر وذلك  
 اذا فصلنا من ذلك مثل ذلك الخطا وعلينا كما حدث خطوط غير متما  
 مختلفة بالنوع وذلك ما اردناه تمت المقالة العاشرة  
 بحون الله ومن توفيقه **المقالة الحادية عشر**  
**واريثون استخلاصة** وليس المجتهد حذاف بين  
 نسخي الجحاج وثابت **مد** الشكل المجسم ماله طول وعرض  
 وسماك ومنتى بالذات بسطح اذا قام خطا على سطح كح كحيط مع



١١٧  
 ١١٨  
 ١١٩  
 ١٢٠  
 ١٢١  
 ١٢٢  
 ١٢٣  
 ١٢٤  
 ١٢٥  
 ١٢٦  
 ١٢٧  
 ١٢٨  
 ١٢٩  
 ١٣٠  
 ١٣١  
 ١٣٢  
 ١٣٣  
 ١٣٤  
 ١٣٥  
 ١٣٦  
 ١٣٧  
 ١٣٨  
 ١٣٩  
 ١٤٠  
 ١٤١  
 ١٤٢  
 ١٤٣  
 ١٤٤  
 ١٤٥  
 ١٤٦  
 ١٤٧  
 ١٤٨  
 ١٤٩  
 ١٥٠  
 ١٥١  
 ١٥٢  
 ١٥٣  
 ١٥٤  
 ١٥٥  
 ١٥٦  
 ١٥٧  
 ١٥٨  
 ١٥٩  
 ١٦٠  
 ١٦١  
 ١٦٢  
 ١٦٣  
 ١٦٤  
 ١٦٥  
 ١٦٦  
 ١٦٧  
 ١٦٨  
 ١٦٩  
 ١٧٠  
 ١٧١  
 ١٧٢  
 ١٧٣  
 ١٧٤  
 ١٧٥  
 ١٧٦  
 ١٧٧  
 ١٧٨  
 ١٧٩  
 ١٨٠  
 ١٨١  
 ١٨٢  
 ١٨٣  
 ١٨٤  
 ١٨٥  
 ١٨٦  
 ١٨٧  
 ١٨٨  
 ١٨٩  
 ١٩٠  
 ١٩١  
 ١٩٢  
 ١٩٣  
 ١٩٤  
 ١٩٥  
 ١٩٦  
 ١٩٧  
 ١٩٨  
 ١٩٩  
 ٢٠٠

كل خط يخرج في ذلك السطح مما سالد زاوية قائمه فهو عمود على السطح  
 واذا قام سطح على سطح كح كحيط كل عمود من يخرجان في السطحين نقطة  
 واحدة من ضلعا المشترك زاوية قائمه فاسطحان كحيطان زاوية قائمه  
**في** السطح المتوازيين هي التي لا تماس ولا سلاقي وان اخرجت في  
 الجحاج الى غير نهايتها الجحاجات المشابهة المتساوية هي التي كحيط  
 متساوية العدة متساوية فان لم تعترض تساوي السطحين فحي مشابهة  
 فقط المشور هو الذي كحيط به لثمة سطح متوازيه الاضلاع ومثلان  
 الكره ما كوزة نصف دائرة قطره محور الازول وادرس محيطه الى  
 ان يعود الى موضعه ومركزه فمركزه المحروط هو الذي كحيط به سطح  
 يرتفع من سطح الى نقطة تقابلها الاسطوانة المستديرة اعني المثبتة  
 القاطن التي قاعدتها دارتان متساويتان هي ما كوزة سطح قائم الزوايا  
 اثبت احد اضلاعه محور الازول وادرس السطح الى ان يعود الى موضعه  
 وسهم هو الضلع الثابت المحروط المستدير هو ما كوزة مثلث قائم  
 الزاوية اثبت احد ضلعي القائم محور الازول وادرس المثلث الى ان يعود  
 الى موضعه فان كان الضلع الثابت مساويا للآخر كان المحروط قائم  
 الزاوية وان كان اطول كان حادتها وان كان اقصر كان منفرجتها  
 وسهم الضلع الثابت وقاعدته دائرة وقد يسمى ايضا بمحرط الاسطوانة  
 المستديرة **اقول** وذلك عند كونه على قاعدتها وسهمها و  
 بارتفاعها الزاوية الحجة هي التي كحيط بها زوايا سطح فوق اسمن  
 مجتمع على نقطة ولا يكون في سطح الاسطوانة او المحرطات  
 المستديرة المتشابهة هي التي كحيط تكون نسبها ما الى اقطار

بها سطح متشابه

الثاني في







مساوية الخطوط

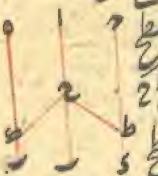
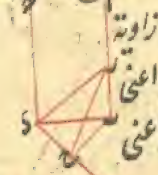
والفصل المشترك والعمود آ فان لم يكن الخطوط  
في سطح مخرج من سطح خط آ ب سطح آ ب  
ليس مواز لسطح آ ب لئلا قعها عند  
ب فليكن ب فضلهما المشترك فيكون  
زاويتا آ ب و آ ب المحز والكل قائمتين  
هذا خلف فاذن الحكم ثابت وذلك ما اردناه  
عمودين قائمين على سطح فهما متوازيان مثلاً كعمودي آ  
ح و ب ونصل في ذلك السطح ك و ب ونخرج ح و ب عمودا عليه  
نعلم على آ ب كيف وقعت ونفصل ح ب  
مثل ب و ونصل ك ب ح فكلان مثلث  
ب ك و ب و ضلعان ح و ب متساويان و  
ب ك و ب مشترك وزاويتا ب ك و ب و ب ك و ب  
متساويتان فاما قائمان يكون ب ك و ب  
متساويين ويكون في مثل ب ك و ب لساوي الاضلاع  
النظائر زاويتا ب ك و ب و ب ك و ب متساويتين و ب ك و ب قائم  
فروا قائم فخط ح و ب عمود على خطوط ب ك و ب و ب ك و ب في سطح  
ب ك و ب في ذلك السطح فاك ح و ب في سطح ب ك و ب وقدر وقع عليها  
ب ك و ب في الدائرتين قائمتين فاذن هما متوازيان  
وذلك ما اردناه اذا كان احد متوازيين عمودا  
على سطح فالآخر ايضا عمود عليه وليكن المتوازيان آ ح و ب  
واك منهما عمود على سطح ونصل في ذلك السطح ك و ب ونخرج



كل خطين من احد متوازيين الى الآخر كيف كان نوع سطح مشترك بينهما  
من اب الى ح و ب متساويان والا فليكن ح ب سطحها فبدر ح و ب  
سقطات هذا خلف فاذن هما متوازيان

مساوية الخطوط  
مساوية الخطوط  
مساوية الخطوط  
مساوية الخطوط

وهو عمودا عليه ونعلم على آ ب كيف وقعت ونفصل ح ب  
ب و ونصل ب ك و ب ح و ب من مثل ب ك و ب زاوية  
ب ك و ب قائم فليكون ح و ب عمودا على سطح ب ك و ب اعني  
على سطح آ ب و ب فليكون ح و ب عمودا على ح و ب اعني  
على السطح الذي كان آ ب عمودا عليه وذلك ما اردناه  
الخطوط المتوازية لخط وان لم يكن جميعا في سطح فبمتوازيه مثلاً  
كخطي ح و ب المتوازيين لآ ب ولت البقية في سطح  
ولخرج من ح ب ح ك المتقاطعين لكون ح ك  
عمودا عليه فهما متوازيان لكونهما عمودين على سطح  
وذلك ما اردناه كل زاويتين توارت اضلاعهما النظائر  
ولم يكن الجميع في سطح فهما متساويان فليكن الزاويتان آ ب و ب  
توازي ضلعان آ ب و ب وضلعان ب ك و ب ونصل  
ب ك و ب متساويين وكذا ب ك و ب ونصل ح ك  
ب ك و ب ح و ب وكل واحد من اكو ح و ب مواز  
مساوية فهما متوازيان متساويان فام ح و ب  
متساويان فاضلاع مثلثي آ ب و ب ك و ب النظائر مساوية وزاويتا آ ب و ب  
متساويتان وذلك ما اردناه فليكن ح و ب عمودا على سطح  
من نقطة السك مثلاً من نقطة آ فليكن خط ب ك في ذلك  
السطح ونخرج من آ عليه عمودا ك و ب ومن ك و ب  
في ذلك السطح عمودا ح و ب ومن آ عليه عمود  
ا ب فهو عمود على السطح مخرج من آ ح و ب



ط

ط

ط

فان كان هو المطلوب والا فليكن ح ب سطحها فبدر ح و ب  
سقطات هذا خلف فاذن هما متوازيان















كان كل من الاضلاع مساويا لنصف القطر كان مثلثا ح  
 كمثلث س ه ل ومثلث ه و ز كمثلث س ه ز فكان مجموع زوايا  
 ح ك ح اعني زاوية س ح ز مساويا لزاوية ل ه ز وان كان اصغر  
 من نصف القطر كانت زاوية ح اصغر من زاوية ل ه ز ومثلث س ه ز  
 و ك اصغر من زاوية س ه ل لانه لا مجموعها اصغر من زاوية ل ه ز  
 فكان اعظم منها هذا خلف فاذن الاضلاع اطول من النصف  
 الاقطار ونتم البيان كما مر **باب الطوح المتقابلة من المجسمات**  
 المتوازية السطوح متوازية متوازية الاضلاع وليكن المجسم  
 ا ب و سطحا ا ح و د و د ر ط منه متقابلين فلان سطح ا ح و د  
 وقع على متوازي ب ح ا ج و د و ط وعلى متوازي ر د ه و ح و ا  
 يكون فضلا ح ا و د متوازيين وكذلك  
 فضلا د ا و و مثله س من ان ر ط  
 متوازيان و د ر ط متوازيان فاذن  
 السطحان متوازيان الاضلاع متوازية **باب**



ولان كل ضلعين محيطان في  
السطح الآخر فالزاويا النظائر  
المتقابلة وكذلك ما اردناه  
من صفة مواز لسطحين متقابلين  
منه الى قسمين فبنية قاعدتهما  
مثلا مجتمعتا فصفة مواز لسطحين  
محاطين من المتقابلين فيقول فانه  
محاط من كنهه قاعدتي اربعة  
منه يخرج اربعة في حقيقته الى  
السطح

ای ای ادا یکنه است در علی و هر وقت می آید و هر  
ساعت از هر چه ممکن باشد هر چه از هر چیز باشد  
از همه و از آنکه سخن از داده و بگویند از هر  
سختی را در همه باشد

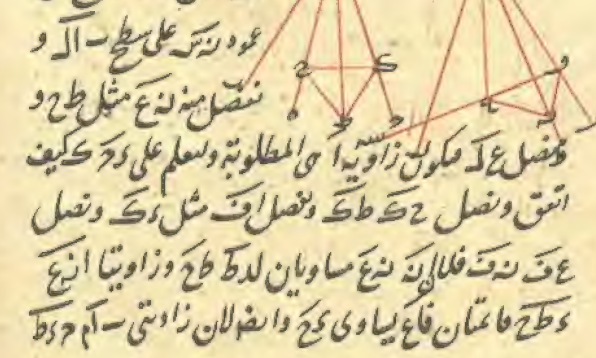


عمر محدودین و مفصل فی جهة آفت فک مساوی له اما ممکن  
هم مکتب قدر مساوی لهم اما ممکن و بتیم السطح و المجامات فیهم



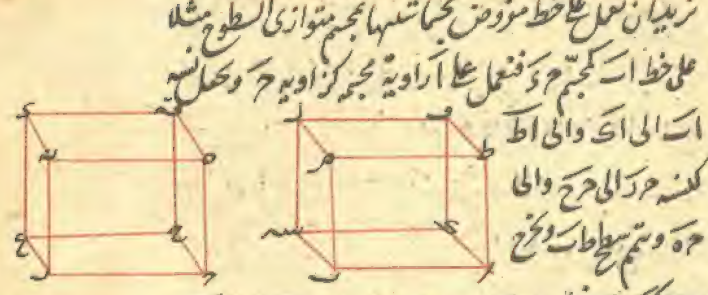
مساویا لجمع رر اعنی اضعا فاعده ار لا ضعا فاعده  
کان مجسم صر مساویا لجمع صر اعنی اضعا فک جسم  
لاضعا فک مجسم ه وان کان ناقصا اوزاد کان فک فاذن

نشد القاعد من شبه المجسمین وذلک ما اردناه **نریبان**  
تعل علی نقط من خط زاویه مثل زاویه مجسمه مروضه مثلا علی  
آمن خط اک مثل زاویه ذ التي محیط بها زاویه ذ ه  
حر حر ه و در المسطحات تلخرج من نقطه علی ذ ه و هی نقطه  
عمودا علی سطح حر حر و موح ط و فصل ط ک و نعل علی آمن آ  
زاوتی آ ال آ ام کزاوتی حر حر و ط و فصل من ام  
انه مثل و ط و خرج من



مساویان و ضلعی آ آ آ مساویان و ضلعی ک ک و ط کون فک  
کک مساویان و کان لفع طح مساویان و زاویات لفع ک ط ح  
قاعتن لفع مساوی کک و کان فک آ آ مساویان لک ک و ح  
و ازاد فک آ ک ک مساویان و مثله نین ان راوتی آ آ  
و ک مساویان و کان زاویات آ آ حر حر مساویان فاذن  
الشکل المحيطه باساویه لظارها المحيطه بک و ذک ما اردناه

**اقول** و لهذا الشکل اختلاف توقع فان عمود ط ک  
مکن ان تقع فیما بین حر حر کما مر فمکن ان تقع علی احد الضلعین  
او علی نقطه او خارجا فی احدی الجهات لکن العمل لا یختلف **نریبان**



من ط ک م خطوط متوازیه و موارنه و مساویه لاک و هی ط ک  
م ک م و فصل فک ک ک ک ک لک لک مجسم و بدن الشاه  
و ذلک ما اردناه **نریبان** کل مجسم متوازی السطوح نصف سطحه

سطحین متقابلین منه الی منشورین مثلا کجسم آ ک سطح حر حر  
الماز نظری حر حره من سطح ط ک و ذلک لان المحيطه بالمشورین  
سطوح متعادلہ مساویه و سطح مسک  
و مثلثات متساویه متساویه متساویه متساویه



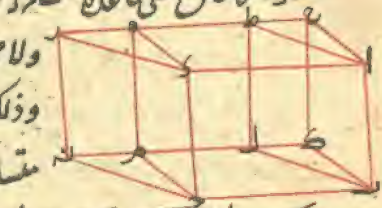


ك

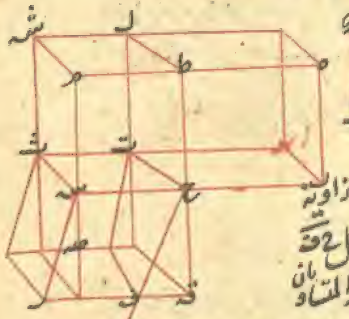
د

ل

السطحين المصطفين بالقطرين وذلك ما اردناه **اقول** وقد بين  
 ذلك على وجهه وبيان كل منشور يتم مجامعا موازى السطوح فهو نصف  
 الجسم وسطحه الله فيما بعد **المجتمات المتوازية السطوح التي قاعدتها**  
 واطرها وارتفاعها واحد على خط واحد فهي متساوية مثلا كجسم **هـ**  
 س ر الكائنين على قاعدة ا ب ح د وفيها من خطي د ر ك ت  
 ولا محالة يكون ارتفاعها واحد **وذلك** لان منشوري **الـ هـ**  
 متساويان لساوي مثلثي **ا ب د**  
**هـ د** و **هـ د** على سطح **ا ب ح د** و **هـ د** على سطح **ا ب ح د** و **هـ د** على سطح **ا ب ح د**  
 سطح **ا ب ح د** و **هـ د** على سطح **ا ب ح د** و **هـ د** على سطح **ا ب ح د**  
 الجسم مشتركا فيصير الجسمان متساويين وذلك ما اردناه **هـ**  
**المجتمات المتوازية السطوح التي على قاعدة واحدة وارتفاع**  
 واحد لا على خط واحد فهي متساوية مثلا كجسم **هـ د**  
 الكائنين على قاعدة **ا ب ح د** فان راس **ا** هو راس **ا ب ح د**  
 و **هـ د** على سطح **ا ب ح د** و **هـ د** على سطح **ا ب ح د**  
 و **هـ د** على سطح **ا ب ح د** و **هـ د** على سطح **ا ب ح د**  
 ولكن ارتفاعها واحد من **ا** الى **هـ د** و **ا ب ح د** الى **هـ د**  
 و **هـ د** على سطح **ا ب ح د** و **هـ د** على سطح **ا ب ح د**  
 رأسه **ا** مع كل واحد من المجسمين على قاعدتهما وعلى خط واحد  
 فلكونه مساويا لهما يكونان متساويين وذلك ما اردناه **هـ**



**المجتمات المتوازية السطوح التي على قواعد متساوية وارتفاع واحد**  
 وكانت خطوط سموها اعمدة على قواعد متساوية متساوية مثلا كجسم **هـ د**  
 وقاعدتها **ا ب ح د** و **هـ د** على سطح **ا ب ح د** و **هـ د** على سطح **ا ب ح د**  
 ومصلح **هـ د** مثل **ا ب ح د** و **هـ د** على سطح **ا ب ح د**  
 مصلح **هـ د** مثل **ا ب ح د** و **هـ د** على سطح **ا ب ح د**  
 مثل **ا ب ح د** وكان ارتفاع **هـ د** اذ المتساوي



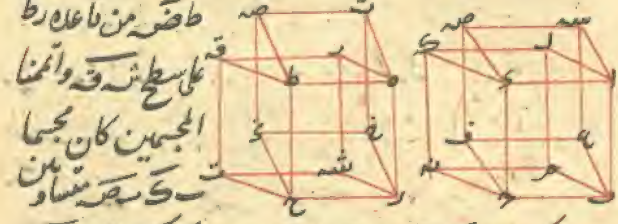
مفطورة بان السطحين  
 مع واحد من السطحين  
 على ان لا يكونا على  
 السطحين

عمودين على سطح **ا ب ح د** و **هـ د** على سطح **ا ب ح د**  
 ويتم جسم **هـ د** فهو مساو للجسم **هـ د** و **هـ د** على سطح **ا ب ح د**  
 موازيا لسطح **ا ب ح د** و **هـ د** على سطح **ا ب ح د**  
 ف **هـ د** على **هـ د** ويتم مجسم **هـ د** و **هـ د** على سطح **ا ب ح د**  
 على قاعدة **هـ د** و **هـ د** على سطح **ا ب ح د**  
 مجسم **هـ د** ابيض مساو لجسم **هـ د** و **هـ د** على سطح **ا ب ح د**  
 مجسم **هـ د** و **هـ د** على سطح **ا ب ح د**  
 ف **هـ د** على **هـ د** و **هـ د** على سطح **ا ب ح د**  
 ف **هـ د** على **هـ د** و **هـ د** على سطح **ا ب ح د**  
 كمنه قاعدتي **هـ د** و **هـ د** على سطح **ا ب ح د**  
 الى قاعدة **هـ د** و **هـ د** على سطح **ا ب ح د**  
 يكونان متساويين وذلك ما اردناه **هـ** **المجتمات المتوازية**  
**السطوح التي على قواعد متساوية وارتفاع واحد**

ل

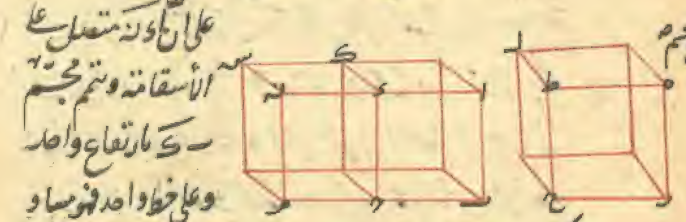


سواءا اعني على قواعد متساوية مثلا كجسم ب ك رة الكائنين  
على قاعدة ب ك رة وذلك لاننا اذا اخذنا اربعة اس ب ع ح ف  
وص من قاعدة ب ك على سطح م ك واعني هـ ث ف ب ك



لكونها على قاعدة واحدة وبارتفاع واحد وكذلك مجسمات رة  
رضه وكان مجسمات رة متساوين لكونها على قاعدتين  
متساويتين وارتفاع واحد وخطوط السمك اعني على القاعدتين  
فاذن مجسمات رة متساويان وذلك ما اردناه

سواء المجسمات المتوالية السطوح المتساوية الارتفاعات  
بعضها الى بعض كنسبة القواعد مثلا كجسم ب ك رة وقاعدتا  
ب ك رة ولنعمل على ح ك قاعدة ح ك مثل قاعدة رة



على ان يكون متصل على  
الاسقامة ونتم مجسم  
ب ك رة ما ارتفاع واحد  
وعلى خط واحد فهو مساو  
كجسم ب ك رة لساوي القاعدتين والارتفاعين ونسبة الجسم  
ب ك كنسبة قاعدته الى قاعدته ب ك فاذن نسبة مجسم ب ك الى  
مجسم ب ك ايضا كنسبة قاعدته الى قاعدته وذلك ما اردناه

السموك

جسم مجسم

ك

كل مجسمين متوازي السطوح يكون خطوط سمكهما اعني على قواعدهما  
فان كانا متساويين كانت قاعدتا هما مكافئتين لارتفاعيهما وان  
كانت قاعدتا هما مكافئتين لارتفاعيهما كانا متساويين مثلا كج  
ا ب ح ك وقاعدتا هما ا ب ح ك وذلك لان ارتفاعي ح ك رة  
ان كانا متساويين كانت نسبة الجسم الى الجسم كنسبة القاعدتين  
القاعدة فان كان المجسمان متساويين كانت القاعدتان كذلك  
ونسبتهما كنسبة الارتفاعين المتكافئين وان كانت النسبة كذلك  
كانت القاعدتان متساويتين فكان المجسمان كذلك وان كان  
ارتفاعا ح ك رة مختلفين وليكن ل ك ا طول ونفصل منه



ل ك رة ونفصل خطوط ح ك رة  
شرح يكون مجسمات رة متساوي الارتفاع ونسبتهما كنسبة قاعدتهما  
واذا جعلنا سطح ب ك رة قاعدتي مجسمي ح ك رة صار ارتفاع  
واحد وصارت نسبة ح ك رة الى ح ك رة كنسبة قاعدتي ح ك رة الى قاعدتي ح ك رة  
اعني خط ل ك الى خط ل ك فان كان مجسمات رة متساويين  
كانت نسبتهما الى مجسم ح ك رة اعني نسبة قاعدتي ح ك رة الى قاعدتي ح ك رة  
ونسبة خط ل ك الى خط ل ك اعني الى خط ح ك رة نسبة واحدة و  
ب ك متساويين وان كانت نسبة ح ك رة الى ح ك رة اعني نسبة مجسمات رة  
الى مجسم ح ك رة كنسبة ل ك الى ح ك رة اعني الى ح ك رة التي هي نسبة  
مجسم ح ك رة الى مجسم ح ك رة كان المجسمان متساويين وذلك ما اردناه

لان ا ب ح ك رة متساويين و  
نسبة الاولين كنسبة الاخرين  
ل ك رة متساويين بالعرض  
من ا ب ح ك رة

كل مجسمين متوازي السطوح يكون خطوط سمكهما اعني على قواعدهما  
فان كانا متساويين كانت قاعدتا هما مكافئتين لارتفاعيهما وان  
كانت قاعدتا هما مكافئتين لارتفاعيهما كانا متساويين مثلا كج  
ا ب ح ك وقاعدتا هما ا ب ح ك وذلك لان ارتفاعي ح ك رة  
ان كانا متساويين كانت نسبة الجسم الى الجسم كنسبة القاعدتين  
القاعدة فان كان المجسمان متساويين كانت القاعدتان كذلك  
ونسبتهما كنسبة الارتفاعين المتكافئين وان كانت النسبة كذلك  
كانت القاعدتان متساويتين فكان المجسمان كذلك وان كان  
ارتفاعا ح ك رة مختلفين وليكن ل ك ا طول ونفصل منه



سطح مرآه سطحیها و بصیر مجسمه و تلساویا مجسمه که تلساویا  
اینها و زوایاها النظار فتنه مجسمه اب الی مجسمه عک  
کشفه الی رتبه السکین ونسبه مجسمه عک الی مجسمه

موتقضا 2

اول قول كرم من الله بك وسبحته  
على خلقه الله وسبحه او جبر

مرغی







ونبه مجسمه م الى مجسمه ح كنهه د الى ح وبالمساواة نسبة  
ا الى ح كنهه د الى ح فاذا ان المجسمات متباينة وليكن المجسمات



متباينة وبجعل نسبة ا الى ح كنهه د الى ح  
رغم ونخل على رتبة مجسمات كجسم ح كنهه د الى ح  
فهو ايضا كجسم ح كنهه د الى ح فلو ايضا كجسم م كنهه د الى ح

ا الى ح كنهه د الى ح وكات كنهه م الى ح كنهه ج  
ح كنهه د الى ح متساويان وكانا متشابهين في ط مثل د ح فاذا  
الخطوط متساوية وذلك ما اردناه **اقول** وهذا مبني على

ان المجسمات المتشابهة لمجسم واحد متباينة وسبانه سهل ما تقدم  
اذا نصف اضلاع سطحين متباينين من مكعب واخرج

من نقطه التصفيف سطحان متباينان بفصلان المكعب كان  
فصلهما وقطر المكعب متساويين فليكن المكعب ا ب و سطحه المتباين

ك د ه و قد نصف اضلاعهما على ك ل م ن ه س ع ف ف ت  
واخرج منها سطحا ح ك ف ل و ه المتباينان على د ح و ليكن

وليكن قطر المكعب خط  
خط ا ب فنقول

ان ا ب رتبه متساوية  
على ت ونصل ح د ر ا



فلا ت  
في مثلثي ا ب ح و د ز ا و ت ل كنهه فامتنان والاضلاع المحيط بها  
متساوية يكون ضلعا ا ب ح و متساويين وكذلك زاويتا ل ر ا

ن د ح و بجعل زاوية ا ر ت مشتركة فيصير زاويتا ل ر ا ر ت ه  
كزاويتي ن د ح و ر ا خط ح ر ا متصل على الاستقامة ونصل ب ن

م ش ح و من اتصلاهما وح د ا ح لكونها موازيين ل ه ط متوازيان  
كاما متساويين فاح د ح ك متوازيان متساويان ونقط ا ب في سطحهما

تقطع رتبه و لان في مثلثي ا ر ت ب ش ت ضلعا ا ر ب ش متساويان  
والزاويا المتبادلة متساوية فالت ي ا و ت ك و ر ت لساويين

وذلك ما اردناه **م** كل متساويين متساويي الارتفاع يكون قاعدة احدهما  
مثلا وقاعدة الاخر متساويي الارتفاع لساويي ضعف المثال فبما

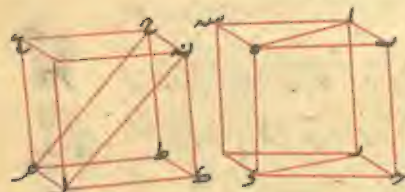
متساويان مثلا ا ب ح و د ح ط ك ل م وقاعدتهما متساوي  
اضلاع ب ك و مثلك ل م ك و لنتم متساويي اضلاع ن د ك فيساوي

متساويي اضلاع ب ك و نتم  
مجموع ح ك ع فيساويان  
لساويي القاعدتين والارتفاع

فاذا نصفاهما وهما المنشوران  
متساويان وذلك ما اردناه تمت المقالة الحادية عشر بعون الله  
تعالى المقالة الثانية عشر **عشر**

كل سطحين كثرى الزوايا متشابهين في دائرتين فان  
بسطهما كنهه م ر م فطري الدائرتين مثلا ك ط ا ب ح و د

ح ط ك ل م وليكن النقطان ب ك ط ن ه ونصل ا ب ح كنهه د



من ح د ر ا و ت ل كنهه فامتنان والاضلاع المحيط بها  
متساوية يكون ضلعا ا ب ح و متساويين وكذلك زاويتا ل ر ا  
ن د ح و بجعل زاوية ا ر ت مشتركة فيصير زاويتا ل ر ا ر ت ه  
كزاويتي ن د ح و ر ا خط ح ر ا متصل على الاستقامة ونصل ب ن

م

م



كنيسة - رطنة وكانت نسبة سطح ا ح ح ح الى سطح ح ط ك ل م  
كنيسة - ا الى ح ط مشاة فهي اذن كنيسة - د الى طلة مشاة اعني  
كنيسة مربعها واذلك ما اردناه هـ نسبة كل وارتمس كنيسة مربعي  
قطرهما وليكن الدائرمان ا ح هـ ج وقطر اما - ك ر ط فان لم  
يكن نسبة مربع - د الى مربع ر ط كنيسة دائره آخر الى دائرة  
ح ط وليكن كنيستهما الى سطح اما اصغر من سطح دائرة ح ط او اعظم  
ولكن اولاً الى الاصغر وهو ث وليكن مضل دائرة ح ط على  
ث هـ وح ونصف قوس ر ط ي ح ط على ق ح ونصل ر هـ  
و ط ط ح ح ح فسطح ح ط اعظم من نصف دائرة هي اعظم من  
انصاف القطع الاربعة وهكذا الى ان متى قطع هي اصغر من ح  
مكون الاكثر الاضلاع الحادثة وهو سطح ك م مثلاً اعظم من  
سطح ث وتعمل دائرة اخرى اكثر اضلاع ك م وكانت كنيسة  
دائرة اخرى الى سطح ث منه اكثر اضلاع سدت الى اكثر اضلاع

الاسماء المذكورة في هذا الموضع

مَجْرَسَاتِ اَبْجَدِ حَمْزٍ وَصَفِ الْقُرْآنِ اَبْجَدِ عَلَى كَلَمٍ نَهْ وَتَصِلُ اَوَّلُ

کتابخانه  
مکتب  
الامام  
المکرم  
المکرم

انما يكون المثلثات الواقعة في القطع المذكورة اعظم من بعضها  
الا اذا اخرجنا من رؤس المثلثات خطوطا موازية لاور  
القطع ومن اطراف القطع اعمدة على تلك الخطوط بحيث  
سطوح متوازية الاضلاع اعظم من القطع والمثلثات لكونها  
انصاف تلك السطوح يكون اعظم من انصاف القطع والمثلثات  
واعايجع الابدال بين الدوائر والسطوح المستقيمة الاضلاع  
لا يمكن وقوع النسبة بينهما لكونهما من جنس واحد اذ نريد بعضها  
بالضعيف على بعض بخلاف ما يكون من اجسام مختلفة

وَعَلَّامٌ مِنَ الْأَسْمَاءِ الْعَظِيمِ



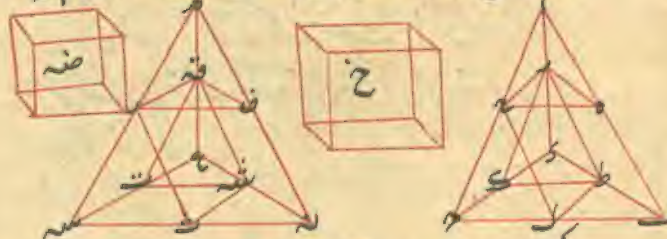




قاعدة  $ا ح$  الى قاعدة  $م ز$  كنسبة جميع المنشورات غير المتماثلة  
 التي في المخروط الاول الى نظائرها في المخروط الثاني **كل**  
 مخروطين مثلثي القاعدتين متساويي الارتفاعين فستساوي  
 قاعدتهما وليكن المخروطان  $ا ح د$  و  $م ز ه$  فان لم يكن  
 نسبة  $ا ح$  الى  $م ز$  كنسبة مخروط  $ا ح د$  الى مخروط  
 $م ز ه$  فليكن كنسبة الى حجم اصغر او اعظم من مخروط  
 $م ز ه$  و ليس  $م ز ه$  ولا اصغر هو مجموع  $خ$  وليكن ينقل  
 مخروط  $م ز ه$  عليه مجسم  $م ز$  وينصل مخروط  $م ز ه$   
 الى مخروطين ومشورين وكل واحد من مخروطيه الى امثاله  
 حتى يبقى مخروطات اصغر من  $م ز$  تكون المنشورات اعظم من  $خ$   
 وينصل مخروط  $ا ح د$  الى نظائرها في  $ا ح د$  الى  $م ز ه$

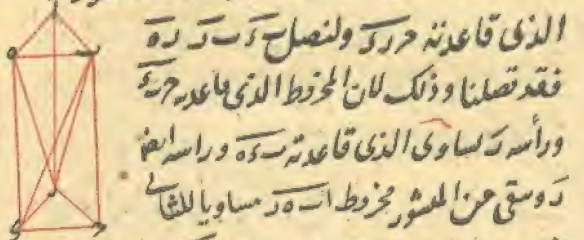
٢٥

مجموع



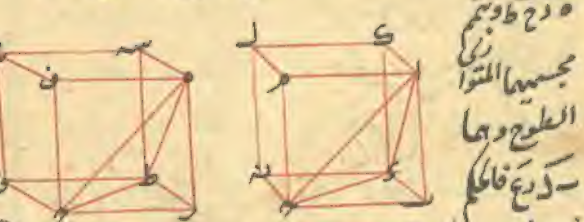
كنسبة جميع منشورات  $ا ح د$  الى جميع منشورات  $م ز ه$   
 وكانت كنسبة مخروط  $ا ح د$  الى مجسم  $خ$  كنسبة جميع منشورات  
 $ا ح د$  الى جميع منشورات  $م ز ه$  كنسبة مخروط  $ا ح د$   
 الى مجسم  $خ$  وبما لا بد ان نسبة منشورات  $ا ح د$  الى مخروط  
 $ا ح د$  كنسبة منشورات  $م ز ه$  الى مجسم  $خ$  وهي اعظم  
 من مجسم  $خ$  فتنشورات  $ا ح د$  اعظم تكون نسبة قاعدة  
 من مخروطها الى من كنهه  $م ز$  لكن اعظم

منه الى قاعدة  $ا ح$  كنسبة مخروط  $م ز ه$  الى ما هو  
 اصغر من مخروط  $ا ح د$  ويعود الخلف فاذا انجزنا ذلك  
 ما اردناه **لنا ان** فنصل كل منشور مثلث القاعدة الى  
 مخروطات متساوية مثلثات القواعد مثل منشور  $ا ح د$



الذي قاعدته  $ح د ز$  ولنصل  $ا ح د$  و  $ا ح ز$   
 فنصل مثلثا وذلك لان المخروط الذي قاعدته  $ح د ز$   
 ورأسه  $ا$  مساوي الذي قاعدته  $ا ح د$  ورأسه  $ز$   
 وسبق عن المنشور مخروط  $ا ح د$  مساويا للثالث

اذ جعلنا راسها وقاعدتها مثلثا  $ا ح د$  فاذا انجزنا  
 متساوية وذلك ما اردناه **اول** وقد ظهر من ذلك عكسه  
 وهو ان كل مخروط مثلث القاعدة يتم منشورا فهو منشور  
 وسنحتاج الى هذا العكس في بابي هذا الشكل **كل** مخروطين  
 مثلثي القاعدة فان كانا متساويين كانت قاعدتهما



متساويتين لارتفاعيهما وبالعكس وليكن المخروطان  $ا ح د$   
 و  $م ز ه$  ونقسم  
 مجسميهما المتوازي  
 الطوليهما  
 بـ  $د ز$  فالحكم  
 فيها ثابت لكن نسبتها نسبة سدسها اعني المخروطين ونسبة  
 قاعدتهما نسبة نصفيهما اعني المخروط ونسبة ارتفاعيهما نسبة  
 ارتفاعي المخروط لانها واحد فالحكم في المخروطين كما كان

لان نسبة المنشور الى قاعدته  
 متساوية وان كان المخروطان  
 متساويين

وكذلك ان المخروطين  
 المتساويين لارتفاعيهما  
 ونسبة قاعدتهما  
 متساوية

فايدتي



فهما وذلك ما اردناه **ما** كل محروطين مثلثي القاعدة مثلثا  
نفسهما نسبة ضلع الى نظيره مشكلة مثلثا محروطي ا ح و ه و ح ط  
وذلك لما اذا اعمنا مجموعيهما و هما ا د و ح لان الحكم فيها  
متا لثابتهما لكن المحروطان على نسبة المجعدين لكونهما  
سديهما و اضلاعهما الشطار على نسبة اضلاعهما كما وال بعض  
بالبعض فاذن الحكم في المحروطين كما كان فيها وذلك اردناه  
**ما** محروط الاسطواني المستدير ثلثا والافلاك

الى ان سقى منها تاناما صغر  
من قد فكون المنشورات  
اعظم من ثلث امثال المخروط  
ثم نعمل مخروطاً مضلعاً على



فأعق تلك المنشورات بارتفاع المخروط المستدير والاسطوانة  
وتتألف لا محالة من محوطات بعدة المنشورات فيكون  
مثلثا مثله مساوية للمنشورات التي هي أعظم من ثلثه  
أمثال المخروط المستدير فالمخروط المصنوع أعظم من المستدير

[illegible]

وهو داخل فيه هذا خلف ثم ليكن ايضا اعظم من الشاء مثلاً بقدر  
مجموعه فيكون الاسطوانة اصغر من الشاء مثلاً ونعمل التدبير  
المذكور محوطاً مضلعاً في المستدبر ارتفاعه ناقص بقايا من  
قته فيكون الشاء مثلاً اعظم من الاسطوانة ونعمل منشورات على  
قاعدة المخروط المضلع بارتفاعه يكون مساوياً للشاء مثال المخروط  
المضلع التي هي اعظم من الاسطوانة بالمنشورات داخل  
الاسطوانة اعظم منها هذا خلف فاذا انكشأت وذلك ما اردناه

**أقول** وهذا مبني على أن السطح المستوي الواصل بين

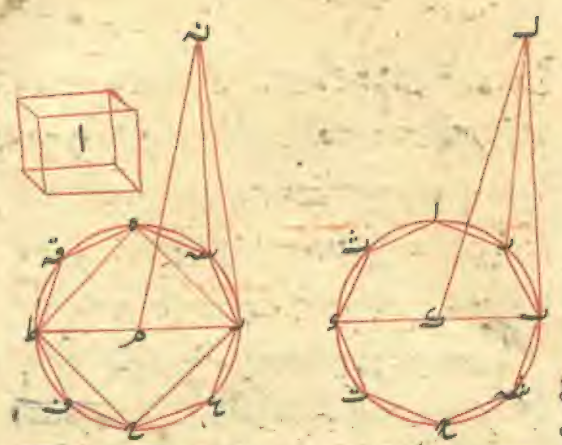
خطين على محيط الاسطوانة او المخروط المستدير يقع  
 داخلهما وسان ذلك قرب ما تقدم في الدائرة والخط  
 المستقيم الواصل بين نقطتين على محيطها وانض منى على ان  
 المنشور الواقع في قطعة الاسطوانة تفصل منها اعظم من  
 نصفها وكذلك في المخروط وبيانها قريب مما اورده في  
 قطع الدائرة والمثلث الواقع فيها وتوجه آخر نقول  
 كل مجسم اصغر من تلك الاسطوانة فهو اصغر من المخروط  
 وكل جسم اعظم منه فهو اعظم من المخروط وليكن ا ب الجسم الاصغر  
 واثله ا مثاله اصغر من الاسطوانة بقدر مجسم قه فنعمل مثل  
 ما مر في الاسطوانة منشورات تكون بقاياها اصغر من قه  
 وجميعها اعظم من ثلثه ا مثال المجسم الاصغر وفي المخروط مضلعا  
 على قاعدة المنشورات فيكون اصغر من المخروط ومساويا  
 لثلثها الذي هو اعظم من المجسم الاصغر فاذا ان المجسم الاصغر

وذكر في كل مسود على المسود  
المسود القاطع على المسود  
المسود القاطع على المسود  
المسود القاطع على المسود









مسه انما تلك النسبة وانما في مثلثي ك د م و م  
 المشاهدين لتساوي زاويتي ك د م و م و تناسب  
 الاضلاع المحيطة بهما نسبة د الى د مسه تلك النسبة وصير  
 جميع اضلاع مثلثي د م م و م انظارا بمقاسبة فيما بين  
 متساويان فحزوط د م م و م متساويان لثبات  
 المثلثات انظارا المحيطة بهما وكذلك في سائر المحزوطات  
 المحيطة بالسهمين التي عدتها متساوية ونسبة كل واحد الى  
 نظيره كنسبة ضلع الى نظيره مثله بل كنسبة د الى د مثله  
 فاذن نسبة د الى د مثله كنسبة المضلع الذي في محزوط  
 ا م م الى المضلع الذي في محزوط ه و ط و د وبالأبدال  
 نسبة المضلع الذي في محزوط ا م م الى محزوط ه و ط و د كنسبة  
 المضلع الذي في محزوط ه و ط و د الى الجسم الاصغر كنسبة  
 اعظم من الجسم الاصغر فالمضلع الذي في محزوط ا م م و د  
 اعظم منه هذا خلف ثم ليكن كنسبة الاول الى الجسم الكبر من

في هذا الموضع  
 من كتاب  
 الهندسة  
 في اثبات  
 ان نسبة  
 المضلع  
 الى الجسم  
 اعظم من  
 الجسم  
 الاصغر

في هذا الموضع  
 من كتاب  
 الهندسة  
 في اثبات  
 ان نسبة  
 المضلع  
 الى الجسم  
 اعظم من  
 الجسم  
 الاصغر

الى ان علمت ان نسبة  
 المضلع الى الجسم  
 اعظم من الجسم  
 الاصغر

الثاني وصير بخلاف نسبة د الى د مثله كنسبة محزوط ه و ط  
 الى الجسم اصغر من محزوط ا م م و د وعودا خلف فاذن الحكم  
 ثابت في المحزوتين وثبت كذلك الاسطوانتين وذلك  
 ما اردناه **في** كل اسطوانتين او محزوتين مستدبرين متساوي  
 الارتفاع فستهما كنسبة قاعدتهما وليكن المسال والشكل كما في  
 لم يكن منه دائرة ا م م و د الى دائرة ه و ط اعني القاعدة  
 القاعد كنسبة المحزوط الاول الى الجسم اصغر من المحزوط الثاني  
 ونقل كل واحد من محزوطا مضلعا في الثاني اعظم من ذلك الجسم  
 الاول مضلعا على خلقه فيكونان مساوي الارتفاعين وباتهما  
 كنسبة مربع د الى مربع د اعني كنسبة دائرة ا م م و د  
 الى دائرة ه و ط اعني كنسبة المحزوط الذي ارتفاعه د الى  
 الى الجسم الاصغر وبالأبدال نسبة المضلع الاول الى محزوط كنسبة  
 مضلع الثاني الى الجسم الاصغر ومضلع الثاني اعظم من  
 الجسم الاصغر فالمضلع الاول اعظم من محزوط ه و ط و د  
 وكذلك ان كانت كنسبة الى الجسم اكبر فاذن الحكم في المحزوتين  
 ثابت وثبت كذلك الاسطوانتين اذ كل واحد  
 بله امثال محزوطها وذلك ما اردناه **في** كل اسطوانتين  
 او محزوتين مستدبرين فان كانتا متساويتين كانت  
 قاعدتاها مكافئتين لارتفاعيهما وبالعكس وليكن قاعدة  
 احد هما دائرة ا م م و د وسهه د و قاعدة الاخر ه و ط

في

الذي ارتفاعه د الى محزوط  
 الذي ارتفاعه م و د  
 مساويان وليكن نسبة

في



من نصفه من النصف الآخر  
من نصفه من النصف الآخر  
من نصفه من النصف الآخر  
من نصفه من النصف الآخر  
من نصفه من النصف الآخر

والاول والى الثالث واخيرا فها مسطرة  
والثاني والى الثالث كسرها على الف عرق  
وسمى الحى وطرا الى الثالث كسرها على الف عرق  
والثاني والى الثالث كسرها على الف عرق

وطنة كنهه الاقصر الى الحجم الاصغر والاقصر اعظم منه فالمنسلع  
الاطول اعظم من مخروطه المحطاه هذا خف وعمل ذلك من  
الخلف ان كانت النسبة الى حجم الكبر فاذن يكون سهم منه الى  
هم كنهه مخروطيهما المستديرين **ووجه آخر** اخف ونسبها  
بالاسطوانة ويقول ان اخذنا الاسطوانة رطنة ولهم سهم ثمة  
بعين واحد ما امكن وكذلك الاسطوانة رطنة ولهم سهم ثمة  
الزيادة والنقصان والمساواة للاولين وللاخرين معا فان  
نسبة اسطوانة رطنة الى اسطوانة رطنة كنهه سهم منه الى سهم ثمة  
وكذلك نسبة ثلث رطنة الى ثلث رطنة اعني المخروط الى  
المخروط **نريد ان نعمل في اعظم دائرة** متحدتي المركز سطحيا  
كثيرا الزوايا متساوي الاضلاع عمرها من الاصغر هما وليكن **الاول** ان  
اسم **ح** و **د** وقطرها **ا** **ب** المتقاطعان على قوائم **ا** **د** **س** والمركز



من  
م ونخرج الحظا بماس دائرة ح ك وهو محيط فويوزي  
احم ونصف قوس ا م نصف نصفه وهكذا الى ان يحصل  
قوس ه د اصغر من ز د  
ونخرج ه ك موازيا لمرط  
فهو لا ماس دائرة ح ك  
ونصل ه د وهو اولى  
بالاخر من مفصل الدائرة  
الى قس مساوية له د ونصل ا ق وباريتم المط **اقول**



وهنا اخذ من اعظم مقدار من نصفه ومن الباقي نصفه  
لأننا صار اصغر من اصغرهما كما ذكرت في صدر المقالة العاشر  
ويجب ان نعمل على المركز زاوية ا م ب القائمة وعلى  
ا م نصف دائرة ك د على ك وهو خط مرك ا ح م ونعلم



على ا ك نقطة وكيف كانت  
م د م على م بعدد ربع دا  
م د م نصف زاوية  
ا م ب دائرة بعد اخرى

الى ان تقطع الخط النصف  
قوس د م على ك وهو خط مرك ونحضره الى ه ك الى ه من قوس  
احم ونصل ا ه ونحضره الى ك فاد لا ماس دائرة ح ك لان  
م اعظم من م ك اعني م د وهو اعظم من م ك وقوس  
ا ر بقدر الدائرة لان نصفها اعني زاوية ا م ه حصلت من

تصنيفا اذا

قائمة فاذن فصلنا الدائرة الى اقسام مساوية لار وصلنا الاول  
تم المطلوب **هـ** زيد ان جعل في اعظم كرتين متحدتي المركز  
مجمعا كثر القواعد لا ماس قواعد اصغرهما وان بين انا  
ان علمنا في كرة اخرى مجبما آخر شبه الاول كانت نسبة  
المحتمل كنسبة قطري الكرتين مثلثة فليتو ا م سطحا يمر مركز  
الكرة من فحدث من فصله على الغطية دائرة ا س د وعلى  
دائرة ه و ح ط وليكن المركز ك وليتمية قطر ا ح س و س ط  
على قوس و نرم في دائرة ا س د سطحا كثر الاضلاع متساوية لاه  
دائرة ه و ح ط وليكن من اضلاع ا س م ك ل ا ونخرج م ك  
الى م و ل ك الى ت ومن ك عمودا على سطح ا س د و ماس  
الكرة وهو ك ع وك ح سطحا يمر بكنز و آخر يمر بم س ع فحدث  
من فصلهما نصف دائرة ا م ع س د وقسم ربعي ا م ع  
م ع باقسام لثلاثة م د د ث ش ع المساوية لاقسام



م

عمودي  
قدت مقعان  
عمودين



فيكون مركز الكره د واما كون ذي اربع اضلاع  
 على سطح ات ح و يكونان متوازيين متساويين لتساوي قوسي م ر  
 ل ق وكونها نصف وتري بعضها وينصلان انصرفت ل ك  
 متساويين ونصل ت ث فهو يوازي م ر لكون نسبة ك ت  
 ت م كنه ك ث ث ك ويكون اقصر من لكونها على نسبة ك ث  
 ث ل وكون اقصر من ك م و ر ق ت ث متوازيان متساويان  
 لكون ر ت ق ث ك ذلك و ق ت ل م متوازيان و ر ق ت  
 اقصر من ل م فذو اربع اضلاع ل م ر ق في سطح واحد وهو  
 احد القواعد وهو غير ماس للكره الصغرى لان اضلاع الثلاثه  
 المتساويه غير ماسه والرابع اقصر من احد ما وكذا ك م ن ب ان  
 ان ذا اربع اضلاع م ر ق ت في سطح واحد غير ماس وان  
 مثلث ع ش ف غير ماس ونصل ع س ا ر الاقام والاربع  
 كذلك الى ان يتم الجسم واذا علمنا شبهه بكره اخرى  
 كانا ماسا لغير من مخروطات قواعد بقواعد المجسمين وروبا  
 المركزان وعدة مانقع في الكريين واحده وكل شيه نظيره  
 لشبه السطوح النظائر المحيطة بها فيكون نسبة الواحد من  
 من المخروطات الى نظيره كنسبه ضلع الى نظيره مثله اعني نسبة  
 نصف قطر احدي الكرتين الى نصف قطري الاخرى  
 كل قطر احدهما الى قطر الاخرى مثله ونسبه الكل الى الكل كنسبه  
 الواحد الى الواحد منه المجسم الى المجسم كنسبه القطر الى القطر  
 مثله وذلك ما اردناه **اقول** اما كون فصل سطح  
 الما مركز الكره دائرة فظاهر واما كون ذي اربع اضلاع

وكون مخروطي ل ك ت ث  
 وقوس مثل اذا لم يحسن جرد كل من القوسين الى الكره الاخرى  
 من واسمها ساء على ما سبق في الثالث من الثالث ووجه الشك  
 الداس والعنه

فيكون مركز الكره د واما كون ذي اربع اضلاع  
 على سطح ات ح و يكونان متوازيين متساويين لتساوي قوسي م ر  
 ل ق وكونها نصف وتري بعضها وينصلان انصرفت ل ك  
 متساويين ونصل ت ث فهو يوازي م ر لكون نسبة ك ت  
 ت م كنه ك ث ث ك ويكون اقصر من لكونها على نسبة ك ث  
 ث ل وكون اقصر من ك م و ر ق ت ث متوازيان متساويان  
 لكون ر ت ق ث ك ذلك و ق ت ل م متوازيان و ر ق ت  
 اقصر من ل م فذو اربع اضلاع ل م ر ق في سطح واحد وهو  
 احد القواعد وهو غير ماس للكره الصغرى لان اضلاع الثلاثه  
 المتساويه غير ماسه والرابع اقصر من احد ما وكذا ك م ن ب ان  
 ان ذا اربع اضلاع م ر ق ت في سطح واحد غير ماس وان  
 مثلث ع ش ف غير ماس ونصل ع س ا ر الاقام والاربع  
 كذلك الى ان يتم الجسم واذا علمنا شبهه بكره اخرى  
 كانا ماسا لغير من مخروطات قواعد بقواعد المجسمين وروبا  
 المركزان وعدة مانقع في الكريين واحده وكل شيه نظيره  
 لشبه السطوح النظائر المحيطة بها فيكون نسبة الواحد من  
 من المخروطات الى نظيره كنسبه ضلع الى نظيره مثله اعني نسبة  
 نصف قطر احدي الكرتين الى نصف قطري الاخرى  
 كل قطر احدهما الى قطر الاخرى مثله ونسبه الكل الى الكل كنسبه  
 الواحد الى الواحد منه المجسم الى المجسم كنسبه القطر الى القطر  
 مثله وذلك ما اردناه **اقول** اما كون فصل سطح  
 الما مركز الكره دائرة فظاهر واما كون ذي اربع اضلاع

رم ل ق غير ماس للكره الصغرى لكون اضلاعه غير ماسه اما وضع  
 نظره بعيدا لسانه الدارين وذا الاربعه الاضلاع ونصفي  
 دارته وفصلها وتوازي اضلاع ق ر ت ك ونصل ك ر  
 ك ق فخطوط ك ر ك ق ك م ك ل متساويه لانها احاطت  
 اقطار الكره ولاشي منها بعد على سطح رم ل ق فخرج من ك على  
 عمود ك ص ونصل ر ص م ص ل ص ق ص ونخرج من  
 ك على وتر ل م عمود ك ط فخطوط ر ص م ص ل ص ق ص  
 متساويه لان نصف قطر الكره يقوى على ك ص زياده مربع  
 مربع كل واحد منها ومجموع م ص ك اقصر من ك ط فاذن ك م ك ل  
 اطول من م ط وك ص اقصر من ك ط فاذن ك م ك ل  
 سطح رم ل ق الكره الصغرى على ص وان لم ياستهال م  
 فهذا شك متوجه على ظاهر ما في الكتاب ولتحجج لسان طين ل  
 عمود ل ق على م ر ونقول لتساوي رم م ر ل ق لكون  
 زاوايا ر ص م ق اصغر من الثلثه وكات جميع زوايا ص اربع  
 قوائم فكل واحد من الثلثه



منفرجه فربع م ص  
 اصغر من نصف م ر  
 م ر لكون  
 راو تسي  
 ك م ل ك ل م  
 اعظم من

من م ص فوازم راو ر ص م ق  
 اعظم من م ص فوازم راو ر ص م ق  
 ان يكون راو ر ص م ق اعظم من م ص فوازم راو ر ص م ق

و اما كون م ر ل ق  
 فيكون مركز الكره د واما كون ذي اربع اضلاع  
 على سطح ات ح و يكونان متوازيين متساويين لتساوي قوسي م ر  
 ل ق وكونها نصف وتري بعضها وينصلان انصرفت ل ك  
 متساويين ونصل ت ث فهو يوازي م ر لكون نسبة ك ت  
 ت م كنه ك ث ث ك ويكون اقصر من لكونها على نسبة ك ث  
 ث ل وكون اقصر من ك م و ر ق ت ث متوازيان متساويان  
 لكون ر ت ق ث ك ذلك و ق ت ل م متوازيان و ر ق ت  
 اقصر من ل م فذو اربع اضلاع ل م ر ق في سطح واحد وهو  
 احد القواعد وهو غير ماس للكره الصغرى لان اضلاع الثلاثه  
 المتساويه غير ماسه والرابع اقصر من احد ما وكذا ك م ن ب ان  
 ان ذا اربع اضلاع م ر ق ت في سطح واحد غير ماس وان  
 مثلث ع ش ف غير ماس ونصل ع س ا ر الاقام والاربع  
 كذلك الى ان يتم الجسم واذا علمنا شبهه بكره اخرى  
 كانا ماسا لغير من مخروطات قواعد بقواعد المجسمين وروبا  
 المركزان وعدة مانقع في الكريين واحده وكل شيه نظيره  
 لشبه السطوح النظائر المحيطة بها فيكون نسبة الواحد من  
 من المخروطات الى نظيره كنسبه ضلع الى نظيره مثله اعني نسبة  
 نصف قطر احدي الكرتين الى نصف قطري الاخرى  
 كل قطر احدهما الى قطر الاخرى مثله ونسبه الكل الى الكل كنسبه  
 الواحد الى الواحد منه المجسم الى المجسم كنسبه القطر الى القطر  
 مثله وذلك ما اردناه **اقول** اما كون فصل سطح  
 الما مركز الكره دائرة فظاهر واما كون ذي اربع اضلاع

فيكون مركز الكره د واما كون ذي اربع اضلاع  
 على سطح ات ح و يكونان متوازيين متساويين لتساوي قوسي م ر  
 ل ق وكونها نصف وتري بعضها وينصلان انصرفت ل ك  
 متساويين ونصل ت ث فهو يوازي م ر لكون نسبة ك ت  
 ت م كنه ك ث ث ك ويكون اقصر من لكونها على نسبة ك ث  
 ث ل وكون اقصر من ك م و ر ق ت ث متوازيان متساويان  
 لكون ر ت ق ث ك ذلك و ق ت ل م متوازيان و ر ق ت  
 اقصر من ل م فذو اربع اضلاع ل م ر ق في سطح واحد وهو  
 احد القواعد وهو غير ماس للكره الصغرى لان اضلاع الثلاثه  
 المتساويه غير ماسه والرابع اقصر من احد ما وكذا ك م ن ب ان  
 ان ذا اربع اضلاع م ر ق ت في سطح واحد غير ماس وان  
 مثلث ع ش ف غير ماس ونصل ع س ا ر الاقام والاربع  
 كذلك الى ان يتم الجسم واذا علمنا شبهه بكره اخرى  
 كانا ماسا لغير من مخروطات قواعد بقواعد المجسمين وروبا  
 المركزان وعدة مانقع في الكريين واحده وكل شيه نظيره  
 لشبه السطوح النظائر المحيطة بها فيكون نسبة الواحد من  
 من المخروطات الى نظيره كنسبه ضلع الى نظيره مثله اعني نسبة  
 نصف قطر احدي الكرتين الى نصف قطري الاخرى  
 كل قطر احدهما الى قطر الاخرى مثله ونسبه الكل الى الكل كنسبه  
 الواحد الى الواحد منه المجسم الى المجسم كنسبه القطر الى القطر  
 مثله وذلك ما اردناه **اقول** اما كون فصل سطح  
 الما مركز الكره دائرة فظاهر واما كون ذي اربع اضلاع

ر ص م م ص ل م ص م  
 مما و و لكون ر ق اقصر  
 من الثلثه لكون راو ر ص

متساو وسن يكون راو ر ص







[illegible]

一

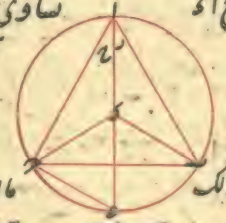
و بجعل مربع  $\delta$  مشتركاً فيصير جميع  $\delta$  سطح  $\alpha$  اعني مربع  $\delta$   
 مساوياً لـ  $\alpha$  امثال  $\delta$  اعني مربع  $\delta$  و  $\delta$  ووجه آخر  
 سطح  $\alpha$  في  $\delta$  اعني سطح  $\alpha$  في  $\delta$  مع مربع  $\delta$  بل  
 ضعف سطح  $\delta$  في  $\delta$  مع مربع  $\delta$  يساوي مربع  $\alpha$  اعني  
 اربعة امثال مربع  $\delta$  و بجعل مربع  $\delta$   $\delta$   
 و بجعل مشتركاً فيصير ضعف سطح  $\delta$  في  $\delta$  مع مربع  $\delta$   $\delta$   
 اعني مربع  $\delta$  مساوياً لـ  $\alpha$  امثال مربع  $\delta$  و ذلك  
 ما اردناه **اقول** وان اردنا تبينا عكس هذا الحكم وهو







لمن زاوية وكذلك من ان زاوية مساوية لزاوية اخرى ثم ليكن  
 الزوايا المتساوية متجاورة كزوايا ح ك ه ونصل ح ه فيكون  
 ح ه ح ك ه لتساوي زاويتي ح ك ه واضلعا ح ك ه زاويتا ح ك ه  
 متساويتين وكذلك ضلعا ح ه زاويتا ح ه ك ه فزاويتا ح ك ه  
 متساويتان وسقيرت ح ه متساويتان فزاويتا ح ك ه متساويتان  
 وكانت ق ه ط لتساوي ا ب ا ه متساويتين فاذن جميع زاوية  
 ح مساوية لجميع زاوية ه وكذلك من تساوي ا ح و ذلك  
 ما اردناه **اذا** احاطت دائرة بمثلث متساوي الاضلاع  
 ضلعه ثلثة امثال مربع نصف قطرها وليكن المثلث ا ب ح و  
 مركز الدائرة د ونصل ا د ه ونصل ا د ه ونصل ا د ه نصف  
 وا ح ثلث فح ه سدس ولان مربع ا ه اعني اربعة امثال  
 مربع ا د **ساوي** مربع ا ح **ا ح ه** اعني مربع ا ح  
 ا د سقي بعد اسقاط مربع ا د  
 مربع ا ح ثلثة امثال مربع ا د  
 ما اردناه **اقول** وقبول  
 في الاصل ح ك ه من تساوي اضلاع مثلثي ا ب ح ا د ح ا د  
 تساوي زاويتي ح ك ه اعني قوس ح ه ك ه لسدس ا ح ه سدس  
 وقد ظهر من تساوي ح ك ه وكون ا ه عمودا على ح ك ه ان  
 عمود المثلث يكون ثلثة ارباع القطر وان د ط ربع القطر  
 ضلعا كل سدس ومعيقتان في دائرة اذا اتصلا  
 كان الكل مقسوما على نفسه ذات وسطا وطرفين والاطول



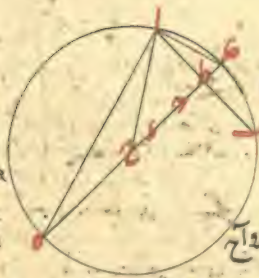
ضلع المسدس فليكن الدائرة ا ب ح وضلع معرنا ح ه وضلع مسدسها  
 المتصل به ح ه فلان قوس ا ب اربعة امثال قوس ح ه يكون زاوية  
 ا ب اربعة امثال زاوية ح ه لكنها تساوي ضعف زاوية  
 ح ه التي تساوي ضعف زاوية ح ك ه لكون  
 ح ك ه ح ه متساويتين في تساوي ارباع  
 امثال زاوية ح ك ه ايضا فزاوية ح ه  
 ح ك ه في مثلثي ح ه ك ه ح ه متساويتان  
 وزاوية ح ك ه مشتركة فاما المثلثان متساويان ونسبة ح ك ه الى ح ه  
 كنسبة ح ه الى ح ك ه وبه يساوي ح ك ه نفسه و ك الى ح ك ه  
 كنسبة ح ك ه الى ح ك ه وذلك ما اردناه **اذا** ضلع كل محس تقع  
 في دائرة تقوى على ضلعي سدسها ومعرنا وليكن الدائرة ا ب ح و  
 ومركزها د وضلع محس ا ب وح ك ه قطر ا ح ونصل ح ك ه ومن  
 ح على ا عمود ح ط ونصل ا ك ك ت وعلى ا ك عمود ح ل م  
 ونصل ك ت ك ه فلان قوس ح ك ه عشرة ونصف وقوس ح ك ه ثلثة اشراف  
 يكون زاوية ح ك ه مثلثي زاوية ح ك ه وسى ايضا مثلثي زاوية  
 ح ك ه لتساوي ح ك ه في مثلثي ح ك ه ح ك ه ا ح زاويتا  
 ح ك ه ح ك ه متساويتان وزاوية ح ك ه ح ك ه  
 فاما متساويان نسبة ا ب الى ح ك ه كنسبة ح ك ه الى ح ك ه  
 ح ك ه الى ح ك ه فسطح ا ب في ح ك ه  
 تساوي مربع ح ك ه وموضلع  
 المسدس وانض لان ح ك ه





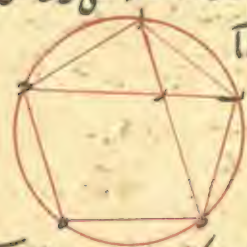
على ا ك فونصف على ل وكون لتاوى ن ا ن ك زاويتا ا ك  
 ن ك ا نى مثل ك ن ا متاويتان وكذا ك ن مثلث ك ا  
 زاويتا ك ا متاويتان وزاوية ك ا ك مشر ك فها متسا  
 سبة ا الى ا ك كنسه ا ك الى ا ن ف ا نى ا ن يباوى مربع ا ك  
 وهو ضلع المعشر ولكن سطح ا ك فى ن ن مع سطح ا ك فى ا ن  
 هو مربع ا ا ضلع الجنس فربع ضلع الجنس يباوى مربعي  
 المسدس والمعشر وذلك ما اردناه **اقول** وبوجه آخر  
 لكن الدائرة ا ن وضلع الجنس ا ن والقطر القائم عليه  
 ح ط ك ونصل ا ن ا ه ونفصل ح ح كوتر المعشر اعني  
 ا ك ف ه قسم على ح على ا نسة ذات وسطا وطين وسبة  
 ه ح الى ه ح كنسه ه ح اعني ك ح الى ح ح وبالتفصيل نسة  
 ح ح الى ه ح كنسه ك ح الى ح ح فسطح ه ح فى ك ح كع ح ح  
 اعني ا ك وكان سطح ه ك فى ك ط ايضا مثل كون زاوية  
 ك ا ه قائم فسه ك ه الى ه ح كنسه ك ح الى ك ط ف ك ح  
 نصف على ط ف ضرب ك ح فى ح ح مع مربع ح ح ح ط يباوى  
 مربع ح ط ولكن مربع ح ح كان سطح ك ح فى ه ح فسطح ك ح  
 فى ح ح مع مربع ح ط يباوى مربع ح ط وسطح ك ح فى ح ح  
 ضعف سطح ك ط فى ح ح وبجعل مربع ك ط مشر ك ا فيضم  
 ضعف سطح ك ط فى ح ح مع مربع ح ط ك ط اعني مع ضعف  
 سطح ك ط فى ح ط مل ضعف سطح ك ط فى ط ه مساويا  
 لمربع ك ط ح ط وكان سطح ك ط فى ط ه مربع ا ك ضعف

وذلك لان ضرب كل واحد في نفسه اثنان وواحد  
والاولى اثنان وضربها في ثلث اثنان وثلث  
في اربعة اربعة واربعة في خمسة خمسة وعشرون  
في ثمانية ثمانية وعشرون في عشرة اربعة وعشرون

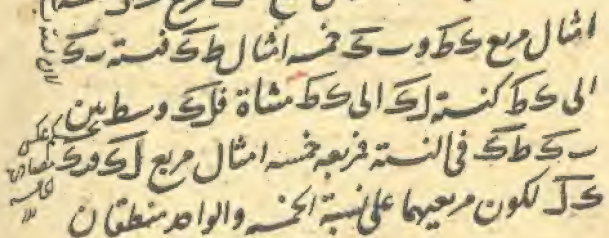


مربع اطساوی مربع کططح  
 وحصهها یعنی مربع کال  
 ساوی اربعه اشالمربع  
 اطاعنی مربع ات وکاصلیخوات

انصاف حرج على كقط ونصف وتر المثلث وربع  
صف وتر المعشر فاذا نال العمود الخارج من مركز الدائرة  
على وتر الخمس ساوى نصفها اذا تقاطع وتر زاويتي  
مخمس في دائرة فاعلم ان على هذه ذات وسط وطرفين والاطل  
ساوى قطع الخمس مثلما تقاطع وتر الزاوية على ركني خمس







الف - س - ه - م - ن - حروف كالم - نه هو المبط



اصول جمع و تفریق  
در حساب

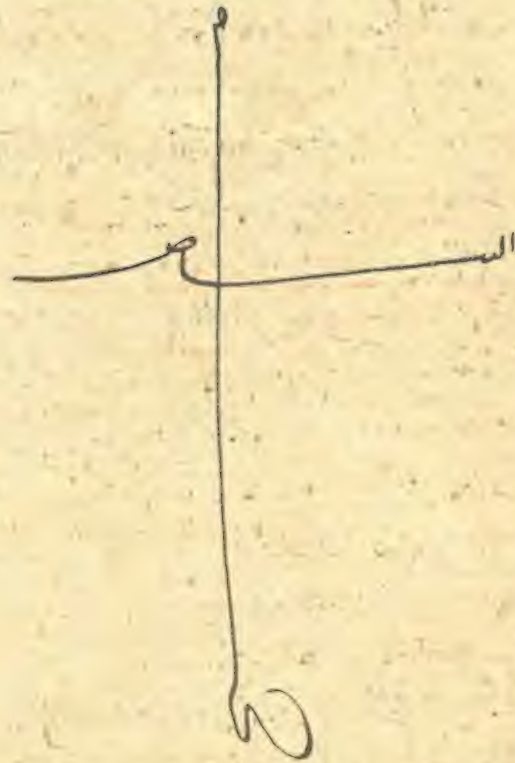
*[Handwritten signature]*



و کج عود و در و نضل حر و نضغ حر مثله  
و نرم علمه مربع حر و نضل حر و نضغ حر مثله



٤٩  
 على ط وكخرج منه عمودا على سطح المربع الى جهتي  
 لـم ونصل طـه طـه طـه مثل آـه ونصل  
 هـه دـه دـه دـه دـه دـه دـه دـه دـه  
 كـه كـه كـه كـه كـه كـه كـه كـه  
 وذلك لان كـه يقوى على كـه كـه كـه كـه كـه كـه كـه كـه  
 وهو مساو له كـه القوي على كـه كـه كـه كـه كـه كـه كـه كـه  
 فطـه طـه كـه كـه كـه كـه كـه كـه كـه



ن  
 مربع آط ساوي مربع كط طـه وجميعها  
 اعني مربع كـه آـه ساوي اربعه  
 امثال مربع آط اعني مربع  
 اـه دـه كـه كـه كـه كـه كـه كـه كـه

ضلع المربعين فيهما ساوي مربع  
 ضلع المربعين وكذا كط طـه وقد كان طـه طـه ايضاً  
 مثلها جميع الخطوط الواصلة من تقاطع المربع وتقطعيه  
 متساوية فالقواعد الثمانية مساويات الاضلاع واذا رسمنا  
 على نهـه المساوي لـه نصف دائرة واودناه منسقط  
 المربع لكون الاعددة كـه فاذن هو واقع في كـه آـه ولكون  
 مربع اـه مثلي مربع كـه يكون مربع قطر با مثلي مربع ضلعه  
 وذلك ما اردناه **اقول** وهذا الجسم هو الى الهواء  
 برمدان عمل مجبها ذا عشر من قاعدة مثلثات متساوات  
 الاضلاع في كـه مفروضه وسن ان ضلعه يكون اصغر اذا  
 كان قطر با مسطفاً وليسكن قطر الكـه آـه ونفصل منه كـه  
 فـه ونرسم عليه نصف دائرة اـه كـه وكخرج عمود كـه  
 ونصل كـه كـه ونرسم دائرة نصف قطر با مثل كـه كـه وهي دائرة  
 هـه وفيها منحس هـه طـه كـه ونصف قـه على لـم نهـه  
 ونصل اودنا المـهشر وكخرج من تقاطع المنحس اعني على سطحه  
 قطعاً نصف الدائرة وهي هـه دـه طـه كـه كـه  
 ونصل بين زوايا المـهشر فنحصل منحس لـم نهـه كـه

طـه



ومنها ومن رؤس الاعمدة عشرة  
خطوط ساوي كل واحد منها  
ضلع مخمس الدائرة لكونه  
في القوة مثل  
ضلع المسدس  
والعشر



ويحصل خمس مثلثات متساويات الاضلاع فواحدة اضلاع  
المخمس ونصل من رؤسها فيكون مواءمة مساوية الاضلاع  
المخمس وتسمى خمس مثلثات اخرى ولكن مركز الدائرة يخرج  
منه عودا على سطحها الى الخامس ونوصل شخ كضلع المعشر  
وكذلك شخ من الخات الآخر كضلع المعشر ونصل شخ  
نصف القطر ونخ ف موازيا مساويا له ونصل من رؤس  
المخمس الا على ويمن ف فيحصل خمس مثلثات ونصل من زوايا

المخمس الثاني من اللذين في الدائرة ومن صم الشكل ويكون كل  
واحد من هذه الخطوط ايضا كضلع المخمس لانه شخ مقسوم على  
شخ على نفسه ذات وسطا وطين شخ اعني صم في شخ ساوي مع  
شخ اعني شخ فاذن شخ وسطا في الشخ صم شخ شخ و  
اذر سمنا على صم شخ نصف دائرة فتنقطه ف ثم سار نقط  
الشكل لذلك بعينه وتنصف شخ على افرع شخ خمسة امثال مع  
شخ او شخ صم شخ كسهما افرع صم شخ امثال مع شخ  
اعني نصف قطر الدائرة وكان مع ات خمسة امثال مع شخ  
لاهما على نفسه ات شخ فاذن وقع الشكل في  
الكرة المفروضة ولما كان ضلعه ضلع المخمس فهو اصغر وذلك  
ما اردناه **اقول** الحكم بان الدائرة يمر بنقط الزوايا لم يسن  
في الاصل انما من عكسه وانما يكون ضلع المخمس اصغرا اذا  
كان قطر دائرته منطقا و ههنا كان قطر الكرة منطقا دون  
الدائرة الا ان ربع نصف قطر الدائرة لما كان خمس ربع قطر  
الكرة كان قطر الدائرة منطقا في القوة فقط ونسبة قطر  
دائرة يفرض منطقا الى قطر دائرة يفرض منطقا في القوة  
فقط كنسبة ضلع مخمس الاولى الى ضلع مخمس الثانية لانه  
لشارك القطر من في القوة لشارك الضلعان في القوة يكون  
ضلع مخمس دائرة هذا الشكل مشاركا للاصغر بالقوة فقط  
كشخ وقدمر ان مشاركا للاصغر وان كان بالقوة فقط  
فهو اصغر فاذن ضلع هذا الشكل اصغر وهذا الشكل

الضلع الثاني من رؤس الاعمدة عشرة  
خطوط ساوي كل واحد منها  
ضلع مخمس الدائرة لكونه  
في القوة مثل  
ضلع المسدس  
والعشر

















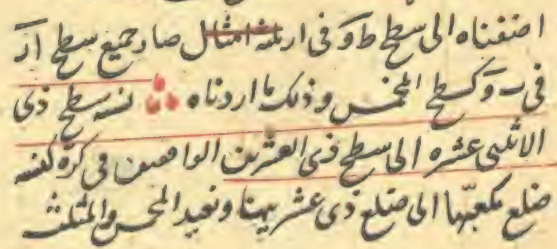






ذات وسط و طرفين والاطول نصف ضلع فر جمع ده ايضاً  
على تلك النسبة وكذلك ط مع آخر منه ط الى آخر كنسبة  
و ك الى وة فآخر في و ك كده في ط و ملثون مثلاً لاجد ما كنسبة  
مثلاً لآخر وكان ملثون مثلاً لدر في آخر سطح ذي الأشقي  
عشره فاعده فكون ملثون مثل كده في ط هو ذلك السطح  
و ملثون مثلاً لده في ا سطح ذي العشرين فادن نسبة ط الى  
ا كنسبة سطح ذي الأشقي عشره الى سطح ذي العشرين وذلك

ما اردناه **فان** مقدمه لوجه آخر وهي ان تقول سطح مثلث  
ارباع قطب الدائرة في خمسه انداس وتر زاوية محسها سطح  
محسها ولكن الدائرة اوه وانحس اس كده وتر زاويه  
سطح والنقط اوده ونصف كوه على رفا رله ارباع القطر  
وشئت حط على وقف وخمسه انداس سطح ونبيه ار الى  
**اوكنه**  
سطح الى ط ووسط آر في ط وكسطح  
في او اعني ضعف مثلث اوك  
وما كان در نصف اوكان  
كان سطح رط في ار ليه



مع دارهما وقطرها ونصل - ح ضلع الملك فانه ثلثه  
ارباع القطر و سطح الالف خمسة امداس - ح وليكن ح حده  
هو كسطح المثلث فسطح الالف في اثنتي عشر مدا



كسب ذي الاثنى عشر وارضا

سطحاً فی رطوبت کثلی

المجلد فسطح آغا في عشره

امثال روك كسطح في العشرين فادن سده السطحين

نسخه حرط و ذلک ما اردناه **۵۰** سیه صلح کن

المرة الى صلع دى عشر منها لفه الحظ القوي علمه على

افصحها فليكن - در خطا ما اول قسم علی و قسمه ۱۹

و طرفین والا طول می و رسم بعد مدت دانه

اعضای مکمل که در این کتاب مذکور است

الله عز وجل في هذه الدائرة كما عرفت

على خط حرجي هو ضلع من أضلاع المثلث

عليه السلام

مشرجه الذي هو

ضلع مشرق باقر

۱۰۰ امثال

مع - ح - و مع ط

على خط قسم على نسبة  
ذات وسطا وطرفين  
وعلى أطول نسبة الى  
الخط الثاني

A diagram showing a circle with a vertical radius line extending from the top center to the bottom center. To the left of the circle, there is a vertical line segment with several small horizontal tick marks, possibly representing a scale or a specific measurement.



١٥٢  
 في كتاب الهندسة  
 في معرفة المساحة  
 في معرفة الجذور  
 في معرفة القسمة  
 في معرفة الضرب  
 في معرفة الجمع  
 في معرفة الطرح

لما اثال مربع دة اعني ك فنته الى ر كنسة  
 ط الى ك وبلا بدل نسبة الى ط كنسة ر الى ك  
 وواذا قسم على نسبة ذات وسط و طرفين كان اطولة  
 منه و الى ر كنسة د الى ك اعني ه الى  
 ط وبلا بدل نسبة و الى ه كنسة د الى ط وذلك  
 ما اردناه **اقول** والسان مع عدم ك اظهر  
**حكم من غير شكل** نسبة مجسم ذي لاشي عشرة  
 الى مجسم ذي العشرين الواعين في كرة كنسة ضلع مكعبها  
 الى ضلع ذي عشرتها فلتنقسم انصاف اقطار يخرج الى  
 لزايا الشكل لتفصلا الى مخروطات رؤسها  
 المركز وقواعدها المجسئات والمثلثات و لتساوي  
 وارتقي المحن والمثلثات تساوي بعدهما عن المركز فيساوي  
 الاعمق الواقعة من المركز على تلك القواعد اعني ارتفاعات  
 تلك المخروطات فتكون نسبة الواحد الى الواحد كنسة القواعد  
 ونسبة الجميع الى الجميع كنسة السطح المحيط بالجميع الى السطح المحيط  
 بالجميع اعني كنسة ضلع المكعب الى ضلع ذي العشرين وذلك  
 ما اردناه **ق** كل ما عوض لمخط قسم على نسبة ذات وسط  
 و طرفين من جهة النسبة يعرض لكل خط تقسم كذلك من  
 تلك الجهة ولكن ان اعني مقسوما كذلك والاطول  
 اخر و دة اي خط انفق ولنقسم على ر كذلك والاطول  
 و ر فنته ك الى ا كنسة ك الى ح و نسبة دة الى

في كتاب الهندسة  
 في معرفة المساحة  
 في معرفة الجذور  
 في معرفة القسمة  
 في معرفة الضرب  
 في معرفة الجمع  
 في معرفة الطرح

١٥٣  
 في كتاب الهندسة  
 في معرفة المساحة  
 في معرفة الجذور  
 في معرفة القسمة  
 في معرفة الضرب  
 في معرفة الجمع  
 في معرفة الطرح

و كنسة و الى ر و نسبة سطح ا ب في ح الى مربع ا ح  
 كنسة سطح و دة في ر الى مربع و و نسبة اربعة امثال  
 ا ب في ح الى مربع ا ح كنسة اربعة امثال و دة في ر الى  
 مربع و و والمركب كنسة جميع اربعة امثال ا ب في ح مع  
 مربع ا ح اعني مربع ا ب ح اذا اتصلا الى مربع و كنسة  
 ا ب ح اذا اتصلا الى ا ح كنسة جميع اربعة امثال و دة  
 ح مع مربع و و اعني مربع و دة ح اذا اتصلا الى مربع و  
 فنته ا ب ح اذا اتصلا الى ا ح كنسة ضعف و دة الى  
 و و نسبة ا ب الى ا ح كنسة و دة الى و و  
 و كنسة ح الباقي الى و الباقي وبلا بدل  
 نسبة ا ب الى و كنسة ا ح الى و و نسبة ح الى و  
 فاذن كل ما عوض لاهما عوض للآخر وذلك ما اردناه  
**اقول** وهذا الحكم ما يثبت بالخلف في اخر المقالات  
 الثالثة عشر قد بان ان كل خط انفق اذا قسم على نسبة ذات  
 وسط و طرفين كانت نسبة الخط القوي عليه وعلى اطول مجسم  
 الى الخط القوي عليه وعلى اقصرهما كنسة ضلع مكعب الكرة  
 الى ضلع ذي عشرتها و كنسة سطح ذي اثني عشرتها الى سطح  
 ذي عشرتها و كنسة مجسم ذلك الى مجسم هذا **اقول** وقد  
 عوضنا نسبة ذلك للكب و ذي الثماني القواعد الواعين  
 في كرة واحدة فليبين اولا ان قاعدتهما متعامدان في دائرة

في كتاب الهندسة  
 في معرفة المساحة  
 في معرفة الجذور  
 في معرفة القسمة  
 في معرفة الضرب  
 في معرفة الجمع  
 في معرفة الطرح

في كتاب الهندسة  
 في معرفة المساحة  
 في معرفة الجذور  
 في معرفة القسمة  
 في معرفة الضرب  
 في معرفة الجمع  
 في معرفة الطرح







[illegible]

المقالة

二



نرسم ذاتمانی قواعد فی مخروط متساوی اضلاع  
القواعد ولیکن المحروط ا ب ح د و  
نصف اضلاع الست ونصل الخطوط  
فحصل ذو ثمانی قواعد د ر ل و ط ه و اما متساوی اضلاع  
لکونها انصاف اضلاع المحروط المتوازی و ذلك  
ما اردناه ۱۱ نریدان نرسم ذاتمانی قواعد فی مکعب  
ولیکن المكعب ا ب ح د و ر ح فصل من النقط التي  
تقاطع اقطار قواعد المكعب عليها يحصل ذو ثمانی

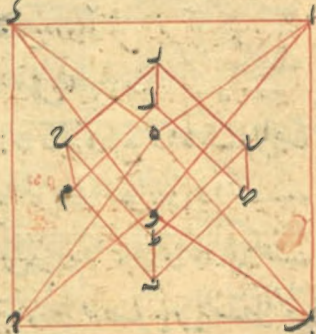
المستأجرة

قواعد طالع كم سره  
وذلك لاننا اذا اخبرنا من  
طالع موازيا له آ ورقه  
موازيا لآ ورقه كذلك سائر  
الاضلاع كحيط حدت  
خطوط متساوية هي اعمدة

من تلك القط على الأضلاع محيط كل اثنى منها بزواية  
تامة فكون اوتارها متساوية وهي اضلاع الشكل المعول  
وذلك ما اردناه ■ نريد ان نرسم مكعبا في ذي ثمانية  
قواعد وليكن ذو الثمانية قواعد ا ح د ه و ف ط ز ح  
ا ك ز المثلثات ولنصل بينها فحصل مكعب ا ح د ه و ف ط ز ح ك  
وذلك لاننا اذا اخرجنا من المراكز ا ح د ه و ف ط ز ح اضلاع  
المثلثات كانت متساوية محيطها متساوية فان



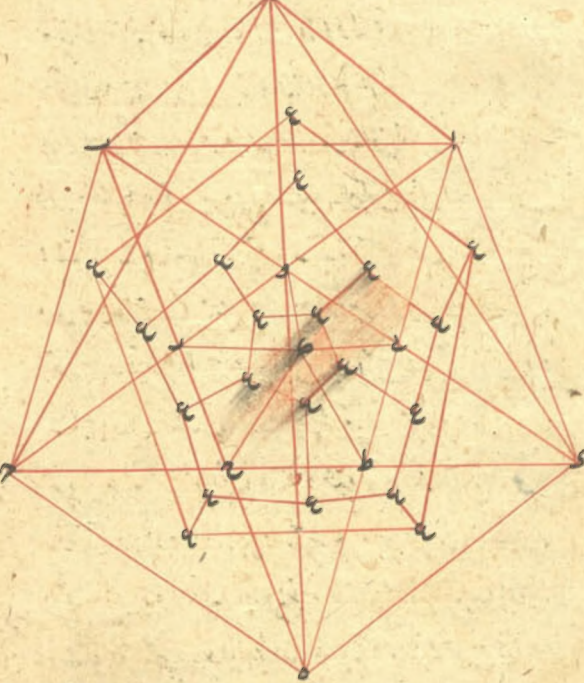
كل قاعدة من ذي الثمان كهيكلان زواوية متساوية للتي كخط بها  
 اخرجان فكون اوتارها  
 اعني اضلاع المكعب  
 متساوية كل اربعة منها  
 محيط بسيط واذا وصلنا  
 من المراكز ونقط  
 الزوايا كانت الخطوط  
 متساوية ومحيطه بزوايا متساوية فكون قط اكل مربع  
 متساو من فكون المربعات قائم الزوايا والشكل  
 مكعبا وذلك ما اردناه **قوله** نريد ان نرسم ذا الشيء عشرة  
 قاعد في ذي عشرين قاعدا وليكن ذو العشرين  
 قاعدا اربعة وربع طاعدا فلنخرج مراكز مثلثاته  
 وهي التي اعلمنا عليها ونصل بينها حصل الشكل و  
 ذلك لانا اذا اخرجنا من المراكز اعدق على اضلاع  
 المثلثات كانت متساوية ومحيطه بزوايا متساوية  
 فكون اوتارها متساوية ومحيط كل خمسة منها بسيط  
 وايضا اذا اخرجنا الذي العشرين قط ايمر زوايتين  
 متقابلين واخرجنا من منتصف القط اعدق المثلثات  
 الخمسة الملتقبة زوايا باعدق في القط وقعت على مراكز  
 المثلثات وكانت الاعدق متساوية ثم ان اخرجنا من  
 مواقع تلك الاعدق على القط اصغرت عند نقطة  
 بالمثل الذي مررنا به  
 على الحاشية



هذا الشكل هو الذي  
 نريد ان نرسمه  
 وهو ذو العشرين  
 قاعدا  
 وهو متساوي  
 في جميع اجزائه  
 وهو على شكل  
 مكعب

هذا الشكل هو الذي  
 نريد ان نرسمه  
 وهو ذو العشرين  
 قاعدا  
 وهو متساوي  
 في جميع اجزائه  
 وهو على شكل  
 مكعب

واحدة فكون كذلك الخطوط الخمسة الواصلة من المراكز  
 في سطح واحد ايضا لتساوي ابعاد كل مركزين **قوله** منها  
 فكون زوايا الخمسة متساوية وكون كل ثلث من زوايا  
 الخمسة المتساوية واحدة فكون زوايا الشكل المعول  
 متساوية وذلك ما اردناه **قوله** ولنا ان نرسم ذا العشرين  
 قاعدا في ذي اثني عشرة قاعدا فاعدق بهذا الوجه بعينه فان  
 زوايا كل واحد منها اعدق فواي الاخر والبيان قريب من بانه



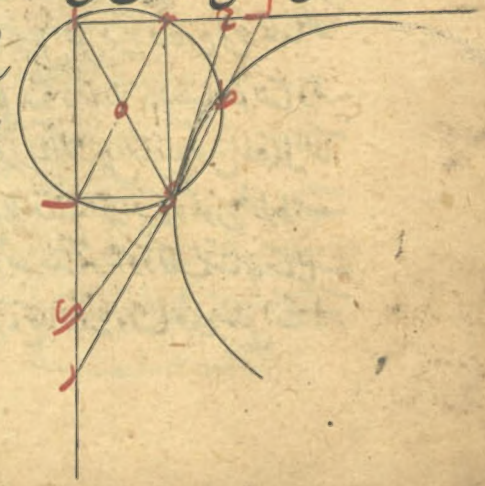
واذا وفقني الله في بحر هذا الكتاب حب ما قصده فلانتم  
 الكلام بحمد الله خير موقوف ومعين ثم الكتاب بعون الله







فكون خطا حـ ر قد وقعا من خطي ا ب حـ وتساويت  
 الاربعه واما اذا اختلفا وليكن ا ب مثلا اطول فكون  
 ر حـ قطعا للدائرة فهاين حـ ر لكون زاوية ا حـ ر حادة  
 ووحـ من ذلك ان تقطع القطع الدائرة ايضا والواقع  
 قوس د ط من الدائرة فهاين من القطع وخط حـ ط الخامس  
 له حيث يمكن ان يقع بينهما خطوط مستقيمة يوصل بين  
 من نقطه د و ا الى نقطه عرض على قوس ط و ساذ خلف  
 لما يقرب الشكل الثاني والسثن من المقالة الاولى من  
 كتابه ولا يمكن ان يقاطعا على اكثر من نقطتين ليقابل  
 اخذاهما كما تقرنه الشكل السمن من المقالة الرابعه  
 من كتابه فليقاطعا على د ط ونصل د ط ونخرجهما  
 الى ك ل اقول فخطا حـ ر ب ك هما المطلوبان  
 وذلك لان خطي ك د ط ل الواقعين من القطع  
 والخطيين اللذين لا تقعان عليه متساويان لما يقرر  
 في الشكل الثامن من المقالة الثانيه من كتابه



فخط ك ط في ك د  
 ك س ط د ل ط و  
 ولكن س ط ط ك  
 في ك د يساوي  
 س ط ا ك في ك د  
 فخرج ك ط ك ا

نقطه

من نظرك الى الدائرة قاطعين اياها وكذلك س ط د في ك ط  
 ك س ط ا ك في ك د يساوي س ط ا ك في ك د  
 يكون نسبه ا ك الى ا ك كنسبه حـ ر الثاني الى ك د الثالث ونسبه  
 ا ك الى ا ك كنسبه حـ ر اعني ا ك الاول الى حـ ر الثاني لثا  
 سلتي ا ك حـ ر ك وكنسبه ك الثالث الى حـ ر اعني ا حـ  
 الرابع لثا سلتي ا ك حـ ر ك فاذن وجدنا من خطي  
 ا ب حـ خطيين وتسايت الاربعه متواليه وذلك ما اردنا  
**المقدمه الثانيه** وهي انه اذا وقعت من مقدار واحد  
 ومن كل واحد من مقدارين محلين بمقادير بعده واحده  
 وبوالسلك تناسبه فكل واحد من الواقعه ومن اعظم  
 المحلين يكون اعظم من نظره الواقع منه ومن اصغرها  
 فليكن ذلك المقدار ا واختلفان ب حـ والاعظم منهما  
 ب ولتقع من ا ب مقدار ا د هـ ومن ا حـ مقدار ا حـ و  
 ولتساو ا د هـ ب وكذلك ا ر حـ على التوالي اقول  
 فدا اعظم من نظيره ويور لانه ان لم يكن اعظم منه فهو اما  
 مساو له او اصغر منه وليكن او لا مساو ياله فيكون نسبه  
 ا د اعني نسبه د هـ كنسبه ا ر اعني نسبه ر حـ ويلزم من تساوي  
 هـ حـ ثم ساوي ب حـ مضاف ولكن كذا اصغر  
 من د فكون نسبه ا هـ اعظم من نسبه ا ر وكانت نسبه ا د  
 كنسبه د هـ ونسبه ا ر كنسبه ر حـ فنسبه د هـ اعظم من نسبه ر حـ و  
 نسبه ا هـ اعظم الى هـ اعظم كثر من نسبه ا ر فدا اصغر

اعظم من هـ والا اصغر  
 الي من اعظم من هـ  
 ر الى هـ فبديهه



۱۲۲